

تذکرہ اہلسور

بضمیمہ « اشعار و مشنویات »

تصنیف:

مَرْحُوم آيَةُ اللَّهِ حَاجِ شَيْخِ عَبْدِ الْكَرِيمِ كَزِي أَصْفَهَانِي

السنة ١٣٤١ هـ

بکوشش: ناصر بٹری بیہندی



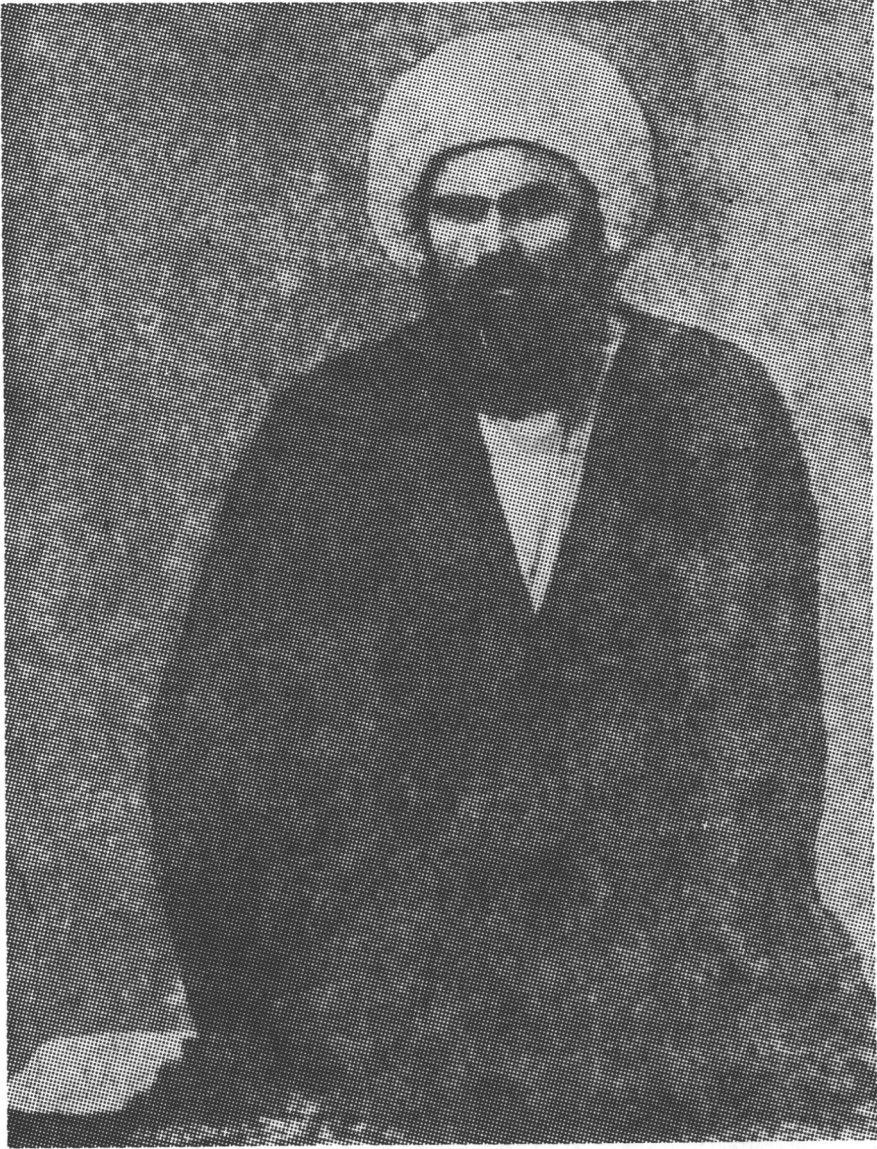
کتابخانہ عمومی
حضرت آیہ عظمیٰ مرعشی نجفی قم

-
- نام کتاب : تذکرۃ القبور
- تألیف : آیت اللہ شیخ عبد الکریم گزی
- بکوشش : ناصر باقری بیدهندی
- ناشر : انتشارات کتابخانہ آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)
- حروفچینی : میلاد
- چاپخانہ : اسماعیلیان - قم
- نوبت چاپ : اول
- تاریخ نشر : زمستان ۱۳۷۱
- تیراژ : ہزار نسخہ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ





مدخل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خواننده گرامی! کتابی که هم اینک در دست مطالعه دارید یکی از آثار عالم جلیل‌القدر شادروان آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم گزی اصفهانی^۱ است.

این فقیه عالیقدر، از دانشمندان نامور و محققان قدر اول آسمان ادب و تحقیق ایران و از مدرّسان بنام و مراجع بزرگوار در حوزه علمی اصفهان بوده که اخلاق نیکو و معاشرت صحیح او موجب شهرت و محبوبیت بیشتر این عالم بزرگ در جامعه شده بود.

شادروان استاد جلال‌الدین همائی که از شاگردان آن مرحوم بوده

۱- شرح زندگانی ابن عالم بزرگ، در منابع و کتابهای بسیاری آمده است، از جمله رک:

نقباء البشر / ۱۱۸۳؛ مصفی المقال / ۲۳۳؛ الذریعة ج ۴ / ۴۴.

المستدرک علی معجم المؤلفین / ۴۰۷؛ زندگانی حضرت آیت‌الله چهارسوقی ۱۷۸.

معجم مؤلفی الشیعه / ۳۳؛ همائی نامه ۱۹ - ۲۰.

مؤلفین کتب چاپی ج ۲ / ۹۲۹؛ دایرة المعارف تشیع ج ۱ / ۱۴ و ۱۵.

تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان / ۴۱۸.

تراجم نگاران (خطی است)، رجال اصفهان با حواشی و ملحقات استاد سید مصلح‌الدین مهدوی.

تذکره القبور / ۱۱۵ (در مورد والد آن مرحوم) و ملاً محمدتقی‌گزی جدّ امی او نیز ص آخر اصل

کتاب. و بیان‌المفاخر ج ۱ / ۲۷۷ دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲۱۰ / ۱۵۹.

است در باره آخوند گزی می نویسد:

«دیگر از استادان بزرگوار من مرحوم آخوند ملا عبدالکریم گزی است. وی به راستی شیخ بهائی عصر خود بود و مرجعیت تامه قضا و فتوا داشت، و در عین اینکه سی چهل سال تمام امور قضائی اصفهان و توابعش در دست او بود، شبی که درگذشت خانواده او نفت چراغ و نان نداشتند. و مرحوم فشارکی از محلّ وجوهات حواله داد تا برای خانواده او شام شب و لوازم معیشت تهیه کردند. و من خود یکی از حاضران آن واقعه و مباشر آن خدمت بوده‌ام. اول آفتاب و پیش از ظهرها و اوایل شب، پس از نماز مغرب و عشاء حوزه درس فقه و اصول داشت... وی همه نوع حقّ ولی نعمتی برگردن من دارد...»

خدایش بیامرزاد که چه بزرگ مردی بود... آن مرحوم طبع شعر داشت و گاهی عصرهای جمعه انجمن شعرای شیدا را نیز زینت می داد! آن مرحوم حدود ده کتاب و رساله نوشته است، اما از بین آنها کتاب «تذکره القبور» از شهرت بیشتر برخوردار است.

این کتاب ارزشمند و کم حجم حاوی شرح حال یکصد نفر از عالمان بزرگ و عارفان بلند مرتبه و شاعران معروف و مدفون در اصفهان و توابع آن می باشد. و چون به فارسی تألیف شده فوق العاده مورد استقبال عامه مردم واقع گردیده است.

ایشان در حدود سال ۱۲۶۰ متولد و در سال ۱۳۳۹ هـ ق (مطابق ۱۳۰۰ شمسی) وفات یافته، و در تخت فولاد اصفهان، در تکیه کازرونی مدفون گردید.

کارهایی که در باره کتاب انجام شده

نخست در سال ۱۳۲۴ در زمان حیات مؤلف به چاپ رسیده و فوق العاده مورد توجه واقع گردیده و جمع کثیری بر آن حاشیه زده اند از جمله:

مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (قدس سرّه)،
 مرحوم استاد محمد علی معلم حبیب آبادی،
 مرحوم استاد جلال الدین همائی،
 استاد حاج ملا حسینعلی صدیقین اصفهانی،
 سید عبدالحجّه بلاغی،

عالم جلیل سید محمد رضا خراسانی،

واعظ شهیر آقا شیخ محمد رضا حسام الواعظین اصفهانی،

استاد عالیقدر سید مصلح الدین مهدوی در سال ۱۳۶۹ ق برای مرتبه دوم آن را با ملحقات و اضافاتی که چندین برابر اصل کتاب بود و هفتصد تن از بزرگان اصفهان را در آن معرفی کرد و به نام «رجال اصفهان» در تهران به طبع رساند و برای بار سوم آن را کامل تر و مفصلتر نموده و متجاوز از هزار نفر را معرفی کرده و به نام «تذکره القبور^۱ یا دانشمندان و بزرگان اصفهان» در اصفهان کتابفروشی ثقفی به چاپ رسانده.

استاد سید محمود موسوی ده سرخی اصفهانی نیز در شوال ۱۴۰۵ ق

۱- ناگفته نماند که استاد مهدوی در مقدمه کتاب اخیر و نیز زندگینامه علامه مجلسی جلد اول از صفحه ۳۰ تا ۳۲ به قبرستانهای اصفهان و محل دقیق آنها اشاره کرده است، و نیز بنگرید: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان از آقای مهدوی چاپ اصفهان انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان.

نسخه چاپ اول کتاب را با افزودن مدرک احادیث و فهرستی به ترتیب حروف الفبا به چاپ رساند.

با این همه در عصر ما نیز این کتاب کم حجم و بسیار مفید، کمیاب و شاید هم نایاب شده و احتیاج به تجدید طبع داشت، لذا نگارنده به چاپ مجدد آن به شکلی که ملاحظه می فرمایید - و با چاپ اول بسیار متفاوت است - مبادرت ورزید تا شاید ضمن احیاء نام و آثار عالمان دین، به فرهنگ اسلام و کشور اسلامیان خدمتی کرده باشد.

در پایان تذکره نکته ضروری می نماید:

۱ - اساس چاپ این کتاب، چاپ ۱۴۰۵ ق است که مشخصات آن ذکر شد.

۲ - رسم الخط کتاب به همان صورت که در اصل بود حفظ شد مگر در مواردی که مشکلاتی برای خواننده کتاب ایجاد می کرد مثلاً بسیاری جاها «تخت فولاد» به صورت «تخته فولاد» نوشته شده و «خاتون آباد» که به صورت «خواتون آباد» نوشته شده و «ای» در مثل «رساله ای» و «فرقه ای» که به صورت «رساله» و «فرقه» نوشته شده است. در موارد فوق رسم الخط امروزی و صحیح آنها لحاظ شد. و...

۳ - در احیاء این اثر دایی زاده گرامیم، فاضل ارجمند جناب آقای محسن صادقی (حفظه الله ورعاه) مرا یاری داده است که از ایشان صمیمانه تشکر نموده و مزید توفیقاتش را از باری تعالی خواستارم. از خدای مهربان توفیق خدمتگزاری در راه فرهنگ واقعی را برای همگان خواهانم. ومن الله التوفیق.

مقدمه چاپ اول

چون کتاب مستطاب «تذكرة القبور» که از تصنیفات کثیر البرکات سرکار شریعتمدار، قبله الأنام، مرجع الأحكام حاوی الفروع والأصول، جامع المعقول والمقول، استاد الفضلاء و المحصلین، ناصر الملة و الدین قُدوة العلماء و المجتهدین آقای آخوند ملا عبدالکریم مجتهد جزى اصفهانی - دامت افاضاته و برکاته علی الأقباصی والأدانی - است از نسخ مرغوبه مطلوبه عامه مؤمنین از عالمان و عامیان، خاصه اهالی اصفهان، و با آنکه جمعی استنساخ نموده، نوع عباد از فیض انتفاع به آن قرین حرمان و آرزوی طبع و اکثار نفع آن را می نمود.

لهذا حسب الفرمایش شخص محترم جلیلی بزرگ منش به زیور طبع، آرایش گرفت تا عباد و عباد و فضلاء و اوتاد گذشته از انتفاعات علمیّه که از مطالعه آن حاصل نمایند، در وقت زیارت قبور علماء و صلحاء و اهل ایمان سیما تخت فولاد که بعد از مشاهده مشرفه افضل مقابر مسلمانان است، نسخه‌ای در دست داشته باشند تا در تعیین صاحبان قبور حیران نمانند و با معرفت آداب، درک فیوضات زیارت را بفرمایند.

و به جهت تکمیل انتفاع، قدری اشعار که آن عالم بزرگوار «دام ظلّه» به

طریق مثنوی در معارف و اخلاق نافع گاهی مناسب حال، منظوم فرموده و فوائد کثیره در تهذیب نفوس و احیاء قلوب و رفع شبهات و جمع جهات داشت، به آن ملحق گردیده تا نفع آن اعمّ و اتمّ باشد. مرجوّ از مطالعه کنندگان فتوّت و مرحمت بنیان آنکه ساعیان این کتاب شرافت نصاب را از دعای عافیت و حسن عاقبت فراموش نفرمایند.

توضیح آنکه: بعضی حواشی و آنچه آخر تذکره ملحق شده بعد از نوشتن و قبل از به طبع رسیدن واقع شده که در غیر موقع خود واقع شده به سنه ۱۳۲۴ [ق].

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة على محمد (ص) رسول الله و على آله آل الله واللعنة على أعدائهم أعداء الله وأشهد أن لا إله إلا الله وأنّ محمداً رسول الله.

و بعد چنین گوید بنده محتاج به عفو رب رحیم ابن الحاج ملام مهدی، عبدالکریم جزوی برخواری اصفهانی که چون از جمله مستحبات مؤکده شریعت، بلکه از ختومات مجزبه اهل طریقت، زیارت اهل قبور سیما علما و صالحین است چنانچه در حدیث است: «کسی که قادر نباشد بر زیارت ما، زیارت کند صالحین شیعه ما را»^۱. و در خصوص اصفهان مقابر کاملین بسیار و معرفت آداب زیارت و مواضع قبور، فوائد بیشمار داشت، این رساله مختصره را به عبارت عامیانه تألیف نموده که در ضمن، احیاء نام بسیاری از علماء نیز شده باشد، و چون در معرفت کتابهای علماء برای خواص و عوام فوائد بسیار بود ذکر کتب هم شد. و مشتمل است بر مقدمه‌ای در آداب و اوقات زیارت و ابواب چند در تشخیص مقابر و قبور به قدر مناسب و میسور، و بیان قدری از حالات و فضائل صاحب قبر یا مطابق مشهور یا به نقل صحیح مأثور یا به نحوی که در کتاب معتبر

۱- «من لا يحضره الفقيه»، ج ۲، ص ۴۳، ذیل ح ۳: «کامل الزیارات»، فصل ۱۰۵، ح ۲/۳۱۹: «بحار»، ج ۹۹/۲۹۵: کتاب «المزار» شیخ مفید / ۱۸۵ و «مزار» شهید اول / ۲۲۱.

مسطور باشد.

و امید است که مؤمنین از آن بهره‌های کامل یابند و این عاصی را نیز در حیات و ممات از دعا فراموش ننمایند، و نامیده شد به تذکرة القبور.

در آداب زیارت اهل قبور و اوقات آن

مقدمه در بیان اوقات و آداب زیارت

بدانکه زیارت اهل قبور همه وقت مناسب است و از اخبار بسیار، استحباب آن مستفاد می شود، در حدیث است: **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ...»**^۱ تا آخر حدیث.

یعنی: زیارت کنید اموات خود را که آنها خشنود می شوند به زیارت شما. و باید حاجت بخواهید نزد قبر پدر و مادر، بعد از دعاء به آنها.

و در حدیث^۲ است که محمد بن مسلم از امام جعفر صادق (ع) سؤال از زیارت آنها نمود که: می فهمند؟

فرمود: **«نعم»** یعنی: بلی.

گفت: علم پیدا می کنند به ما وقتی که می رویم؟

امام فرمود: **«إي واللّه»** عالم می شوند به شما، و خشنود می شوند به شما، و آنس می گیرند به سوی شما. و غیر اینها از اخبار.

۱- «الكافي» ج ۳، ص ۲۲، ح ۱۰.

۲- «من لا يحضره الفقيه» ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۳۹؛ «مدینه العلم» صدوق (ره).

بلی، در شبها زیارت آنها احتمال کراهت دارد به ملاحظه حدیثی^۱ که نقل می‌شود بر آنکه ارواح آنها شبها به وادی السّلام جمع می‌شوند و آمدنشان یا توجّهشان بخصوصه به محلّ قبور به جهت ملاحظه زیارت مؤمنین، ایشان را خوش نیست، پس بهتر آنکه شبها را به طریق عبور، فاتحه یا غیر آن هدیه ایشان نمایند.

و اما روزها، پس خصوص بعد از ظهر پنج شنبه تا مغرب بسیار مطلوب است و در حدیث است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با جماعتی از اصحاب، زیارت اهل قبور را در بقیع مدینه در این وقت مواظبت داشته‌اند^۲.

و صبح شنبه نیز در حدیث است^۳ که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مخصوصاً سر قبر شهدا در بقیع تشریف می‌بردند و سر قبر حمزه رفته، ترخّم و استغفار می‌کردند.

در روز دوشنبه و جمعه هم خصوصیت فضیلت نقل کرده‌اند، و در حدیث^۴ است که فاطمه (سلام الله علیها) بعد از پدر، هفته‌ای دو روز «دوشنبه» و «پنج شنبه» سر قبر شهدا می‌رفتند.

و هکذا در باب جمعه، ولی حدیثی است^۵ دلالت دارد که صبح جمعه پیش از آفتاب مخصوصاً به زیارت اهل قبور بروند نه بعد، بلکه روز جمعه خصوصیت دارد زیارت والدین و حاجت خواستن از خداوند.

پس افضل وقتها برای زیارت اهل قبور، عشیّه خمیس که بعد از ظهر تا غروب از روز پنج شنبه باشد، بلکه تمام آن روز، و صبح شنبه، و صبح جمعه پیش از

۱- «سفینه البحار» ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- «وسائل الشیعه» ج ۲، ص ۸۷۹، ح سؤم.

۳- رک «من لایحضره الفقیه» و بحار ج ۹۹ / ۳۰۰ به نقل از مصباح الزیارات / ۲۶۴.

۴- «وسائل الشیعه» ج ۲ / ۸۷۹، ح ۱ و «کافی» ج ۳ / ۲۲۸ و ج ۴ / ص ۵۴۱.

۵- «امالی طوسی» از امام باقر(ع) نقل کرده ج ۲ / ۳۰۰.

آفتاب، و روز دوشنبه است.

در کیفیت زیارت اهل قبور

و اما آداب زیارت اهل قبور

پس چند چیز است:

* **اَوَّل:** آنکه با وضو باشد.

* **دویم:** آنکه بخواند سلامهائی که وارد شده است و مناسب خواندن آنها هنگام ورود به قبرستان است، و آنها چند قسم است: بعضی عبارت آن نزدیک با بعضی دیگر است، و جمع کردن به خواندن همه آنها البته بهتر است.

یکی: از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با اصحاب که بقیع می رفتند سه مرتبه: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ» بعد سه مرتبه: «رَحِمَكُمُ اللَّهُ» می فرمود. دیگر^۱ از آن حضرت است که وقت عبور به قبرها می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ»^۲.

دیگر^۳: از امیر المؤمنین (علیه السلام) که گذشتند به قبور، اوّل ملتفت طرف راست شده فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنْ أَهْلِ الْقُصُورِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرْطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ» و بعد ملتفت طرف چپ شده همین را خواندند.

۱- «کافی»، ج ۱۰، ص ۲۲۹، ح ۷.

۲- «کامل الزیارات»، فصل ۱۰۵، حدیث ۱۴ / ۳۲۲: «بحار»، ج ۹۹ / ۲۹۹.

۳- «مستدرک الوسائل»، ج ۱ / ص ۱۳۰، ح ۵.

ديگر: چند سلام است قريب به هم، همه از حضرت امام جعفر صادق^۱ (عليه السلام) نقل شده است در طريق سلام به اهل قبور: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِأَحِقُونَ».

ديگر^۲: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، رَحِمَ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِأَحِقُونَ».

ديگر^۳: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَإِنَّا بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِأَحِقُونَ».

ديگر^۴: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ، وَإِنَّا بِكُمْ لِأَحِقُونَ، وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. يَا أَهْلَ الْقُبُورِ بَعْدَ سُكْنَى الْقُصُورِ، يَا أَهْلَ الْقُبُورِ بَعْدَ التَّعْمَةِ وَالسُّرُورِ صِرْتُمْ إِلَى الْقُبُورِ. كَيْفَ وَجَدْتُمْ طَعْمَ الْمَوْتِ؟» پس بگويد: «وَيْلٌ لِمَنْ ضَارَ إِلَى النَّارِ» و اشک بریزد و برگردد.

و اگرچه بعضی از این سلامها با بعضی کمی تفاوت دارد، اگر همه خوانده شود که به همه روایات عمل شده باشد بهتر است. به یکی هم بخواند اکتفا کند خوب است.

و از حضرت صادق^۵ (عليه السلام) است در داخل شدن «جيانه» - که قبرستانی بوده - : «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ».

و فضيلت بسيار در سلامی است که دعای علی (عليه السلام) است که فرمودند:

۱ - «کافی» ج ۳ / ۲۲۹ ح ۵ : «کامل الزيارات»، فصل ۱۰۵، ح ۹ / ۳۲۱.

۲ - «کافی» ج ۳ / ۲۲۹ ح ۸ : «من لا يحضره الفقيه» ج ۱ / ص ۱۱۴ ح ۳۲ : «کامل الزيارات» / ۳۲۱ : «بحار» ج ۹۹ / ۲۹۷.

۳ - «مستدرک الوسائل» ج ۱ / ص ۱۳۰ ح ۴.

۴ - «مستدرک الوسائل» ج ۱ / ۱۳۰ : «کامل الزيارات» . فصل ۱۰۵ ح ۱۷ / ۳۲۳ : «بحار» ج ۹۹ / ۲۹۹.

۵ - «مستدرک الوسائل» ج ۱ / ۱۳۰ ح ۷ : «بحار» ج ۹۹ / ۲۹۹ : «کامل الزيارات» / ۳۲۳.

از پیغمبر(صلی الله علیه وآله) شنیدم کسی که این دعا را در قبرستان بخواند، خداوند به او دهد ثواب پنجاه سال، واز او بردارد گناهان پنجاه سال، واز پدر و مادرش هم^۱:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، يَا لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، إِعْفِرْ لِمَنْ قَالَ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ مَنْ قَالَ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَيَّ وَلِيِّ اللَّهِ»^۲.

و فقره دیگری^۳: از حضرت امیر(علیه السلام)^۴ نقل است که در مقام موعظه و تنبیه ندا کردند اهل قبرستانی را و اصحابشان خدمتشان بودند: «يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ، وَيَا أَهْلَ التُّرْبَةِ، وَيَا أَهْلَ الْحَمُودِ، وَيَا أَهْلَ الْهُمُودِ، أَمَا أَخْبَارُ مَا عِنْدَنَا فَأَمْوَالِكُمْ قَدْ قُصِمَتْ وَنَسْأُوكُمْ قَدْ نُكِحَتْ وَدُورُكُمْ قَدْ سُكِنَتْ فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟»^۵.

پس رو به اصحاب نموده فرمودند: اما والله اگر مآذون می شدند در سخن گفتن، می گفتند: توشه ای بهتر از تقوی نیست.

* سیم: خواندن آیه ها و سوره ها و دعاهای چند که رسیده است خواندن آنها در قبرستان، و آنها چند چیز است:

اول^۵: خواندن یازده سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» برای همه اموات شیعه که به عدد همه ثواب به او داده شود، کما نقله بعض العلماء^۶.

دویم: یازده سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» به جهت اهل این قبرستان که الحال در او

۱- «مستدرک الوسائل»، ج ۱ / ۱۳۰، ح ۱۱.

۲- «بحار»، چاپ بیروت، ج ۹۹ / ۳۰۱.

۳- «نهج البلاغه» فیض / ص ۱۱۴۲، با تفاوتی در بعض کلمات.

۴ «کامل الزیارات»، فصل ۱۰۵، ح ۷.

۵- «تفسیر نور الثقلین»، ج ۵ ص ۷۰۲، ح ۲۳.

۶- شاید مراد صاحب مصباح زیارات / ۲۶۴ باشد.

است، که به عدد تمام آنها ثواب داده شود.

سیم: خواندن سوره «یس» که باعث تخفیف عذاب بر اهل این قبرستان شود و از برای خواننده به عدد آنها حسنه باشد.

چهارم: آیه‌ای از آیه‌های قرآن. از پیغمبر (صلی الله علیه وآله) مرویست کسی که بخواند آیه‌ای از کتاب خداوند در قبرستانی از قبرستانهای مسلمانان، عطا کند او را خدا ثواب هفتاد پیغمبر^۲.

پنجم^۳: «آیه الكرسي» مخصوصاً روایت از پیغمبر (صلی الله علیه وآله) شده مؤمن که «آیه الكرسي» بخواند و ثوابش را برای اهل قبور قرار دهد، برساند ثواب را خداوند به قبر هر میتی، ویلند کند خدا برای خواننده درجه شصت پیغمبر و خلق کند از هر حرفی ملکی. که تسبیح کند برای او تا روز قیامت.

و بعضی علماء آیه الكرسي را از برای وداع معین نموده‌اند که هنگام مراجعت در آخر قبرستان خوانده شود.

ششم: خواندن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُخَيِّ وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». روایت شده عطا شود به او هزار هزار حسنه و آمرزیده شود و روشن شود کل آن قبر.

در دعا کردن به اهل قبور

و اما دعاها:

۱- «تفسیر نور الثقلین» ج ۴، ص ۲۷۳، ح ۶ و «بحار» ج ۸۲، ص ۶۳.

۲- «بحار» ج ۹۹ / ۳۰۰.

۳- «مستدرک الوسائل» ج ۱ / ۱۲۶، ح ۵ و «بحار» ج ۹۹ / ۳۰۰.

اول: آنچه از حضرت سید الشهداء (أرواحنا وأرواح العالمین له الفداء) روایت^۱ شده هر که بخواند وقت دخول در قبرستان «اللَّهُمَّ رَبُّ هَذِهِ الْأَوْجَافِ الْقَانِيَةِ، وَالْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ، وَالْعِظَامِ النُّجْرَةِ الَّتِي خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْيَا وَهِيَ بِكَ مُؤَمِّنَةٌ، أَدْخِلْ عَلَيْهِمْ رَوْحاً مِنْكَ وَسَلَاماً مِنِّي»، بنویسد خداوند برای او - به شماره خلق از زمان آدم تا قیامت - حسنه‌ها.

دویم^۲: از محمد بن مسلم که از خواص حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بوده، روایت شده که به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: زیارت اموات کنم؟ فرمود: بلی. گفتم به حضرت: می فهمند وقتی نزد آنها می رویم؟ فرمود: بلی والله می فهمند و خشنود می شوند به شما و انس می گیرند به سوی شما. گفتم: چه بگوئیم نزد ایشان که رویم؟ فرمود: بگو «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَصَاعِدِ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَاناً وَاسْكِنِ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَخَدِّتْهُمْ وَتَوَسَّلْ وَحَشَّتْهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

سیم^۳: «اللَّهُمَّ وَلَيْهِمْ مَا تَوْلَوْا، وَاحْشُرْهُمْ مَعَ مَنْ أَحَبَّوْا».

روایت شده این بهترین چیزی است که وقت گذشتن به قبرستانها گفته می شود.

چهارم: بسیار گفتن: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» که از بعض علماء مسموع شده. و ضم نمودن: «وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ» هم به طریق دعا خوب است.

۱ - «مستدرک الوسائل»، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۳.

۲ - «مستدرک الوسائل»، ج ۱ / ص ۱۳۱.

۳ - «بحار»، ج ۹۹ / ۳۰۰.

و اما آنچه خصوصی است، پس چند چیز است:

اول: خواندن سوره «اَنَا أَنْزَلْنَاهَا» هفت مرتبه سر قبر مؤمن. و مستحب است طرف پشت قبر رو به قبله بنشینند یا بایستند و دست بر روی قبر گذارد بدون آنکه روی قبر بیفتند و تکیه کند و بخواند که ایمن شود از فزع بزرگ روز قیامت
کَمَا فِي الْخَبْرِ^۲.

و در روایتی^۳ است: هر که بخواند این سوره را هفت مرتبه سر قبر برادر مؤمن، خداوند ملکی را فرستد نزد قبر او و بنویسد برای این میت ثواب آنچه این ملک می‌کند، و وقتی که خدا او را از قبر برانگیزاند نگذرد بر هول و ترسی مگر آنکه خدا آن هول را از او برطرف کند به واسطه آن ملک تا آنکه او را داخل بهشت کند.

دویم: سوره «حمد» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و «آیة الكرسي» هر یک سه مرتبه که اینها را نیز مجلسی (علیه الرحمة) نقل نموده خوانده شود سر قبر مؤمن^۴.

سیم: دست بر قبر نهد و بگوید^۵: «اللَّهُمَّ اِرْحَمْ عُزْبَتَهُ، وَصِلْ وَحْدَتَهُ، وَأَنْسِ وَخَشَتَهُ، وَأَمِنْ زَوْعَتَهُ، وَأَسْكِنِ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَفْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ، وَالْحَقُّ بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّيْتَهُ».

چهارم: این است: بنده دست بگذارد سر قبور و بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ فَإِنَّهُ أَتَقَرَّ إِلَيْكَ» و بخواند «فاتحة الكتاب» و یازده «قل هو الله»، منور کند خدا قبر

۱- «کامل الزیارات»، فصل ۱۰۵، ح ۳ / ۳۲۰؛ «نخبة الفيضية» از مرحوم فیض کاشانی / ۱۸۹.

۲- «مستدرک الوسائل»، ج ۱، ح ۱۳۱ / ۲؛ «مزار شیخ مفید» / ۱۸۶.

۳- «حلیة المتقین» در آداب دفن اموات / ۱۳۸.

۴- «کامل الزیارات»، فصل ۱۰۵، ح ۱۲ / ۳۲۲ و «بحار»، ج ۹۹ / ۲۹۸.

۵- «من لایحضره الفقیه»، ج ۱ / ص ۱۷۱، ح ۴۷؛ «کامل الزیارات»، فصل ۱۰۵، ح ۱۴ / ۳۲۱؛

«بحار» ج ۹۹ / ۲۹۷؛ «مزار مفید» / ۱۸۷.

میت را، و وسعت دهد به قدر مدّ بصرش و برگردد خواننده آمرزیده، و اگر تا صد روز دیگر بمیرد شهید مرده. بعد هفت مرتبه سوره «أنا انزلنا» و هر سوره‌ای و آیه‌ای که بخواند سر قبر بخواند ثوابش را هدیه او کند سیما «یس» و «تبارک» و بعضی سوره‌های دیگر که فضیلت‌های بسیار در آنها رسیده است. البته ان شاء الله ثواب آن عاید هر دو می شود.

و زیارتی بخصوص به جهت امام زاده‌ها و همچنین برای علما ترتیب داده‌اند که هیچ کدام منقول از امام نیست و از ترتیب علماء و فضلاء است.^۱ و خواندن آنچه ذکر کردیم بهتر است، اگرچه این زیارتنامه‌ها به قصد خصوصیت ورود ظاهراً ضرری ندارد بلکه از بابت استحباب سلام بر آنها کردن و جواز مخاطبه به آنها به این نحوها چنانچه از سلامهای سابقه که روایت شده، می شود استفاده کرد که خوب است.

و چند امر است که در قبرستان مکروه است که خوب است ترکش کند

اول : ماندن بر سر قبر غیر پیغمبر و امام (علیهم السلام) سیما شب، مگر برای غرض صحیحی مثل تلاوت قرآن.

دویم: روی قبر نشستن. حدیث است^۲ اگر بالای آتش بنشینم که جامه‌ام بسوزد خوشتر است که بالای قبر بنشینم.

سیم : نماز بالای قبر و روبرو قبر، و میان دو قبر کردن. و رفع این کراهت به حایل ولو عصا یا چیز دیگر می شود به تفصیلی که در مکروهات نماز در رساله‌های عملیه هست.

۱- رک : «مزار مفید» و «مزار شهید» و «مزار بحار» علامه مجلسی.

۲- «نهاية الاحكام» علامه حلی، از رسول خدا(ص)

چهارم: آنکه بالای قبر راه نروند، ولی حدیثی است^۱ که گام بنه بر قبرها و بالای آنها راه برو که هرکه مؤمن است از راه رفتن راحت می یابد، و هرکه منافق است دردناک می گردد، و حمل کرده اند بر جائی که راه رفتن در قبرستان بدون آن مشکل باشد^۲.

پنجم: بول و غایط کردن.

ششم: خنده کردن.

هفتم: قبر را به کثافات و نجاسات آلوده کردن.

۱ - صدوق در «من لایحضره الفقیه» از امام کاظم (ع) نقل فرموده.

۲ - بیان این حمل از شهید اول در کتاب «ذکری» است.

باب اوّل

در شناختن قبر بعضی از علماء و صلحاء تخت فولاد اصفهان

بدان که قبور علماء و کاملین، در آن قبرستان بسیار است و این قبرستانی است عظیم الشان و امید فیضهای بسیار در زیارت اهل قبور آن بر سبیل عموم، که برود به سلام و به زیارت و مشرف شدن در قبرستان و مراجعت نماید، هست ولی البتّه خصوص آنچه میسر شود فیض آن بیشتر خواهد بود ان شاء الله تعالی.

در ذکر قبر پلوی

پس می گوئیم از طرف پل خاجو که بروی آخر پل دست چپ چند قبر هست وسط آنها معروف است به قبر «پلوی» که آخوند ملاً محمّد صادق اردستانی است که از عرفا و اهل ریاضات بوده و کرامات از او نقل می کنند و معروف است که او را مجلسی از اصفهان بیرون کرده به ملاحظه و گمانِ صوفی بودن، و بعد پشیمان شده! و در برگشتن در تخت فولاد منزل کرده و وارد شهر نشده و به چشم کشف اوّل شب هرزه گی های اهل اصفهان را دیده و آخر شب نماز شبهای آنها را دیده. و این واقعه تفصیل معروفی دارد، العهده علی راویها.

و از جمله نواده های اوست مرحوم آقا محمّد مهدی پاشنه طلای یزدی که از جمله علماء کاملین و فاضلین یزد بوده چنانچه ولد صالح آن مرحوم آقای

آقا شیخ عبدالصالح که فعلاً از علماء یزد است نقل نموده و اظهار تمجید هم از آخوند ملاً محمد صادق نمود، بالجمله: ظاهر، حسن حال اوست.

و قبر مرحوم میرزا محمد سعید اردستانی که هم عالم و هم شاعر ممتاز بوده جنب آن است.

و پلوی گفتن برای آن است که چون پهلوی پُل واقع است، از کثرت استعمال یا به مناسبت قرب لفظ پُل به پلو عمداً یا اشتهاً پلی را پلوی گفته اند، و الحال که زمان ما است مشهور به پلوی شده. یا برای آن است که گویند تجربه شده که هر که سر قبر او فاتحه بخواند یا همان شب یا آن هفته به پلو می رسد. و این اسم سابقاً درباره «صاحب بن عبّاد» بوده که بعد ذکر او می آید.

و بعضی به همین ملاحظه خجالت می کشند از فاتحه خواندن و لکن مقامات مختلف است که اگر از الواط کسی باشد که اسباب مضحکه قرار دهند، مخفی فاتحه خواندن و رفتن بهتر است.

در بیان تکیه آقا محمد کاظم واله است

بعد از آن بالاتر می روی و در خیابان بالای پل نرسیده به دروازه تخت فولاد دست راست تکیه آقا محمد کاظم واله است که از جمله شعرا و اهل کمال است، و از علوم حکمت هم ربط داشته در زمان خاقان مغفور، فتحعلی شاه بوده و خیلی پیر شده که نزد خاقان محترم بوده و معروف است به سلیقه و نظافت که گویند زغال آتش سر قلیان را می تراشیده، و غیر این از کارهای غریب. و وضع تکیه و سنگ قبر که خودش انتخاب کرده شاهد است بر آن و اکتفا می کنیم بر نوشتن آنچه خودش بر سنگ قبر خود به خط تعلیق خوش نوشته که هم بیان فضل او است و هم موعظه و هم آسانی خواندن. او نوشته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُبْقِي إِلَّا وَجْهَهُ وَلَا يَدُومُ إِلَّا مُلْكُهُ

وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، أَمَا بَعْدُ فَهَذَا مَرْقَدِي وَأَنَا تُرَابٌ أَقْدَامِ الْعُلَمَاءِ
وَالْحُكَمَاءِ وَالْعُرَفَاءِ الَّذِينَ لَأَخَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالْقَصْحَاءِ وَالْبُلْغَاءِ
وَالشُّعْرَاءِ الَّذِينَ وَرَدَ فِيهِمْ إِنَّ لِلَّهِ كُنُوزًا تَحْتِ الْعَرْشِ مَفَاتِيحُهَا أَلْسِنَةُ الشُّعْرَاءِ وَهَذَا
إِعْتِقَادِي وَاعْتِضَادِي أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدُ الذَّاتِ ظَاهِرٌ فِي الذُّوَابِ وَقُلْتُ فِيهِ:

ای چشم خرد عاجز از دیدن ذات تو پنهان تری از پنهان با این همه پیدایی
وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُهُ وَأَنَّ الْأَيُّمَةَ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ أَوْصِيَانَهُ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَا الْمُسْتَفْرَقُ فِي بَحَارِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ الْعَزِيزِ بِحَيْثُ قُلْتُ
وَأَقُولُ:

تورا خواهم نخوام رحمتت مگر امتحان خواهی

درِ رحمت به رویم بند و درهای بلا بگشای
يَا مَعَشَرَ النَّاسِ أَوْصِيَكُمْ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَحُبِّ الشَّهَوَاتِ لِأَنِّي عِشْتُ فِي الدُّنْيَا بِالرَّاحَةِ
وَالفَخَامَةِ بِحَيْثُ حَصَلْتُ لِي نَهَايَةُ اللَّذَّةِ وَالْعِزَّةِ، وَعَاقِبَةُ الْأَمْرِ وَجَدْتُ رَاحَتَهَا أَلْمَأُ
وَعِزَّتَهَا ذَلَّةً، وَتَلْتَمِسُ مِنَ الْإِخْوَانِ الْمُؤْمِنِينَ وَتَنْزُجُوا مِنَ الْأَخْلَاءِ الصَّادِقِينَ إِذَا مَرُّوا
عَلَى هَذَا الْمَضْجَعِ أَسْرُونِي بِقِرَائَةِ الْقَاتِحَةِ وَلَا يَنْسُونِي بِدُعَاءِ الْكَلَائِحَةِ لِأَنِّي مُجْرِمٌ
وَمُسْتَأْتِقٌ بِإِلْقَاءِ اللَّهِ الْمُتَعَالَى وَلَمَّا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ كَتَبْتُ بِيَدِي فِي مَرَضِ الْمَوْتِ. وَأَنَا مُحَمَّدٌ
كَاطِمِ الْمُتَخَلِّصِ بِوَالِهِ الْأَصْفَهَانِيِّ ۱۲۲۹.

اقول: في عباراته خدشات لکنها کاشفۀ عن صدقه و حُسن حاله.

در ذکر تکیه فاضل

و مقابل این تکیه دست چپ در همین خیابان، تکیه فاضل سراب است که
الحال ویران و خراب است، و او مرحوم آخوند ملامحمد بن عبدالفتاح تنکابنی
که از علماء و فضلاء کاملین بوده، صاحب کتابها و رساله های خوب: کتاب سفینه

التَّجَاة، در اصول دین خصوص در امامت؛ کتاب ضیاء القلوب، فارسی در امامت؛ رساله اثبات الصَّانِعِ الْقَدِيمِ بِالْبِرْهَانِ الْقَاطِعِ الْقَوِيمِ؛ رساله در اینکه نماز جمعه واجب عینی است؛ و رساله در ردّ آخوند ملاً عبداللّه تونی که حرام دانسته؛ و رساله در اجماع و خبر واحد؛ رساله در حکم دیدن ماه پیش از ظهر که این روز از ماه پیش است یا بعد؛ و حاشیه بر آیات الاحکام اردبیلی؛ و حواشی بر معالم و مدارک و ذخیره و شرح لمعه و غیرها.

و از شاگردان آخوند ملاً محمّد باقر سبزواری (اعلیٰ الله مقامه) که جدّ طائفه شیخ الاسلامیه اصفهان که در مدرسه میرزا جعفر در مشهد مقدّس مدفون می‌باشند و از محقّقین کاملین مشهورین علما است، بوده.

و از فاضل سراب که آخوند ملاً محمّد مذکور است بعضی کرامات نقل می‌شود^۱ و از آن جمله اینکه در سفر عتبات عالیات شخصی را در بین راه می‌دیده که جلو حیوان او راه می‌رود و در منزل او را نمی‌دیده، بعد از بعضی اهل قافله می‌پرسد: این کیست؟ بعضی گویند که: به منزل که می‌رسد چیزی از طعام ما برمی‌دارد و بعد نمی‌بینیم او را تا در راه.

آخوند تعجّبش زیادتز شده، این دفعه در بین راه همین که حاضر می‌شود، آخوند نگاه می‌کند می‌بیند پاهاى او روی زمین نیست. خوف، عارض او می‌شود بعد او را طلبیده احوال می‌پرسد، او گوید: مردی از جنّم، با خدا عهد کرده‌ام که اگر از بلیّه عظیمه‌ای که بودم هرگاه نجات یابم پیاده در رکاب یکی از علمای شیعه به زیارت حسین (علیه السلام) مشرف شوم، شما که مسافر شدید غنیمت دانسته خدمت آمدم.

پس آخوند از حکایت طعام پرسیده که از قافله برمی‌دارد با آنکه خوراک او این نیست، گفته: به فقراء قافله می‌دهم. آخوند فرمود: طعام شما جنّ چیست؟

۱- رک: «روضات الجنّات»، ج ۴، آن را به ملاً محمد صالح نواده ایشان نسبت داده است.

گفت: هرگاه شخص خوش صورت و پاکیزه اندامی از انسان ببینیم او را به سینه خود می چسبانیم و به بو کشیدن او قوت می گیریم مثل آدمی به طعام و شراب. پس هر وقت در اینها اثر خبط دماغ و وحشت سینه و سر ببینید، از اثر مس جتنی است، و علاج او این است: قدری آب سداب - و اگر با سرکه باشد بهتر است - گرفته قطره ای از او در دماغ او چکانده شود، آن جتنی می میرد و او خوب می شود به اذن خدا.

آخوند گوید: زمانی گذشت و اتفاق افتاد در بعضی منزلها شخص محترمی خیلی اکرام و حرمت به ما نمود. این جتنی آمد نزد من و گفتم: بگو این صاحب منزل برای مهمانی، خروس سفید خود را که در خانه دارد بکشد. پس خواهش کردیم و او کشت، که عقبش گریه و ناله در خانه بلند شد و خودش آمد غمگین و گفت: خروس را که کشتیم، یکی از دخترها شبه جُنونی عارض او شده افتاد و غش کرد و ما در علاج او حیرانیم. گوید: گفتم: مترس، دواي دختر صرعی تو نزد من است. بعد گفتم: کمی سداب بیاورید. با آب ممزوج کردم و قطراتی از آن در یک سوراخ دماغ او چکاندیم، برخاست صحیح و سالم. و شنیدم ناله شخصی را که دیده نمی شد و می گفت: آه خود را کشتم به یک کلمه که گفتم، و سرّی که آشکار کردم نزد یک آدمی.

بعد، آن جتنی که در جلو قافله می آمد ندیدیم، فهمیدیم او بوده است که به آن دختر مس نموده است و به سداب کشته شده.

اینگونه حکایات اگرچه بعید و عجیب می آید ولی ممکن است، و از وقایع جنّ که مرحوم مجلسی در سماء و عالم «بحار» و غیره و دیگران نقل کرده اند، رفع این استبعادات فی الجمله می شود.

و آخوند ملاً محمّد صادق ولد ارجمند او که از جمله علماء بوده، در اینجا مدفون است. و در این تکیه جماعتی از علماء و فضلاء مدفونند چنانچه از لوح

آنها مستفاد می شود.

در تکیه مرحوم آقا میر سید محمد شهشانی

بعد از آن از دروازه وارد قبرستان تخت فولاد می شوی. دست چپ تکیه مرحوم آقا میر سید محمد شهشانی است، و شهشهان محلّه‌ای معروفه است در اصفهان، و اصل آن مرحوم از سادات خورزوق^۱ بوده و قبر او در وسط گنبد است. و او مجتهدی مسلم بوده و مقلّد بسیار داشت و امام جماعت مسجد ذوالفقار، و بسیار پیر شده بود، و از اوّل تا آخر تحصیل گوشه نشینی و مشغول به نوشتن کتاب فقه و اصول و غیرهما و درس گفتن بوده، و خیلی زحمت در علم کشیده کتابهای بسیار نوشته: جامع السّعادة، رساله عملیه فارسی که خیلی فائده‌ها دارد؛ رضوان الاملین، حاشیه‌ای بر قوانین؛ انوار الریاض، حاشیه‌ای بر شرح کبیر؛ جنّه المأوی، که منظومه فقه است صد هزار شعر؛ عروة الوثقی، فقه استدلالی؛ غایه القصوی، در اصول، مفصل؛ انیس المتّقین، در گناهان کبیره خیلی جمع کرده، منظومه عربی در مصیبت، چند قطعه‌ای و غیر ذلک.

وفات او در سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت بوده - و آنچه در بالای قبر نوشته اشتباه شده - ایام گرانی که خیلی اصفهان سخت شد و گندم بلکه ارزن یک من یک تومان رسید و گرانی و قحطی از دو سال متجاوز شد. خداوند حفظ فرماید همه بلاد را از اینگونه بلاها و امتحانها.

و آن مرحوم کتابهای خود را وقف یا وصیت به وقف نمود، چون اولاد نداشت املاکی هم که داشت معین نموده، کتب خود را نوشته وقف نمایند و از چاپ امتناع داشت.

بالا سر قبر آن مرحوم، قبر مرحوم حاجی میرزا بدیع درب امامی است که

۱ - خورزوق، دهی است دو فرسخی اصفهان از دهات برخوار. (مؤلف «ره»)

واقعاً بدیع الزمان بود، در کمال فقر به وضع پاکیزگی و استغناء، و در دو مسجد طرفین بازارچه وزیر قرب درب امام امامت می نمود، خواص و مقدّسین حتی از محلات بعیده حاضر، همه صبح و شبهای تعطیل به منبر و مسائل و مواظط خیلی سهل و روان و پر فائده، خیلی شوخیهای ملیح در منبر و غیر منبر داشت. طبع شعر خوبی، اطلاع و حفظ تامی در اشعار و تواریخ و اخبار. و مدرّس مدرسه نماورد بود. مخصوصاً در قوانین و شرح لمعه استاد، و شرح کبیر و فرائد و متاجر را تدریس می نمود، و اغلب فضلاء و علماء عصر که اصفهان آمده از شاگردان ایشانند.

حواشی بر قوانین نوشته، اجزائی در فقه در خراج و مقاسمه و غیر آن، و در حسن خلق و اخلاق کامله ممتاز.

از شاگردان مرحوم آقا میر سید محمد شهشانی و مرحوم حاجی ملا حسینعلی و مرحوم حاجی شیخ محمد باقر، و مجاز از حاجی و شیخ و دیگران از علماء.

وفات او سنه ۱۳۱۸.

در ذکر تکیه حاجی محمد جعفر آواده‌ای

و در طرف راست مقابل این تکیه، قدری بالاتر، تکیه مرحوم حاجی محمد جعفر آواده‌ای است که تکیه مرغوبی است، خوش وضع و منزل دار قبر مرحوم حاجی آواده‌ای در وسط گنبد است.

و این مرحوم از شاگردان مرحوم حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر بوده که همراه آن مرحوم به مکه مشرف شده. و خودش عالمی محقق و بسیار زیرک و دانا و با تدبیر بخصوص در مرافعات و تمام کردن آنها. و رساله عملیه نوشته و مقلدین هم داشته.

و معروف است که قرار او ثبت اموراتی که نزد او می‌شده بود، که مین بعد
اشتباه کاری نشود چنانچه در این زمان هم بعضی به همین طریق رفتار می‌نمایند.
و مدرّس در اصفهان و امام مسجدی که برای او به اسم او بنا شده و مسجد
خوش وضعی است، بوده.

و مزاحهای شیرین از آن مرحوم معروف است، شوخیها و خوش صحبتیهای
بسیار داشته نظیر آقا جمال خوانساری، و کتابهای فاضلانه‌ای نوشته:

یکی نقود المسائل است، در فقه استدلالی که مُلَمَّع است (یعنی فارسی
و عربی باهم است)؛ کتاب مرایا، در اصول؛ رساله حَمَامِیَه، در محلّ نزاع حَمَام
شیخ [بهائی]؛ شرح تجرید الکلام؛ شرح دروس، فقه جعفری؛ سؤال و جواب
و غیر اینها.

و وفات مرحوم حاجی سنه ۱۲۸۰. ماده تاریخ «اللهم نور مضجعه»^۱.

و دو پسر داشت، آقا عبدالجواد که در مسجدی که به اسم خود مرحوم حاجی
محمد جعفر است در محلّه جماله کله، امامت داشت و در سفر عتبات
وفات نموده.

و دیگری آقای حاجی اعطاء الله مرحوم که مردی وارسته و از دنیا گذشته،
مجاور نجف اشرف و با وجود بسیاری مُرید و طالب در اصفهان، اقبال به آمدن
نکرده، ایام طاعون نجف به طاعون وفات نموده.

هر دو در وادی السّلام قریب به مقام صاحب (علیه السّلام) مدفونند.

و در این تکیه، فضلاء و صلحاء و معروفین جماعتی مدفونند مین جمله
شیخ حسن [عینائی] واعظ صاحب کتاب «منتخب الأخبار»^۲، طرف پائین پای

۱- از پرتو اصفهانی است.

۲- نام نویسنده «منتخب الأخبار» حسین است نه حسن، و طبق تصریح امل الآمل در جبل عامل فوت
کرده و این قبر شیخ حسن عینائی بوده است. رک: «امل الآمل» ج ۱ / ۷۰.

حاجی در ایوان.

و مرحوم آقا عبدالحسین پسر مرحوم آقا محمد مهدی پاشنه‌طلای یزدی که از اولاد آخوند ملا محمد صادق اردستانی که ذکر شد، بود، و از فضلاء بود. و در اصفهان وفات نمود در خلوت پشت سرکه حوض خانه در او است در ایوانچه رو به قبله است و اثر قبری ندارد.

و آخوند ملا عبد الله خوانساری که از روضه‌خوانهای معروف و در ایام عاشورا وفات یافت، و در حال شدت مرض، ترک ذکر مصیبت نمود. قبر او در ایوان جلوی گنبد جلو روی قبر مرحوم حاجی.

ماده تاریخ او این است: «یا حسینی گفت و پس دم در کشید»^۱.

بالای تکیه مرحوم حاجی آواده‌ای در راهی که می‌رود تکیه میر، تکیه مرحوم آقا میرزا عبدالغفار تویسرکانی است. عالمی بزرگوار، جامع معقول و منقول، امام مسجد حاجی آواده‌ای، و جماعت او برگزیده بود از خواص طلاب و تجار و اخیار. و از رؤساء شاگردان مرحوم حاجی ملا حسینعلی تویسرکانی و مجاز از او و از مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی که در «روضات الجنات» ذکر فضل ایشان نموده، آنکه عمده ترتیب این کتاب از ایشان شده.

وفات او در سنه ۱۳۱۹.

از تکیه حاجی محمد جعفر که بیرون می‌آیی، مقابل آن بالای تکیه آقا میر سید محمد، عمارت مختصری است قبر مرحوم آقا سید محمد ترک در آنجا است. و آن مرحوم امام جماعت مسجد شاه اصفهان بوده و کسانی که ایشان را دیده‌اند از معتبرین، ارادت و اخلاص تام به ایشان دارند که از اهل علم و فضل و تقوی و دیانت بوده. بلکه معروف است فاتحه خواندن سر قبر او به جهت رفع بعضی امراض مجرب است.

ولد او [آقا سید محمد جواد مسائلی] هم فعلاً از جمله فضلاء، و امام جماعت محله تلواسکان است.

در ذکر تکیه مرحوم آقا میرزا ابو المعالی

از پشت سر قبر آقا سید محمد که طرف دست چپ راه است رو به لسان الارض، می‌رسد به تکیه مرحوم آقا میرزا ابو المعالی^۱ که اصغر اولاد مرحوم حاجی کلباسی (اعلی الله مقامهما) بود، و مراتب زهد و تقوی و اخلاق کامله و گوشه‌نشینی و کثرت اشتغال به فکر در علوم و نوشتن کتب علمیّه بیش از آن است که در این مختصر گنجد.

مجلس آن مرحوم، مصداق حدیث حواریین و عیسی (ع) که عرض کردند: «مَنْ نُجَالِسُ؟» با که مجالست کنیم؟ فرمود: «مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ زُؤَيْتَهُ، وَيَزِيدُكُمْ فِي الْعِلْمِ مَنْطِقَهُ، وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»^۲.

یعنی: کسی که دیدار او، شما را به یاد خدا اندازد، و گفتار او در علم شما افزایش دهد، و کردار او شما را راغب و مایل به آخرت نماید.

حالات آن مرحوم به همین وصفها بود. صحبت موعظه و علم دقائق اخلاق و اخلاص را ملاحظه می‌فرمودند.

و قدری از حالات خود را در آخر «بشارات» و «رساله زیارت عاشورا» و غیرها نوشته‌اند.

اجمال آنکه: بعد از فوت حاجی، صغیر بوده و با عدم توجه تام بزرگتران به زحمات فوق‌العاده بعد از قابلیت مشغول تحصیل خدمت مرحوم امیر سید

۱- ابو الهدی کلباسی در شرح حال پدر بزرگوار خود میرزا ابو المعالی کلباسی رساله‌ای نوشته که «البدر التمام فی احوال الوالد القمقام» نام دارد.

۲- «کافی» ج ۱ / ۳۹.

حسن مدرّس شده و امرِ گذران و زندگانی او هم به سختی بوده، من حیث لایحتساب از جانب پادشاه وظیفه‌ای از مرحوم حاجی در حق ایشان، بی توّسط، به قلب شاه افتاد که شاه وقتی پرسش از ولد عالمی از حاجی نموده ذکر آن مرحوم شده، مقرر گردید.

و تمام سالها، همه اوقات را به فکر و نوشتن مشغول بوده حتی در توی حمام فکری می کرده، در رخت‌کن آمده نوشته، باز مراجعت به گرمخانه می نموده تا آنکه از کثرت فکر، بخصوص در اصول، به ضعف قلب مبتلا شده که تا آخر عمر مبتلا بوده.

هرکه خواهد بیان حالاتی از آن مرحوم از خوابها که در حق او دیده شده، و مرارات که کشیده، و بیاناتی که مرحوم حاجی کرباسی در حق او در طفولیت او نموده بفهمد، رجوع به آنچه خود نوشته‌اند نماید.

و کتاب و رساله‌های آن مرحوم بسیار است: در اصول بشارات در سه جلد، متجاوز از صد و بیست هزار بیت؛ رساله حجّیه ظنّ مطلق، سی هزار بیت؛ رساله مختصری نیز در حجّیه ظنّ؛ رساله شکّ در جزئیّه و شرطیّه؛ رساله در متباینین؛ رساله در فرق ما بین شکّ در تکلیف و مکلف به؛ رساله بقاء موضوع در استصحاب؛ رساله تعارض استصحابین؛ رساله تعارض استصحاب و اصل صحّه عقد؛ رساله تعارض استصحاب و ید؛ رساله بقاء بر تقلید؛ رساله در اینکه اصل در استعمال، حقیقت است یا اعمّ از حقیقت و مجاز؛ رساله در دلالت نهی بر فساد. و در علم رجال رساله‌ای در ثقة در علم رجال؛ رساله‌ای در اصحاب اجماع؛ رساله نقد طریق که بنیان جدید مخترعی است؛ رساله تصحیح غیر؛ رساله‌هایی در نجاشی و در محمّد بن الحسن اوّل سند کافی، و در ابی داوود، و حسین بن محمّد، و محمّد بن ابی عبداللّه، و علی بن محمّد، و محمّد بن زیاد، و معاویه بن شریح، و حمّاد بن عثمان، و محمّد بن الفضیل، و محمّد بن سنان، و علی بن

الحکم، و ابی بکر حضرمی، و محمد بن قیس؛ و رساله‌ای در تزکیه اهل رجال؛ و رساله‌ای در تفسیر عسکری (علیه السلام)؛ و رساله‌ای در علی بن سندی؛ رساله‌ای در حفص بن غیاث و سلیمان بن داوود، و قاسم بن محمد؛ و رساله‌ای در روایات ابن ابی عمیر؛ رساله‌ای در تحقیق حال ابن غضائری؛ رساله‌ای در احوال شیخ بهائی؛ رساله‌ای در احوال آقا حسین خوانساری؛ و فوائد رجالیه‌ای دیگر غیر از مذکورات.

و در فقه، مباحثی از وضو در شرح کفایه؛ رساله‌ای در نیت؛ رساله و جواب نفسی و غیره طهارات ثلاث مفصل و ممتاز؛ رساله نماز در ماهوت؛ رساله نماز در حمام و وقف که غیر اهل تصرف کند؛ رساله‌ای در مفطرت قلیان؛ رساله‌ای در اشتراط رجوع به کفایه در حج؛ رساله‌ای در استیجار عبادت؛ رساله شرط ضمن العقد؛ رساله معاطاة؛ رساله اسراف؛ رساله‌ای در صوت نساء؛ رساله تداوی به مسکر؛ رساله‌ای در غسله - ناتمام -؛ رساله‌ای در عصیر عنبی - ناتمام -؛ شرح خطبه ششقیه؛ رساله استخاره به قرآن؛ رساله زیارت عاشوراء؛ رساله ترتب؛ رساله سند صحیفه؛ رساله جبر و تفویض؛ رساله شبهه استلزام و شبهه حمادیه و شبهه حمل مشکوک فیه بر غالب؛ رساله‌ای در جهة تقییدیه و تعلیلیه.

و در تفسیر اجزائی با حواشی بر قرآن؛ و مجموعه قریب سی هزار بیت، و خطبه‌ها که از قرآن تألیف نموده؛ و مجموعه‌ای در اشعار خوب عربیه به قدر هزار بیت؛ و رساله فارسیه در احوال انسان؛ و مختصری در علم حساب.

در بیان قبر مرحوم آقا میرزا محمد حسن نجفی

و شرح حال آن مرحوم

از تکیه میرزا ابو المعالی که بیرون آبی، طرف چپ پائین قبرستان از میان جاده رو به لسان الارض می رود یعنی زبان زمین. گویند: حضرت امام حسن (علیه السلام)

که به اصفهان آمده، این زمین با او تکلم کرده که یهود جادو می‌کنند. پس آن حضرت تختی از فولاد ساخته در آن منزل کرده که جادو در او اثر نکند، و به این مناسبت این قبرستان را «تخت فولاد» می‌گویند. ولی آمدن حضرت به اصفهان محلّ تأمل است؛ اگرچه بعضی از علماء، ورود حضرت را به کهنک که از دهات اصفهان است و غیر آن را نقل نموده‌اند و در آنجا عمارتی است و در میان عمارت، قبری است؛ گویند قبر یوشع پیغمبر است. و در جنب اطاقی که قبر یوشع است گنبدی است که مرحوم آمیرزا محمد حسن نجفی در آنجا است.

آن مرحوم، هشتاد و یک سال عمر کرده، سنه هزار و سیصد و هفده وفات نموده. صاحب نسب عالی است، پدرش مرحوم آمحمد علی نجفی، فقیه مطلق که ذکر حالش می‌آید، جدش آقا [محمد] باقر هزار جریبی که آقای مطلق، در کربلا اول او بوده و بعد آقای بهبانی، و استاد میرزای قمی است که مرحوم میرزای قمی به ملاحظه استاد زادگی نسخه اصل قوانین را برای آقا محمد علی فرستاده که فعلاً نزد این خانواده است.

و مادر آمیرزا محمد حسن، دختر میرزا محمد باقر نواب که سمت وزارت آمحمد خان و فتحعلی شاه داشته، و از علماء و حکماء بوده و شرح نهج البلاغه فارسی با تحقیق و تفسیر قرآن مخصوصی نوشته که چهار مجلد است مرتب به چهار عنوان: قصص و احکام و مواعظ و معارف.

و گویند صندوق خاتم روی قبر امیر المؤمنین (علیه السلام) را از جانب آمحمدخان، او برده.

بالجمله: مرحوم میرزا محمد حسن از شاگردان صاحب جواهر و صاحب ضوابط و مرحوم شیخ مرتضی [انصاری] بوده، قدری از طهارت را مبسوط و منقح نوشته؛ حاشیه‌ای بر قوانین دارند؛ و حواشی بر فصول دارند؛ اجزائی در اصول و فقه دارند؛ رساله‌ای در زیارت عاشوراء.

در اواخر عمر بنایشان بر نوشتن کتابی در تقوی و آیات تقوی و مراتب تقوی بود و تمام نشد.

و در دیانت و محکمی امر مرافعات و امتناع از چیزی که بوی رشوه در او باشد و عدم ملاحظه اکابر و ارحام در این مقام عند الخواص و العوام مسلّم بود. و مرحوم آیه الله میرزای شیرازی اعتماد تامی به او داشته که اهل اصفهان هر وقت از او سؤال نموده به که رجوع کنند، می فرمودند: میرزا محمد حسن نجفی. و جمعی از خواص، تقلید آن مرحوم می نمودند. و امام مسجد ذوالفقار، و مشغول تدریس و تصنیف و جواب استفتاءات که می خواستند. و استفتاء رازود جواب نمی نوشتند، خیلی متقن، موکول به رجوع و دقت می کردند.

در تعیین قبر مرحوم آخوند ملا علی اکبر اجیه‌ای و مصنفات آن مرحوم

از لسان الارض که برگردی وارد قبرستان شده در طرف چپ راه شیراز در وسط راه که بروی به قبر فاضلان، قدری طرف چپ، قبور بسیاری از علماء و فضلاء و کاملین است:

یکی قبر مرحوم آخوند ملا علی اکبر اجیه‌ای است، قبر با سنگ بسته بزرگی دارد که بالای سر او هم سنگی راست نصب است. بالا سر قبر مرحوم آخوند ملا اسماعیل خاجوئی که انشاء الله ذکر می شود و آخوند ملا علی اکبر مذکور. دارای علم کلام و حکمت و اخلاق و فقه، و در موعظه بسیار شیرین زبان و خوش بیان، و در مسجد علی، امام جماعت بوده.

کتابهای خوب دارد: یکی زبدة المعارف، فارسی در اصول دین، خیلی مفصل و پُر فائده مشتمل بر مطالب بسیار خوب؛ رساله فارسیه در آداب نماز شب، مفصل و پُر فائده؛ رساله‌ای در تعیین سلام نافله در السلام علیکم و مخالفت

مرحوم حاجی سید محمد باقر و ردّ او و جواب گفتن بر رساله دیگر، و ظاهر این است که حق با سید است، و آخوند ظاهراً متفرد است؛ و کتابی در ردّ پادری نصرانی و رفع شبهات او؛ و کتاب ردّ بر شیخ احمد احسائی که شیخیه منسوب به اویند، در حکمت و کلام؛ و کتاب ردّ طریقه میرزا محمد اخباری که ردّ اجتهاد کرده بود؛ و رساله‌ای در تفصیل معراج؛ و رساله‌ای در میراث؛ و رساله عملیه در عبادات؛ و رساله‌ای در خصوص خمس و زکوة؛ و رساله‌ای در قضاء و شهادت و غیر اینها.

و این بزرگوار از اهل زهد و تقوی و ریاضات شاقّه و قناعت و تهجد و نماز شب و حالات خوش، چنانچه از رساله نماز شب او می‌توان فهمید.
و فعلاً هم اولاد او از جمله علماء و ائمه جماعت اصفهان هستند، و امامت مسجد علی با آنها است.

وفات او در سنه هزار و دویست و سی و دو واقع شده.
و در قرب و اطراف قبر آن مرحوم، قبر اولاد و احفاد او که از علماء یا ائمه جماعت بوده‌اند می‌باشند، مانند مرحوم آخوند ملا عبدالله اجیه‌ای ولد ایشان که طرف بالا سر قبر آن مرحوم است با قدری فاصله، و دیگران از این سلسله.

در تعیین قبر مرحوم آخوند ملا اسماعیل خاجوئی

و شرح حال آن بزرگوار

بعد از آن، طرف پائین پای قبر آخوند ملا علی اکبر، به فاصله کمی قبر سکو بسته‌ای که دور او طاقچه، طاقچه است، قبر مرحوم آخوند ملا اسماعیل خاجوئی است. و این بزرگوار خیلی جلیل الشان و دارای مقامات بلند از علم و عمل، و در استمداد از زیارت قبر او و روا شدن حاجت در آن مکان بسیاری از اهل ایمان اعتمادی دارند.

اصل ایشان از مازندران و در محلّه خاجوی اصفهان توطن نموده. عالمی محقق و کامل در حکمت و کلام و فقه و اصول، بلکه مطلق معقول و منقول، خیلی با ادراک و فهم و عقل کامل و با زهد در دنیا و حسن خلق و تواضع و مستجاب‌الدّعوة، و در پیش پادشاه و اعیان محترم و با عظم. حتی آنکه نادرشاه در میان علماء آن زمان، این بزرگوار را خیلی احترام می‌نموده و فرمایش او را قبول می‌کرده و عمدتاً به جهت ترک دنیا و قناعت کردن و چشم از همه خلق پوشیدن بوده است.

و در زمان غلبه افغان و گرفتاری اهل اصفهان و آن واقعه عظیمه مبتلی شده، و گرفتار صدمات آزدن و حبس شدن و مال او را بردن. همین قدر خود فرموده که بحمدالله عرض و زندگی و ایمان و نقص اهل و اولاد و خویشان او باقی مانده، در آن زمان که همه اینها در مسلمانان اصفهان به باد رفته، نعوذ بالله.

بالآخره به جهت سختی اصفهان به خاتون آباد دو فرسخی اصفهان منزل نموده که آنجا آسوده بوده، و اگر بعد از وقعه افغان باقی نمانده بود شاید اسمی از او نمی‌ماند با این همه کمالات.

و آن بزرگوار کتابهای خوب و رساله‌های مرغوب دارد: شرح اربعین؛ شرح مدارک؛ فوائد رجال؛ جامع الشّاتات در متفرّقات؛ حاشیه اربعین شیخ بهائی؛ حاشیه آیات الأحکام اردبیلی؛ هدایة الفؤاد در معاد؛ رساله امامت؛ رساله حرمة غنا در ردّ آخوند ملا محمد باقر سبزواری؛ رساله فارسیه ردّ بر صوفیه؛ و رساله‌ای در ما لا یتّم فیہ الصلوة؛ و رساله رضاع در ردّ میرداماد؛ رساله‌ای در تفصیل عید نوروز که چه روزی است؛ و رساله ابطال زمان موهوم؛ شرح دعای صباح؛ و رساله‌ای در فضل اولاد فاطمه (سلام الله علیها) و اینکه نسب شریف که از مادری منتسب به آن حضرت باشد در این فضیلت داخل است. و خود آن بزرگوار خیلی اخلاص و محبت به سادات فاطمیّه داشته؛ و رساله‌های دیگر هم

دارد، گفته‌اند بقدر صد و پنجاه کتاب و رساله است.
 و کرامات بسیار و مقامات بلند از آن بزرگوار معروف و منقول است.
 و بسیاری از کاملین از علماء از شاگردان ایشان بوده، مثل: آخوند ملا مهدی
 نراقی، و آقا محمد بیدآبادی، و آقا میرزا ابوالقاسم مدرّس اصفهانی، و ملا محراب
 حکیم.
 ماده تاریخ او: «خانه علم منهدم گردید»^۱.
 و در قرب و اطراف قبر مرحوم آخوند نیز قبور علماء و صلحاء بسیار است.

در تعیین قبر فاضل هندی و شمه‌ای از حالات آن بزرگوار و مصنفات او

و از اینجا بالا می‌روی می‌رسد به قبر فاضل هندی که «فاضلان»^۲ هم
 می‌گویند، سکویی بسته و دو قبر در بالای آن است که سنگ راست بالای سر آنها
 نصب کرده‌اند، بیرون سنگ سیاه و در توی آن سنگ مرمر کار کرده‌اند، قبر عقبی
 قبر فاضل هندی است. و اسم آن بزرگوار محمد بن تاج الدین حسن، اصل او
 اصفهانی است که علماء هم تعبیر می‌کنند در کتابها به فاضل اصفهانی.
 در اوایل امر در بلاد هند نشو و نما نموده و مخالفین را در مباحثات ملزم
 نموده، به «فاضل هندی» ملقب شده، و از شاگردان مجلسی بوده. و در اواخر
 دولت صفویّه بوده. و گویند: شاه سلطان حسین برای تعلیم مسائل حرم، غیر
 بالغی خواسته^۳، گویا مجلسی او را معین نموده، وقتی چشمش را گرفته، بیرون

۱- این ماده تاریخ را دبیر، شاعر اصفهانی در ضمن قطعه‌ای گفته است.
 ۲- چون قبر حاج ملا محمد نائینی نیز در پهلوی قبر فاضل هندی است لذا این مکان را «فاضلان» نیز
 گفته‌اند. رك: «ریحانة الادب»، ج ۴/ ۲۸۵.
 ۳- تولّد فاضل هندی ۱۰۶۲ بوده، و بلوغش ۱۰۷۷ مقارن با سلطنت شاه عباس ثانی بوده، فتأمل.

آمده، بعد گفته: این وقت بالغ شدم ترسیدم چشمم به آنها بیفتد. و پدر بزرگوار او تاج الدین حسن، از جمله علماء کاملین و استاد فاضل بوده. و اصل او را بعضی فلاورجانی^۱، و بعضی زویدشتی نوشته‌اند، و جمعش هم ممکن است.

فاضل، کتابهای خوب دارد: کشف اللثام در فقه که شرح بر قواعد علامه است، در اولش اظهار نموده که: از تحصیل به معقول و منقول فارغ شدم و هنوز سیزده سالم تمام نبود؛ مناہج السویة در شرح بر شرح لمعه؛ کتاب شرح قصیده جمیری؛ و ملخص التلخیص و شرح آن؛ رساله کلید بهشت در اصول دین؛ تلخیص شفاء در حکمت؛ شرح عوامل؛ تفسیر؛ و زبده‌ای در اصول دین؛ و خور البدیعة فی اصول الشریعة و غیر اینها.

و کمالات و مقامات این بزرگوار مشهور است، و مؤمنین مخصوصاً به جهت برآمدن حاجت به سر قبر او به زیارت می‌روند و توسل می‌جویند. بسا باشد که بعضی از مؤمنین تخت فولاد می‌روند محض زیارت فاضل و اکتفا به زیارت آن بزرگوار نموده به مزارهای دیگر نمی‌روند، که او را اهم از همه می‌دانند.

وفات آن بزرگوار در ماه رمضان سنه (۱۱۳۷) هزار و صد و سی و هفت، و بعضی سی و یک گفته‌اند. و دور نیست اول درست تر باشد که در زمان غلبه افغان در اصفهان وفات نموده باشد، و اگر پیشتر بود قبر او باید دستگاه و عمارت داشته باشد.

و در همین سنه، بزرگان بستگان شاه سلطان حسین را افغان کشت و خودش را هم حبس نموده و نگاه داشته تا در صد و چهل شهیدش کردند.

۱- فلاورجان، معرب پل ورگان است که قریب چند فرسخ بالای اصفهان است. مؤلف رضوان الله علیه.

در ذکر قبر مرحوم حاجی ملا محمد نائینی و شرح حال او

و جلوی روی قبر فاضل، قبر حاجی ملا محمد نائینی است، که از اهل علم و تقوی بوده و شوهر همشیره حاجی کرباسی (اعلی الله مقامه) بوده و یک وقت امامت مسجد حکیم رابه او واگذار نموده و مؤمنین و مقدّسین بسیار به او اعتماد داشتند و این هم از آثار جلال او است که با فاضل کذائی، قرین وهم عنوان شده. و پسری داشت اسم او آقا علی رضا مجاور عتبات عالیات که اغلب سند خوابهای صادقه مؤثره که جناب حاجی میرزا حسین نوری که از علماء متتبعین عصر و از مخصوصین حضرت حجة الاسلام آیه الله حاجی میرزا حسن شیرازی (اعلی الله مقامه) که مجدّد المذهب و رئیس الملة در این مآه بودند، بوده است. در کتاب «دار السلام» که در رویا نوشته و کتاب پر فائده ای است واسطه نقل آقا علی رضای مرقوم است. و از اهل زهد و ریاضت و مواظبت اعمال و عبادات در آن عتبات بوده. در کربلا وفات نموده و مدفون شد.

بعد طرف پائین پای قبر فاضل متصل به سکو، قبر آقا میر محمد حسین است که برادر مرحوم آقا میر سید حسن مدرّس است. و او نیز از علماء و فضلاء و ائمه جماعت و محلّ اعتماد خلق بوده و هست.

قدری جلوتر سکویی بسته است. در آن، قبر حاجی سید یوسف خراسانی از علماء و ائمه جماعت در اصفهان که فعلاً هم امامت مسجد جارچی و مسجد حاجی رضا با اولاد او است.

و جلوروی قبر فاضلان قدری فاصله، قبر حاجی میرزا علی نقی زنجانی است که از علماء اصفهان و امام جماعت در مسجد خیاطها که به اسم خود ایشان نیز می گویند و صاحب تصنیف و تألیف و فعلاً هم امامت مسجد با اولاد و احفاد آن مرحوم است.

در بیان حال میرزا رفیعا و مصنفات آن مرحوم و بعضی از علماء و اجلاء

بعد از آن برگردی مقابل قبر فاضل طرف دست راست راه که میان تخت فولاد و به طرف شیراز می رود - به فاصله زیادی - تکیه میرزا رفیعا است که گنبدی هم دارد و از بنای شاه سلیمان صفوی است و در توی عمارت میان آن، قبر مرحوم میرزا رفیعی نائینی است که از جمله علمای کاملین بوده. قبر او توی ایوانچه جلو گنبد است. صاحب تصنیف و تألیف، و کتابهای بسیار وقف نموده که فعلاً نزد اولاد اوست، و محل انتفاع علما است.

و اولاد او ساداتی هستند اردستانی، دور نیست بعد از آن مرحوم به اردستان رفته اند.

و آن بزرگوار از بزرگان علماء زمان شاه صفی بوده، و کتاب شجره الهیه در اصول دین فارسی برای شاه نوشته؛ و رساله ثمره هم نوشته (مختصر شجره)؛ و رساله تشکیک و حواشی بر مختلف علامه؛ و شرح اصول کافی. و از استاد های مجلسی است.

وفات او در هزار و هشتاد یا هشتاد و دو.

و بیرون عمارت طرف جلو رو که با قبر میرزا رفیعا که توی عمارت است فاصله کمی دارد، قبر مرحوم میرزا محمد علی میرزا مظفر است. سنگ سیاهی روی قبر اوست به خط رفاع نوشته و آن بزرگوار از زهاد و از دنیا گذشته های کامل و عالم و فاضل و امام مسجد علی بوده.

گویند هیزم و روغن چراغ خود از بازار می گرفته، وقت امامت کنار محراب می گذارد، من بعد به خانه می برده و با وضع فقر کمال مواظبت در آداب شریعت داشته. از بی اعتنائی های او به دنیا وضعهای غریب نقل می کنند: گویند وقتی

پادشاه آقا محمد خان قاجار به دیدن او می‌رفته، نوکرها دیده بودند میرزا از بیرون می‌آید در حالتی که زیر جامه یا لباس دیگر خود را برده شسته و سر چوبی کرده که بخشکد و می‌آید توی خانه. و از اینگونه زهدها خیلی از او واقع شده. و از مردمان عارف و بزرگ، اظهار کمال اعتقاد آن بزرگوار شده و می‌شود.

از آنجا از تکیه میرزا رفیعا قدری پائین، عمارت چهار طاقی است، در میان آن قبر مرحوم آقا سید محمد کتاب فروش مشهور میان عمارت که از جمله علماء و فضلاء اصفهان و بسیار معمر شده بود.

و قبر مرحوم آقا میر محمد صادق ولد او که ملقب به کتابفروش معروف شده و از جمله فقهاء ممتازین اصفهان بودند، و نزد علماء اصفهان به فقاہت معروف بودند، و فرد گوشه گیر و مشغول تحصیل و مطالعه و تدریس و اهل تهجد و عبادت بودند. شاگردان ایشان در اصفهان فعلاً بسیارند. حقیر نیز در زمان سطح خواندن مدتی شرح لمعه خدمت ایشان می‌خواندم. و نوشتجات خوب متفرقه در فقه دارند.

در ذکر حال بابا رکن‌الدین و بعضی از علماء و صلحاء

بعد از آن برگردی جلو تکیه میرزا رفیعا، می‌رسد به تکیه بابا رکن‌الدین که گنبد ترک ترکی دارد در توی گنبد آن دست چپ، در ایوان، قبر بابا رکن است. و او از فضلاء و عرفا بوده، مرحوم حاجی کرباسی اعتماد تامی به او داشته، مخصوصاً به زیارت او می‌رفته.

و آخوند ملا محمد تقی مجلسی و شیخ بهائی هم اظهار جلالت شأن از او نموده که آخوند نقل نموده با شیخ بهائی بر سر قبر او رفتیم، شیخ بهائی به من فرمودند: شنیدی چه گفت؟ عرض کردم: چیزی نفهمیدم، فرمودند: خبر وفات مرا دادند.

و این مطلب از آخوند در شرح مشیخه نقل شده. آنچه ذکر شد اجمال آن واقعه است.

ولی بعضی از علماء او را سنی و صوفی دانسته. و بابا شرحی بر فصوص محیی‌الدین نوشته. و جمعی از علماء محیی‌الدین را از زنادقه شمرده‌اند، ولی از بعض کلمات شیخ بهائی تمجید محیی‌الدین نیز مستفاد می‌شود.

علی‌کُلِّ حال مناسب آن است که زیارت بابا به رجاء و امیدواری شیعی و کامل بودن به ملاحظه اخبار و اعتماد بعضی علماء بشود.

و در ایوان بیرون جلو گنبد کنار دیوار طرف راست قبر مرحوم آخوند ملاً حسن نائینی است که مردی زاهد بوده در مدرسه نماورد منزل داشته. در لباس و خوراک نهایت پستی صرف می‌کرده و توی اطاق قدری جُل کهنه داشته که زیر او می‌رفته و شب بیدار و خیلی به دنیا بی‌اعتناء بوده.

در علم حکمت و بخصوص در ریاضی با اطلاع، بلکه مسلط بوده. خیلی از بزرگان اصفهان مرید او بوده‌اند و اعتنائی نمی‌کرده. بعضی از موثقین بعضی مقامات در باره او نقل می‌کنند و اعتقاد دارند.

در بیان قبر مرحوم شیخ محمد تقی (ره) و شرح حال

و مصنفات آن مرحوم و بعضی از علماء و صلحاء و اجلاء

از تکیه بابا رکن که بیرون آبی دست چپ قدری پائینتر تکیه مادر شاه زاده است و تکیه شیخ محمد تقی هم می‌گویند، تکیه خوبی است و در آن جماعتی از علماء و کاملین مدفونند. در عمارت میان تکیه وسط آن قبر مادر شاه زاده است که دایه سیف‌الدوله بوده و به توصیت او و وجه او این تکیه بنا شده، و وصی او مرحوم شیخ محمد تقی بوده.

و جلو روی او قبر مرمرین و بلند بسته است، قبر مرحوم شیخ محمد تقی (اعلی

الله مقامه) است. و جلالت شأن و مقامات آن بزرگوار در علم و عمل محتاج به بیان نیست. مجاهدات و ریاضات و کمالات نفس آن بزرگوار و بعضی استبصارات و ختومات از او در نزد اهل معرفت معروف است. و در مقام علم او کتاب حاشیه معالم که نام او را «هدایة المسترشدين» قرار داده، و در میان علماء حاشیه شیخ و حاشیه مطلق که گویند این کتاب است.

بس است در بلندی تحقیق و بلندی و تبخر ذهن و فکر او که می توان گفت اکثر تحقیقات اصولیه این زمانها در پیش علماء، مأخوذ از آن بزرگوار است. و اصل ایشان از ایوان کیف^۱ بوده، و از شاگردان شیخ جعفر نجفی - که پدر زن او است - بوده، و آقا سید محسن کاظمینی و آقا سید علی صاحب شرح کبیر نیز بوده.

و مرتبه فضل ایشان زیاده از این است که نقل توان نمود، اول در احمدآباد درس می گفتند از اطراف اصفهان فضلا حاضر می شده اند. بعد در مسجد شاه درس می گفته. قریب سیصد نفر مجلس درس او حاضر می شده. و کتاب فقه استدلالی هم نوشته و رساله عملیه فارسیه هم دارد. و وفات او سنه هزار و دوست و چهل و هشت (۱۲۴۸) بوده و او داماد مرحوم شیخ فقیه کبیر شیخ جعفر نجفی است که دختر مرحوم شیخ هم عالمه و عامله^۲، و در همین عمارت جلوروی قبر شیخ، مدفونه است.

و فرزند ایشان مرحوم حاجی شیخ محمدباقر (اعلی الله مقامه) بود که آثار سعادت دازین از او به ظهور رسیده و به زیارت عتبات عالیات مشرف شده، بعد از زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام) در نجف اشرف وفات نموده، در سنه هزار و

۱ - ایوان کیف، در راه مشهد دو منزلی طهران است. مؤلف (ره).

۲ - نسمة خاتون نام داشته و در حدود ۱۲۹۵ وفات کرده. رک: «رجال اصفهان» / ۷۳ و «تذکره القبور» استاد مهدوی / ۳۷.

سیصد و یک (۱۳۰۱)، و در قرب قبر مرحوم شیخ جعفر مدفون است. و اولاد امجاد ایشان فعلاً از رؤساء علماء ایران و در اصفهان مرجع خلق، در احکام و مرافعات پناه مردم هستند در بسیاری از ابتلاءات. و گویا از اثر خلوص و جلالت آن بزرگواران در اولاد ایشان علم و ریاست باقی و با استمرار است. و در همین گنبد پشت سر قبر مادر شاهزاده قبر مرحوم آخوند ملا محمد صالح جویباره‌ای است و آن بزرگوار از علماء این اعصار در مسجد معروف به مسجد شیرپه‌ها، قرب میدان کهنه امامت می‌نموده و مرجع در فتوی و مرافعات بوده و صاحب نوشته‌جات و جواب و سؤالات بوده. و مسجدی هم طرف جویباره و طوقچی به اسم ایشان تعمیر یافته. وفات او در سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج (۱۲۸۵) و فعلاً هم در مسجدهای آن مرحوم اولاد ایشان امامت دارند.

و ولد ارشد ایشان حاجی میرزا محمد مهدی جویباره‌ای است که از علماء و مرجع در مرافعات و احکام اصفهان هست.

و زوجه آن مرحوم دختر مرحوم آقا سید صدرالدین (اعلی الله مقامه) که با سواد و علم و معرفت بوده در جنب آن مرحوم پشت سر او مدفون است. و طرف بالا سر مادر شاهزاده قبر مرحوم حاجی میرزا زین العابدین خونساری است که صاحب نسب عالی است. روی قبر او نسب او را تا به امام، معین نموده و این بزرگوار از کسانی است که مردم کمال اعتقاد و اخلاص به او داشته بلکه فعلاً بر سر قبر او استمداد می‌جویند و از خداوند حاجت می‌خواهند و به تجربه رسیده بود که نذر ایشان زود اثر می‌بخشیده و نذورات برای او می‌آوردند و از اهل علم و عمل و تقوی. و در دعائی که می‌نوشته اثر تامی یافته بودند مانند پدر بزرگوارش آقا سید ابوالقاسم - که اسم او آقا سید جعفر بوده - و جد او مرحوم آقا سید حسین مجتهد خونساری است که استاد میرزای قمی بوده است.

و گویا از برکات انفاس شریفه آن مرحوم است که اولاد امجاد او از رؤساء علماء ایران و در اصفهان مرجع احکام و ملجأ انام و بعضی در علم و عمل و فضل کم نظیر، و دو نفر از اولاد آن مرحوم اعلم و اکمل از سایر اولاد بلکه قلیل النظیر در بلاد، یکی مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهار سوقی که ذکرش بعد می آید، دیگری مرحوم آقا میرزا محمد هاشم که این بزرگوار از محققین و متبحرین علماء و مجتهدین بوده.

در ذکر بعضی از مصنفات مرحوم والد

آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی (ره)

و مرحوم حاجی میرزا زین العابدین مذکور بر حسب آنچه آقای ولد اکبر مشارالیه ایشان مذکور داشته صاحب کتابها و تصنیفات است:

شرح بر معالم اصول؛ شرح زیده شیخ بهائی؛ رساله ای در قواعد عربیه؛ رساله اجماع؛ رساله تداخل اسباب؛ رساله نیت؛ رساله احباط و تکفیر؛ رساله نوادر الاحکام؛ رساله تعارض حقیقه مرجوحه و مجاز راجح؛ حواشی بر کتب علامه؛ خطب و اشعار بسیار؛ و صلواتی که انشاء کرده.

فوت او سنه هزار و دو بیست و هفتاد و پنج (۱۲۷۵). و از اولاد امجاد آن مرحوم و اقارب او در این گنبد و ابن تکیه مدفونند که مخصوصاً به زیارت آنها می روند.

و بیرون گنبد توی تکیه، دست راست، درب تکیه قبر حاجی صادق تخت فولادی که در همین تکیه منزل کرده بوده، و شب بیدار بوده، و جمعی اعتقادات بسیار به او داشته اند، اگرچه عامی بود، مردم اعتقادی به او داشتند که به نبات دعا می خواند و می داد برای صدمه جن یا بعضی صدمات و ابتلاءات، خیلی محل اعتماد بوده نزد عوام شهر و دهات، از این جهات.

در شرح حال آقا محمد بیدآبادی (ره)

و بیرون این تکیه طرف دست راست برگردی، طرف پشت تکیه - که پشت تکیه خونساری‌ها هم می‌شود - قبر مرحوم آقا محمد بیدآبادی - که ولد ملاً محمد رفیع است - عمارت چهار طاقی دارد که در این زمانها جناب میرزا سلیمان خان رکن الملک - که نایب‌الحکومه اصفهان است و از اولاد خلف بیک که موقوفاتی از او در اصفهان و توابع آن هست، می‌باشد - بنا نهاد چنانچه طاق گنبد و تعمیرات تکیه مرحوم حاجی محمد جعفر را نیز او بنا نهاد، و تعمیر تکیه میر نیز او نموده و بنای مسجد بزرگی هم این اوقات پائین تکیه حاجی محمد جعفر نهاد و گویند آن مرحوم خودش فرموده بوده تکیه و دستگاه بنا نکنند.

و این بزرگوار در زهد و ورع و تقوی و ریاضات ممتاز بلکه معروف است. از او کرامات بسیار ظاهر شده، و فعلاً نیز در زیارت قبر او مردمان بزرگ استمدادات و توسلات بلکه مواظبت به زیارت او از جمله ختومات قرار داده شده است.

و از جمله علماء کاملین بخصوص در حکمت و کلام و از شاگردان مرحوم میرزا محمد تقی الماسی - که از نواده مجلسی است - بوده، و جمعی از محققین علما و حکما در خدمت او درس خوانده‌اند مانند مرحوم میرزا ابوالقاسم اصفهانی مدرس مدرسه چهارباغ، و آخوند ملاً علی نوری که استاد حکماء این اعصار بوده، و ملاً محراب حکیم عارف مشهور، و حاجی محمد ابراهیم کرباسی که بعد از فوت پدر حاجی، او وصی بوده و مواظبت حال حاجی را داشته که اوایل تکلیف، حاجی را روانه حج نموده و در تواضع به حدی بوده که از سوار شدن الاغ رعیتی و رفتن بیرونها امتناعی نداشته. و سلاطین و حکام کمال احترام و اظهار اخلاص به او می‌نموده و او اعتنائی نداشته، بلکه کراهت از آمد و شد و ملاقات داشته.

و چون نماز جمعه را واجب عینی می دانسته هر جمعه می رفته به قریهٔ رنان نماز جمعه می کرده. حاجی کرباسی نقل کرده که در سال گرانی و تنگی اصفهان آقا محمد خود و عیالش تا شش ماه به زردک خام یا پخته اکتفا کرده با کمال شعف و بدون کراهت و انزجار. و معروف است که علم کیمیا داشته بلکه طلائی که او می ساخته اگر یک چهار یک آن را داخل سه چهار یک طلای بد می کردند، تمامش خوب می شده. وفات او سنهٔ هزار و صد و نود و هفت (۱۱۹۷).

و حواشی بسیار بر کتب حکماء و علماء نوشته، و از او بعضی نوشته‌جات ارشاد و هدایت و موعظهٔ مریدین و کاملین در نزد اهل سلوک هست.

و جلوروی قبر آقا محمد قدری پائین سگّو، قبر میر معصوم است که ظاهراً از علماء و اجلاء بوده. سنگ بلندی بالای سر قبر بلند کرده است، شبیه قبر فاضل هندی و مردم اعتقاد تامی به او دارند در زیارت قبر او، و او از سلسلهٔ سادات پای قلعه است. و منقول است که آقا محمد خوابی در جلالت قدر او دیده، وصیت نموده نزدیک او دفن نمایند و کثرت اعتماد مردم به او از این جهت است. و باز بعضی قبور دیگر هم هست در این اطراف که مخصوصاً به زیارت آنها می روند.

در ذکر حال آقا حسین خوانساری (ره) و مصنفات آن بزرگوار

و از آنجا دست راست بر می گردد تکیهٔ خوانساریها که وصل به تکیهٔ مادر شاهزاده است و در توی گنبد ایوان جلو آن قبر آقا حسین^۱ و آقا جمال خوانساری است. قبر آقا حسین جلو است و آن بزرگوار از محققین علماء و مجتهدین کاملین است، و در حق او گفته اند استاد الكلّ فی الكلّ، و استاد البشر بل العقل

۱ - میرزا ابو المعالی کرباسی رساله‌ای در «ترجمه احوال آقا حسین خوانساری» نوشته که مرحوم معلّم حبیب آبادی بر آن حواشی غیر مدوّن دارد.

الحادی عشر. او در میان محققین کم نظیر و در فقه شاگرد آخوند ملا محمد تقی مجلسی است و در حکمت و معقول، شاگرد میرفندرسکی است و آخوند ملا حیدر خوانساری صاحب زیده التصانیف.

و اجازه از آخوند ملا محمد باقر مجلسی و آخوند ملا محمد باقر سبزواری و غیر ایشان دارد. و خواهر سبزواری زوجه او بوده، و در خانه سبزواری منزل کرده بود.

و شاگردهای او جماعتی از علماء محققین اند مانند آقا جمال و آقا رضی فرزندان ایشان و آقا میر محمد صالح خاتون آبادی - داماد مجلسی - و ملا میرزا شیروانی، و شیخ جعفر قاضی، و سید نعمه الله جزائری، و فاضل سراب، و ملا علیرضا تجلی شیرازی و غیر ایشان.

اوایل امر در مدرسه جنب مسجد شیخ لطف الله تحصیل می کرده و خیلی سخت بر او می گذشته از خودش نقل شده که شب زمستان یک لحاف پاره داشته دور خود می گرفته و توی حجره راه می رفته که از سرما آسوده باشد؛ و آخر به جایی رسیده که گویند منزل شاه سلیمان آمد، شاه جبه جواهر نشانی پوشیده آقا دست زیر آن جبه کرده و تعریف نموده، بعد از رفتن، شاه جبه را فرستاد برای آقا با عذرخواهی.

و آن بزرگوار کتابهای خوب نوشته: مشارق الشموس شرح دروس در طهارت است و ناتمام است و خیلی با تحقیق است؛ رساله ای در توحید؛ حاشیه بر شرح اشارات؛ و رساله مقدمه واجب در رد سبزواری؛ و رساله در رد بر مدقق شیروانی؛ و رساله های رفع شبهات، شبهه ایمان و کفر، و شبهه استلزام، و شبهه ظفره و غیر اینها از حواشی بر شرح اشارات؛ و حاشیه جلالیه و غیر اینها. و عمده زحمات او در کلام و حکمت بوده و استحکام قواعد ایمان اسلام نموده و بواسطه او کسر سورت حکماء شده. و اشعار خوب و خطب و انشاءات خوبی

دارد. و سنگ قبر او یشم گران بها بوده و افغانها شکسته اند و بعد از مدتی سنگ آن تازه شده که خط سنگ او با قبر آقا جمال یکی است.
وفات او سنه هزار و نود و نه (۱۰۹۹)، ماده تاریخ: «امروز هم ملائکه گفتند یا حسین، و به عربی «أَدْخَلِي جَنَّتِي».

در شرح حالات آقا جمال خوانساری و مصنفات آن مرحوم

و در جنب آن قبر آقا جمال خوانساری ولد آقا حسین است که در فضل و کمال معروف و در علم حکمت و کلام و اصول و فقه دانا و در اصفهان ریاست تدریس با او شده. خیلی از علماء از مجلس درس او برخاستند و با آخوند ملا محمد باقر مجلسی معاصر بودند. و خودش نزد آقا حسین مرحوم والد خود و نزد آخوند ملا محمد باقر سبزواری خالوی خود درس خوانده. و معروف است از او شوخی ها و خوش طبعی ها به حیثیتی که شوخی ها که نقل می شود و می گویند اگر از او نباشد هم نسبت به او می دهند مثل مرحوم حاجی محمد جعفر آباده ای در این اواخر. و صاحب کتابهای خوب است مثل: حاشیه ای بر شرح لمعه که بسیار با تحقیق و پر فائده است؛ و ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهائی در اعمال و ادعیه شبانه روزی، خیلی پر فائده؛ حاشیه شرح مختصر؛ حاشیه ای بر حاشیه ملا میرزا جان؛ و حاشیه ای بر حاشیه خفری؛ و حواشی بر کتاب تهذیب حدیث؛ و حاشیه ای بر من لایحضر؛ و حاشیه ای بر شرایع؛ و حاشیه ای بر شفاء؛ و حاشیه ای بر شرح اشارات؛ و شرح فارسی بر غرر و دُرر؛ و شرح حدیث بساط؛ و رساله نیه؛ و رساله صلوة جمعه، و غیر اینها.

وفات او سنه هزار و صد و بیست و پنج (۱۱۲۵).

و نقل شده است که قبر مرحوم آقا رضی برادر کوچکتر آقا جمال، پشت قبر آقا جمال است که عالم فاضل کامل، و شرح دروس را صوم و اعتکاف آن را تمام

نموده آثار فضل و تحقیق از آن کتاب ظاهر می شود و دور نیست زمان افغان، مرحوم شده. آثار قبر هم به نحو واضح معلوم نشده است.

در شرح حال مرحوم حاجی ملا حسینعلی تویسرکانی و مصنفات آن مرحوم

و طرف پائین پای آقا حسین و آقا جمال قدری جلوتر که دم ایوان می شود، قبر مرحوم حاجی ملا حسینعلی تویسرکانی است که آن بزرگوار نیز در اصفهان ریاست تدریس و فتوی داشتند. بسیاری از علماء و فضلاء از مجلس درس ایشان برخاستند و زیادتی منفعت درس ایشان و ممتاز بودن مجلس درس ایشان در شهر مشهور بود. و بسیاری از عوام و خواص نیز تقلید ایشان می کردند. امام جماعت مسجد ایلچی محله احمدآباد بودند و به جهت احتیاط در نماز جمعه، جمعه ها را به دُرچه می رفتند نماز جمعه می کردند؛ چون آنجا مزرعه ای داشتند و عمده تحصیل او نزد مرحوم شیخ محمدتقی (اعلی الله مقامه) بوده - چنانچه از ملاحظه کتاب فصل الخطاب او معلوم می شود - و در تقوی و قدس هم معروف و کامل بود.

و کتابهای خوب نوشته: کشف الاسرار، شرح شرایع که فقه استدلالی است، یازده جلد؛ مقاصد العلیه حاشیه بر قوانین؛ فصل الخطاب در اصول؛ کتابی در اصول دین و اخلاق مسمی به نجات المؤمنین، بسیار کتاب مختصر مفید پر فائده خوبی است؛ و رساله ردّ بر حاجی کریم خان؛ و رساله ردّ بر ردّ که به وضع ملائمت نوشته، کتاب خوبی است؛ و جامع عباسی را هم حاشیه کرده و باز هم نوشتجات و جواب مسائل دارند.

وفات آن مرحوم در سنه هزار و دویست و هشتاد و شش (۱۲۸۶) ایام گرانی اصفهان که سال بعد سخت تر شد و از برای آن مرحوم لحد آماده ساخته پیدا شد.

شرح حال مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی و مصنفاتش ۵۳

و طرف بالا سر حاجی در ایوان قبر مرحوم حاجی سید علی بروجردی است که از علماء اصفهان و امام جماعت و مرجع بود.

در شرح حال مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی

و مصنفات آن مرحوم

در محلّه درب کوشک و جلو آن که دم ایوان می شود قبر مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی است که منبع فوائد کثیره برای عوام و خواص بودند. شصت و سه سال عمر کردند و در شهر رجب سنه هزار و سیصد و چهارده (۱۳۱۴) وفات کردند. امام مسجد غدویّه (قدویّه) یا قطبیّه که در خیابان چهار سوق شیرازها است و مسجد محلّه نو و احیای شبهای جمعه و غیرها در تخت فولاد در مسجد مصلی از ایشان رواجی تام داشت که فعلاً از رشته آن مرحوم در اصفهان در تخت فولاد و توی شهر در مساجد و غیرها این احیاءات رواجی گرفته.

و منبری داشتند برای عوام و خواص پر منفعت که بسیاری از آقایان بلوکات و غیرها بیانات منبری آنها مأخوذ از اوست، و عوام مریدهای آن مرحوم از مطلقین بر اخبار و اصول و فروع و غیرها بوده اند و هستند. درسی هم داشتند خوش ترتیب و با سلیقه، جمعی از فضلا از مجلس درس ایشان برخاستند. و کتابهای پر فائده دارند در فقه؛ رساله رضاع؛ رساله ای در شرط؛ رساله حیض؛ رساله عدم جواز صلح حق الرجوع؛ رساله قرعه؛ رساله شهرت؛ رساله عدم لزوم تقلید اعلم؛ رساله منجزات مریض؛ رساله صحّت عبادت جاهل مطابقه با واقع؛ رساله غنا؛ رساله طهارت؛ رساله خیار عیب؛ رساله تداخل اسباب؛ و حواشی هم بر قوانین و فرائد و متاجرکه اینها جزئی است؛ و حاشیه فارسی بر شرح لمعه؛ و عنوان الکلام که شرح دعاها هر روزه ماه مبارک رمضان است که عنوان مجالس

مواعظ قرار داده و اهل منبر به جهت ارشاد خلق همیشه در کار دارند؛ و چند عشرتیه که چند مجلس دهه محرم است؛ ذخیره المعاد در اصول دین که قدری ناتمام است؛ و رساله آداب الشریعة؛ و رساله های دیگر از چهل حدیث، و اصول دین، و فروع دین و ادعیه مختصره پر فائده که مکرر چاپ خورده و محل انتفاع عامه است.

و جلو روی قبر مرحوم حاجی که جلو ایوان توی صحن تکیه می شود، قبر مرحوم آقا سید شفیع شوشتری است، از اولاد مرحوم سید نعمه الله جزائری - صاحب «انوار نعمانیه» است - و سنگی راست بالا سر قبر او هست. و آن مرحوم از علماء و فضلاء اصفهان بوده و در خصوص علم رجال هم خیلی مهارت داشته، حواشی بر شرح کبیر نوشته، فوائد متفرقه در رجال و غیره دارد.

و ولد آن مرحوم آقا سید محمد از علماء گوشه نشین، فاضل و مدرس و مطلع بر فقه و رجال در سنه هزار و سیصد و بیست و سه (۱۳۲۳) وفات یافته، در تکیه مرحوم آقا میر سید محمد شهشهرانی مدفون شده.

بالا سر قبر آقا سید شفیع قبر سنگ مرمری است، قبر مرحوم آقا میرزا حیدر علی که از اولاد ملا عزیزالله - که از اولاد مرحوم مجلسی بوده - می باشد، و از اهل علم و فضل بوده. و از توی گنبد محاذی در تکیه از طرف بالا که بیرون روی در ایوانچه بیرون متصل به گنبد دست چپ قبر آخوند ملا محمد صادق پیکانی است که از جمله علماء و فضلاء کاملین بود، و از شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری، و او در اصفهان مدتی مشغول تدریس بوده و امید ترقیها و ریاست کامل در حق او بود طلاب هم دور او را گرفته بودند، ملائی با تحقیق و تدقیق بوده ولی دنیا با او موافقت نکرده بزودی مرحوم شد.

در بیان قبر آقا میرزا محمدباقر پیشنماز مسجد عباسی

از تکیه خونساریها که بیرون می‌روی، محاذی آن تکیه‌ای هست معروف به تکیه آقا رضی که بالای سر مسجد مصلی است و در توی گنبد آن، قبر مرحوم آقا میرزا محمد باقر پیشنماز مسجد جدید عباسی که از علماء بوده و کتابهای بسیار از اخبار و غیر اخبار و بحار و غیر آن وقف نمودند و فعلاً هم قدری از آنها باقی است. و قبور اولاد و احفاد آن مرحوم که از اهل علم و فضل بوده‌اند آنجا است از آن جمله قبر مرحوم میرزا مهدی نایب‌الصدر، طرف ایوان عقب که از علماء و فضلاء ممتازین بوده خیلی با اطلاع در علوم و اخبار، و در دیانت و تقوی هم معروف، خط ایشان وضع مخصوصی است بر اغلب یا کل کتب موقوفه مرحوم جد خود و غیر آن کتب حاشیه‌ها و مطالب بسیار نوشته، در هر علمی گویا و هر کتابی که به دست او افتاده تحقیقات و فوائدی می‌نوشته.

در این سنوات مرحوم حاجی میرزا محمدتقی نقشینه‌ای تاجر معروف را که قبرش در اطاق دم تکیه خونساریها است و با زینت است و گنبد کاشی کوچکی دارد و بعضی خواب دیده و پرسش حال نموده در جواب اشاره به تکیه و قبر مرحوم میرزا محمد مهدی نموده و اظهار نموده که به برکت این بزرگوار و در پناه او آسوده‌ایم. و مرحوم حاجی میرزا محمدتقی مردی بود که آثار خیر بسیار از او ظاهر شد، تعمیر دیوار مسجد مصلی نمود و شبستان آنجا را بنا نمود و یا سخاوت بوده هفته و ماه و عید غدیر و غیر اینها به فقراء احسانها می‌کرده و صاحب سفره و اطعامات بوده سیما در ایام روضه خوانی و دهه عاشوراء که وضع کاملی داشت.

آن طرف تکیه آقا رضی مذکور قبر مرحوم آقا میرزا محمدباقر چهار سوقی است که این اوقات مرحوم شده و تکیه بزرگ عالی برای او طرح ریخته و بنا

می‌کنند. والد ایشان مرحوم حاجی میرزا زین العابدین خونساری مذکور در تکیه خونساریها^۱ صاحب مقامات مذکوره. و این بزرگوار از رؤساء علماء اصفهان بلکه سیدالعلماء مطلق و در احترام مقدم بر کل و عمر ایشان قریب به نود سال. وفات او سنه هزار و سیصد و سیزده (۱۳۱۳). بر حسب وصیت خود آن مرحوم در این محلّ جلو قبر مرحوم آقا حسین جیلانی که از اعظام علماء و صاحب تصنیفات است چون جدّ اعلاّی او بوده مدفون گردیده.

در شرح حال آقا حسین جیلانی (ره)

آقا حسین جیلانی مشهور به لُنّانی که از حکما و علما و ادباء و محدّثین در مسجد لنبان اصفهان مدرّس بوده و شرح بزرگی بر صحیفه سجّادیه نوشته که جامع است، و کتابهای دیگر دارد: شرح مفاتیح فیض؛ حواشی بر ذخیره؛ و رساله فارسیّه در زیارات و غیر اینها.

وفات او سنه هزار و صد و بیست و نه (۱۱۲۹). و نقل شده که در قبرش کراماتی دیده شده. املاً حسن جیلانی پدر او از حکما و اهل عرفان بوده.

در ذکر بعض مصنفات مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی

و آقا میرزا محمد باقر از شاگردان مرحوم شیخ محمد تقی و آقا میر سید محمد شهشانی (اعلی الله مقامهما) بوده و اجازه‌های کثیره از علماء نجف و کربلا و اصفهان از مشایخ و بزرگان داشتند مثل شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر کبیر، و شیخ قاسم نجفی، و صاحب ضوابط، و آقا میر سید حسن مدرّس؛ و فضل و تبخّر و فقاہت و جلالت ایشان به ذکر کتابهای پر فائده که تصنیف نموده‌اند اولی است «روضات الجنّات» که معروف به رجال آقا میرزا محمد باقر است در

این اوقات هر کتابی از علماء چاپ خورده بیان حال مصنف از این کتاب مبارک ثبت می شود و انیس خوبی است برای اهل علم و فوائد رجالیه هم بسیار دارد، ولی عنوان رجالی که از مقدمات فقه قرار داده اند نیست، بلکه در احوال علماء و فضلاء شیعه و سنی است و از بسیاری از علوم و فنون فوئدی؛ و کتاب احسن العظیة شرح بر الفیة شهید استدلالی مبسوط؛ و قرّة العین منظومه فارسیه است در اصول دین زاید بر سه هزار بیت؛ رساله ضروریات دین و مذهب؛ رساله امر به معروف و نهی از منکر؛ رساله بلایا نازله بر سعید و شقی؛ رساله شرح حدیث حمّاد؛ رساله فضیلت جماعه؛ رساله عملیه؛ منظومه عربیه در اصول؛ تسلیه الاحزان فارسی در اجر مصیبت و تسلی مصیبت زدگان که نظیر «مُسْكُنُ الْفُؤَادِ» شهید ثانی و «مَسْئِلُ الْمَصَابِين» حاجی میرزا محمود بروجردی است، و مجالسی در مصیبت ابا عبدالله (ع)، و قصائد عربیه در تحیت بر اهل بیت (علیهم السلام)، و اشعار و مرثیّه عربیه و فارسیه که بعضی نوحه های جانسوز از آنها معروف ما بین ذاکرین است. و در امر انشاءات و خطب و نوشتجات مسجّع و مقفّی به حدی بود که بنای قلم بر آن بود، حتی جواب استفتاء و حکم که می نوشتند منشیانه بوده، و حواشی هم بر قوانین و شرح لمعه نوشته اند.

و در این تکیه است قبر ملاً محراب و او از حکماء معروف و شاگرد آقا محمّد بیدآبادی است. معروف است که مشهور شده به وحدت و جودی و شخصی لعنت می کرده او را، خود ملاً محراب به او گفته: چرا او را لعن می کنی؟ گفته: این ملعون قائل به وحدت واجب الوجود شده! ملاً محراب گفته: پس او را لعن کن. و قبر آقا ملاً حسن جیلانی پدر آقا حسین جیلانی نیز در این تکیه است از پهلوی مصلّی که فرود آئی، طرف راست تکیه خاتون آبادی ها است که گنبد کاشی دارد، در توی گنبد قبر میر محمد اسمعیل که کرامات و مقامات بسیار از او نقل می کنند. و صاحب تصنیفات است من جمله: تفسیر کبیر چهارده مجلّد. و

اول بناء او از صفویّه شده، مین بعد خراب شده. گویند: نانوائی از دست فرّاشهای حاکم گریخته در این تکیه آمده و این تکیه مخروبه بوده، با خود نیت می کند که اگر این مرد بزرگوار و صاحب مقامات است فرّاشهای حاکم مرانمی بینند، تعمیر این گنبد و اینجا را می کنم بعد فرّاشهای حاکم آمده توی همانجا گشته و او را ندیدند، بعد آن مرد نانوا تعمیر آنجا نموده و رفع خرابی آنجا کرده.
وفات او در هزار و صد و شانزده (۱۱۱۶).

و آن بزرگوار جدّ سادات پای قلعه که از اکابر اصفهان هستند و جمعی از آنها از فضلا و اهل علم و تولیت مدرسه چهارباغ در دست بعضی از ایشان است و این سلسله با سلسله امام جمعه اصفهان، و با سلسله امام جمعه طهران از یک طائفه اند.

گویند میر عماد، و میر حسن جدّ ایشان از مدینه آمدند در اصفهان و در جورت و خاتون آباد منزل کردند که همانجا فوت شده و در دامنه کوه جورت مدفونند و به زیارت ایشان هم می روند و این سلسله های جلیله به ملاحظه بودن اجداد آنها در خاتون آباد، خاتون آبادی معروف شده. و در این تکیه از اجلاء اولاد آن مرحوم و این سلسله جلیله جمعی مدفونند.

از آنجا پائین می آیی فی الجمله عمارت و باغ فاصله است، می رسد به قبرستان کوچکی در توی قبرستان کوچک قبر عبدالمجید درویش، خوش نویس معروف در خط شکسته پهلوی.

در شرح حالات میر ابوالقاسم فندرسکی

راه که می روی رو به تکیه در اواسط قبرستان است از آنجا می رود تکیه میر که قبر مرحوم میرزا ابوالقاسم فندرسکی که از جمله بزرگان حکما و عرفا است، در آنجا است و صاحب این قصیده معروفه است:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

که هر شعری از آن مطلبی از حکمت را داراست. بر او بعضی از حکماء شرح نوشته‌اند.

و این بزرگوار غیر از میر داماد است که قبر میر داماد بعد از مدتی تتبع مستفاد شد که مابین نجف و کربلا است و فعلاً معین و معروف نیست. و غیر از میر عماد نستعلیق نویس خوشنویس است که خطش در کتیبه ارسی همین تکیه است و غزل حافظ است: «روضه خلد برین خلوت درویشانست» تا آخر این غزل که از روی او مشق می‌کنند و نقشه بر می‌دارند.

بالجمله میر فندرسکی از حکما است و قبر او مرمری بلند بسته در سکوی این تکیه که در صحن تکیه است، می‌باشد و خیلی از مردم از قدیم تا کنون اعتقادات به مقامات ایشان داشته و دارند و بر سر قبر او توسلات می‌جویند و قضاء حاجات می‌خواهند. معروف است بین عوام که بدن او کیمیا است و بعضی چیزها از این جهت نقل می‌کنند که ظاهراً دروغ باشد.

در بیان کرامتی از میر فندرسکی

بلی مرحوم حاجی ملا احمد نراقی در کتاب «طاقدیس»^۱ که مثنوی او است کرامت بزرگی از او به نظم آورده و ذکر کرده که مرحوم میر به ولایت کفر رفته و عمارت عبادتخانه آنها خیلی قدیمی و محکم بوده و حضرات کفار بر میر حجّت گرفته که دلیل حقیقت دین ما و محکمی آن و سستی دین شما آنکه مساجد شما بزودی خراب می‌شود و این بناها و عبادتخانه‌های ما چندین سال است بدین محکمی باقی است. میر در جواب گفته آن ذکرها که در مساجد خودمان

می‌گوئیم و گفته می‌شود، اگر اینجا گفته شود هر آینه خراب خواهد شد. آنها گفته‌اند تو اهل اسلام حاضر و اینجا بگو آن ذکرها را. مرحوم «میر» مهلتی خواسته و رفته پیش خود با خداوند در این باب در مقام تضرع و زاری برآمده، بعد آمده مشغول به گفتن ذکر در عبادتخانه آنها، ناگاه در آنجا شکاف به هم رسیده خراب شده.

و همین مطلب را نیز در «خزائن»^۱ نقل می‌کند و می‌گوید طاق آنجا خراب شد و دیوارها نزدیک بود روی هم بریزد که «میر» بیرون آمده و جمع کثیری از آنها مسلمان شده.

و «میر» معاصر آخوند ملا محمدتقی مجلسی و در مذاق عرفان با او موافقت داشته.

و بعضی نقل کرده آخوند ملا محمدباقر مجلسی میر را خوب نمی‌دانسته و حکایتی هست که آخوند ملا محمدتقی، توصیف «میر» را نزد آخوند ملا محمدباقر نموده و وقتی او را برد نزد «میر» ماه مبارک بود، «میر» کاسه آلو طلبیده در دهن گذشته! آخوند ملا محمدباقر متغیر شده برخاسته و با پدر اعتراض کرده. من بعد میر به آخوند ملا محمدتقی گفته: من دیدم این اهل شریعت است و از او ترویجات کامله به ظهور می‌رسد، خواستم میل به طریقه ما نکند و آلوها را در دهان نگاه داشته و بعد بیرون آوردم.

باب دویم در ذکر قبور سر قبر آقا است

که بیرون دروازه در دشت است، عمارتی بلند بنیان دارد و توی عمارت، گنبد بزرگی دارد. وسط گنبد چند قبر است متصل به هم از مرمر؛ وسط آن، قبر مرحوم حاجی میرزا حسن امام جمعه که از علماء و رؤساء و با جمال و کمال و مرجع و پناه خلق. و در نماز جمعه او در مسجد شاه نقل شده که تا سیزده صف این طرف میلهای بیرون مسجد که در میدان شاه است می آمده.

وفات او سنه هزار و دویست و چهل و هشت (۱۲۴۸).

و دیگر قبر مرحوم آقا میر سید محمد امام جمعه که قبر او جلوی است و روی آن کمی بلندتر بسته شده. و در جلالت و ریاست و بزرگی شهره آفاق شده و با وجود و پناه خلق که در امام جمعه های بلاد به این تشخص شنیده نشده، و در فطانت و زیرکی و وقار و مهابت و سخاوت و شجاعت، ممتاز، بلکه از حسن کفایت، حافظ ولایت و مملکت و رافع بعضی مفاسد دولت بوده.

وفات او در سنه هزار و دویست و نود و یک (۱۲۹۱).

و این سلسله از اولاد دختری مجلسی و آبا عن جد امام جمعه و رئیس اصفهان بوده اند.

و قبر میر محمد مهدی که بزرگتر از آقا میر سید محمد بوده و بعد از پدر، امام

جمعه بوده و به جوانی وفات نموده با والده ایشان به آنها متصل است و در این صندوق مرمر بزرگ است.

وفات او در سنه هزار و دویست و پنجاه و کسری.

و جلو روی قبر آقا میر سید محمد که از بالا سر بیائی، اول ایوان جلوی توی گنبد است و با زمین صاف است، قبر آخوند ملا محمد حسین [بن] ملا ولی الله است که در علم ریاضی استاد کامل و دارای علم کلام و حکمت. خیلی از فضلاء این عصر شاگردان اویند. و خیلی با احتیاط و تقوی و مواظب طاعات و ادعیه و از جمله معمرین بود. عمرش قریب به صد شده بود.

وفات او در سنه هزار و دویست و نود و کسری.

و جلو روی قبر آخوند، قبر آقا میرزا عبدالعلی هرنندی است که از علماء و فضلاء گوشه نشین بود و مشغول تدریس از مقدمات تا شرح لمعه و غیر آن و در نحو معروف بود و دو شرح بر سیوطی نوشته یکی سی هزار بیت و یکی شصت هزار بیت، و بر بسیار از کتب نحو و غیر آن از اصول و فقه و غیر اینها حواشی نوشته، و رساله عیدیه در بیان فضایل عیدها و ما یتعلّق به نوشته، و رساله صیغ عقود، و شرح دعای «یا مَنْ أَرْجُوهُ» و غیر اینها.

وفات او در سنه هزار و سیصد و هفت (۱۳۰۷).

باب سیم در مقبره مجلسی (علیه الرحمه)

در مقبره مجلسی که سر قبر آخوند معروف است و ظاهراً مرادشان آخوند ملا محمد باقر مجلسی است. و این مقبره در دالان مسجد جمعه اصفهان است. و قبری که در میان قبه است، چند قبر است که به هم متصل کرده‌اند. قبر جلو، قبر مرحوم آقا میرزا محمد علی امام جمعه است که از سلسله امام جمعه‌های اصفهان بوده و تقریباً چهار سال در اصفهان امام جمعه بوده، و مردی عالم و فاضل و با جود و سخا و حسن خلق و کمالات بسیار داشت. اگرچه خیلی مردم به جهت خدمتی که مرحوم آقا میر محمد حسین امام جمعه سابق به خلق کرده بود در باب جنس و معارضه خلق با حکومت اصفهان از شدت محبت و اخلاص به او، با آقا میرزا محمد علی بد بودند که امام جمعه شده بود، ولی بسیار سید عزیز جلیلی بوده (رحمة الله علیه).

و بعضی رساله‌های با استدلال نوشته به طریق فارسی مثل: رساله تقلید و جواز تقلید میت، و رساله کفایت هر غسلی از وضوء و غیر آن. وفات او در سنه هزار و سیصد (۱۳۰۰). و آخر قبرهای آن سگوبسته قبر حاجی سید جد او است.

دیگر قبر آخوند ملا محمد تقی مجلسی است، عقب قبر آقا میرزا محمد علی واقع است که طرف بالای سر او به دیوار قبر سنگ لوح نصب است و چند شعر با تاریخ در آن است. و او پسر ملا مقصود علی نطنزی است. و بعضی نظیری گفته و از دهات عربستان دانسته‌اند که ظاهراً شاعر بوده و تخلص او مجلسی بوده که این غزل که اولش این است منسوب به او است:

تا شد قدح کش از می عشق آرزوی ما بر دوش می‌کشند ملا یک سبوی ما
اگرچه بعضی گفته‌اند «مجلس» اسم ده ایشان بوده یا آنکه چون قناده آخوند
ملا محمد باقر را در مجلس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) حاضر کرده،
«مجلسی» گفته‌اند. به هر حال آخوند ملا محمد تقی از اهل ریاضت و عبادت و
ذکر و فکر، و عالمی با تحقیق، سیما در رجال و شرح معانی و دقایق اخبار، کتاب
شرح مشیخه در رجال دارد خیلی با فائده است؛ و دو شرح بر من لا یحضر نوشته
(یکی فارسی که معروف است، دیگری عربی که روضة المتقین است)؛ و
حواشی بر اصول کافی که اخبار مشکله را حل نموده؛ و رساله حدیقه فارسی، در
مسئله عملیه برای عوام نوشته که طریق احتیاط هم دست داده است و تاکنون
هم نزد بعضی از عرفا و صوفیه شیعه عمل به او می‌نمایند. حتی آنکه مرحوم آقا
محمد بیدآبادی، مرحوم آخوند ملا علی نوری را اوایل به عمل او در مقام
احتیاط واداشته؛ دیگر شرح صحیفه؛ و رساله رضاع؛ و رساله اوزان، و غیر اینها.
و از او کرامات نقل شده. و در سند زیارت «جامعه» خودش نوشته که در
زیارت جناب امیر (علیه السلام) مکاشفات روی داده در آن عالم یا میان خواب و
بیداری دیدم در ستر من رأی هستم و حرم با زینت و ارتفاع و بر قبر عسکرین
لباس سبز بهشتی و امام عصر (عجل الله فرجه) نشسته تکیه به قبر، رو به در بنا کردم
زیارت جامعه را بلند مثل مداح خواندن. چون که تمام شد امام (ع) فرمود: خوب
زیارتی است. عرض کردم: زیارت جد شما است (و اشاره به قبر کردم) فرمود:

بلی داخل شو. داخل شدم، دم در ایستادم. فرمود: پیش بیا. عرض کردم: می ترسم به سبب بی ادبی کافر شوم. فرمود: به اذن ما است باکی نیست. کمی پیش رفتم با ترس و لرز، فرمود: پیش بیا، پیش رفتم تا نزدیک آن جناب. فرمود: بنشین. عرض کردم: می ترسم، فرمود: مترس. نشستم مثل غلام نزد آقا. فرمود: راحت کن، مربع نشین. پیاده و پا برهنه آمده‌ای، باری خیلی مرحمت فرمود. از خواب بیدار شدم، اسباب زیارت فراهم و راه که مسدود شده بود مفتوح شد. رفتم به سامره و در راه و آنجا کرامات عجیبه ظاهر شد. و معروف است که مقامات آخوند ملاً محمد باقر از برکت دعای او است.

و در تأثیر کلام او نقل شده که شخصی شکایت از همسایه خود که از اشرار بوده و با جماعتی مهمانی می کردند و اسباب طرب و هرزگی در کار بود نزد آخوند برد. آخوند فرمود: آنها را و مرا مهمانی کن، آن شخص قبول نمود، و دعوت کرد، رئیس آنها با تعجب قبول کرده شب را اول آخوند رفته گوشه مجلس نشسته، آنها که آمدند آخوند را دیدند ناگوار شد که عیششان منقص می شود، بزرگشان خواست که آخوند را به نحوی بیرون کند، به آخوند گفت: کارهای شما بهتر است یا ما؟ آخوند گفت: هر کدام کار خود را می گوئیم تا معلوم شود، او گفت: ما نمک کسی را که خوردیم با او خیانت نمی کنیم. آخوند گفت: قبول ندارم. گفت: مسلمی این طایفه است. آخوند گفت: شما هرگز نمک خدا را نخورده اید؟ آن بزرگ ساکت و متأمل شد و از مجلس برخاستند. میزبان گفت: بدتر شد، به قهر رفتند، صبح شد بزرگ آنها خدمت آخوند آمده توبه کرد و احکام شریعت تعلیم گرفت.

و گویند: آخوند تسخیر قاضی جنها را نموده که عروسی را در اصفهان اجته^۱ برده بودند. آخوند قاضی را خواسته گفته آورده اند. و العهده علی الراوی.

بلی چیزی که مسلم است آن است که اهل ریاضت و فکر و ذکر بوده، اربعین‌ها ریاضت کشیده. رساله کوچکی در ریاضت شرعیّه در اربعین نوشته و با صوفیه هم ارتباطی داشته که صوفیه او را از خود می‌دانند، و سلسله سند به او می‌رسانند. و حقیر کتابی منسوب به او دیدم که با بعضی علماء در معارضه و جواب اشکال بر ملائی روم برآمده و توجیه کلمات و اشعار ملا کرده، ولی مرحوم آخوند ملا محمد باقر ولد او نوشته که صوفی نبودند، و به جهت مصلحت وقت و شرع با آنها مخالطه داشتند و باید همین نحوها باشد.

این طریقه منقوله از صوفیه که می‌گویند لابد هر زمانی غیر از امام، شخص کامل ظاهری بوده باشد و معرفت او را لازم می‌دانند و او هم یکی می‌باشد و هر کسی یک نفر را انتخاب می‌کند و قطب و پیر و امثال آن می‌گویند، بلکه ظاهر بعضی از شیخیه که رکن رابع یا ناطق واحد تعبیر می‌کنند، بلکه اول عنوان باب و بابیه، این طریقه است. اگرچه با هم، همه ضدند و بی دلیل و باطل است که در آخوند نباید باشد و از او ظاهر نشده و شأن ایشان اجل از این است. وفات آن مرحوم در سنه هزار و هشتاد (۱۰۸۰^ع).

در ذکر قبر ملا محمد باقر مجلسی و بیان مقامات آن بزرگوار و دیگر قبر آخوند ملا محمد باقر مجلسی، که قبر آخوند می‌گویند ظاهر به اسم ایشان است، و عمده او است، و بحدی احترام دارد که مردم جرئت قسم خوردن به قبر او نمی‌کنند، بلکه در ادعای طلب راضی می‌شوند که پول روی قبر بریزند و مدعی بردارد.

اگرچه اینها قسم شرعی نیست، لکن عظم و شأن آن بزرگوار در پیش مردم به این مقام رسیده است و خداوند احترام و عزت به او به این حد داده. والحق در خدمت به شریعت از هر جهت کامل کرده است، و در زمان حیاتش مردم

اعتقادات غریب از کرامات و عجایب به او داشته‌اند که بعضی از آنها بیجا است، چنانچه مرحوم میر لوحی که جدّ سادات دُرّچه است و از فضلاء آن عصر بوده در اربعین که نوشته در مقام ردّ این مطالب برآمده که مردم می‌گفتند که در راه مگه حضرت امام (علیه‌السلام) پای رکاب آخوند تا مدتی راه می‌رفته، و غیر اینها و مذمت این حرفها را کرده. و بسیاری از این حرفها و مذمت بجا است درباره مردم چنانچه بعضی صوفیه نسبت به مرشدین، و بعضی عوام زمان نسبت به بعضی علماء می‌دهند و اظهار اعتقادات غریبه می‌کنند که اینها باعث سستی امر معجزات ائمه هم می‌شود بلی کرامات از علماء کاملین و اولیاء، ممکن و واقع است، لکن نه به این حدها. نباید شخص زیاد شکاک باشد، و نه زیاد گول‌خور و زود قبول کن.

مجملاً مقامات آخوند مجلسی بالاتر از آن است که به این رقم مطالب عامیانه بیان شأن او شود و شرح حال این بزرگوار خیلی از آنها به جهت شهرت، حاجت به بیان ندارد. و رساله‌ها در حال او نوشته شده^۱، و کتابهای او که عامی و عالم به

۱ - درباره غواص بحار احادیث علامه مجلسی تاکنون کتابهای مستقل فراوانی نوشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الفیض القدسی میرزا حسین نوری.

زندگی‌نامه علامه مجلسی سید مصلح الدین مهدوی ۲ جلد چاپ اصفهان حسینیه عماد زاده،

۱۳۵۵ - ۱۳۶۰ ش.

علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین علی دوانی، تهران - امیرکبیر.

کارنامه علامه مجلسی عطائی خراسانی، مشهد، کتابفروشی اسلامی.

تذکره المجلسی مولوی محمد باقر صاحب مولوی، چاپ هند - به لغت اردو.

انساب المجلسیین حیدر علی بن میرزا عزیز الله.

تراجم آل مجلسی از همو.

نور القدسی سید محمد علی موسوی مبارکه‌ای.

تلامذه العلامة المجلسی والمجازون منه، جمع و تدوین سید احمد حسینی، به اهتمام سید محمود

مرعشی، قم کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

او منتفع، بلکه حفظ دین و نظم شریعت به آنها می شود بسیار معروف، و طریقه او بین اخباری و اصولی است. چنانچه در رساله ای که در جواب ملا خلیل نوشته، خود تصریح کرده، و کتابهای او زاد المعاد که برای مؤمنین بعد از قرآن است در قرائت و همراه داشتن آن؛ و حقّ الیقین که به نظر حقیر برای طالب معرفت به اصول دین، بلکه بسیاری از احکام شریعت بی نظیر است، که هم مقام علم آخوند معلوم می شود و هم خوش اعتقادی او، و کسی [که] مواظبت در او نماید اعتقادات او صحیح و بی شبهه می شود.

نوشته اند که «حقّ الیقین» به شامات برده شد، به مطالعه او و معرفت به آن هفتاد هزار سنّی، شیعه شد؛ دیگر عین الحیوة، در موعظه؛ و حلیة المتقین، در آداب شریعت؛ و حیوة القلوب، جلد اول در احوالات انبیاء (ع)، و جلد دویم در احوال خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله)، و جلد سیّم در امامت که تمام نشده؛ و جلاء العیون، در مصیبت؛ و مقباس در تعقیب و دعا؛ و تحفة الزائرین در زیارات؛ و غیر آنها از کتب فارسیه، و ترجمه های دعاها و بعضی حدیثها.

و در عربی: بحار الانوار بیست و پنج جلد؛ و شرح اصول کافی؛ و اربعین؛ و کتب دیگر که ذکر و تفصیل آنها مناسب این رساله نیست.

در بیان جلالت شأن و مقامات ملا محمد باقر مجلسی

و مقامات و کرامات ایشان که علماء، اعتناء به آن نموده اند، بسیار است. یکی حکایت آخوند عالم خراسانی که به عتبات رفته در بین مراجعت خواب دیده که در خانه پیغمبر و ائمه (صلوات الله علیهم) به ترتیب نشسته اند و آخر همه حضرت حجّت است، وارد شده و با اذن نشسته، و بعد آخوند ملا محمد تقی وارد شده با شیشه گلاب و پیغمبر (ص) و ائمه (ع) آن گلاب را استعمال کرده به آخوند خراسانی هم داده بعد رفته و فداقه طفلی آورده داده خدمت پیغمبر (صلی الله علیه

وآله) در حق او دعا نموده و همچنین جناب امیر(ع) تاحضرت حجّت (علیهم السلام) و آخر آن آخوند خراسانی دعا در حق او نموده، وقتی که آن آخوند اصفهان آمده چون با آخوند ملاً محمدتقی رفاقت داشته وارد منزل او شده، آخوند ملاً محمدتقی فداقه آخوند ملاً محمدباقر را آورده به آخوند داده در حق او دعا کند. و آن بزرگوار نشر حدیث از همه کس در ولایت عجم - بلکه در بیشتر ولایات - بیشتر کرده و بسیاری از اوضاع صوفیه و اهل بدعت را بر هم زده و «شیخ اسلام» و امام جمعه بوده و در امر به معروف و نهی از منکر اهتمام تامّ داشته، بلکه نظم مملکت می داده. و بسیار مواظبت در قضاء حوائج مسلمین و اعانت ایشان و رفع ظلم و رسانیدن عرایض خلق به حکام و سلاطین داشته. بلکه در لؤلؤه^۱ نقل کرده تا مجلسی بود، نظم مملکت شاه سلطان حسین را می داد، و بعد از فوت او کم کم رخنه شد و با وجود کمال حسن خلق و خنده روئی کمال هیبت را داشته و نقل شده که آخوند ملاً محمدتقی، والده ایشان را امر فرموده که در حال جنابت شیر به او ندهد و از طفولیت تا بزرگی مرحوم مجلسی تربیت در علم و عمل یافته. و از جمله مجددین مذهب است در رأس مائة که معروف است^۲، یا تجربه، یا از روی حدیث که در هر صدی مجدّدی پیدا می شود که دین را تازه کند و ترویج تامّی در

۱ - «لؤلؤة البحرين»، ص ۵۵.

۲ - استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری در صحت این حدیث اشکال کرده و گوید: «قبل از اینکه تحقیق بکنم باور نمی کردم که رسول اکرم(ص) یک همچو جمله ای را فرموده باشد، باز هم تحقیق کردم در تحقیق معلوم شد: اما در طرق شیعه که اساساً این حدیث نیامده است، بعد با کمک یکی از دوستان بالآخره در سنن ابی داود پیدا کردیم... در بعضی کتب دیگر حدیث اهل تسنّن هم هست... از نظر سند، آن کسی که از رسول اکرم(ص) این حدیث را نقل کرده ابوهریره، همان وضّاع و کذاب معروف است...» (ده گفتار، ص ۱۱۴).

و دوست این بنده جناب آقای رضا مختاری در مقاله ای تحت عنوان «پژوهشی پیرامون یک حدیث معروف» تحقیقی درباره ناقلان این حدیث و نیز تطبیق متن و مضمون آن با خارج و واقع انجام داده که در مجله نور علم، ش ۱۰، از ص ۱۱۴ به بعد، چاپ شده است، علاقمندان رجوع فرمایند.

دین می‌کند و تجدید و ترویج و احیاء^۱. شاید آخوند مجلسی از همه کس بیشتر کرده باشد که احکام و اخبار را در عالم بر عالم و عامی منتشر ساخت، و بسیاری از کتابهای اصحاب ائمه که مفقود شده بود در اطراف عالم فحص و جمع نمود و ظاهر کرد. و بعضی علماء گفته که ما اینها را اسباب ثوابها و فیضها [ی] او می‌دانیم، و انکار نموده نقل خوابی که در میان مردم معروف شده که مجلسی را در خوابی دیدند و از او سؤال از حال او شد جواب گفت: کتابها و زحمتهای سبب نجات نشد، و سبب نجات سببی شد که به طفل یهودی بی‌خیال و بی‌غرض ترحمأ دادم. و گفته است: دور نیست این خواب را صوفیه جعل کرده باشند. و بر فرض صدق هم ضرر به مقامات مجلسی نمی‌زند.

و عمر مجلسی را هفتاد و چهار سال گفته‌اند.

و وفات او در سنه هزار و صد و یازده (۱۱۱۱).

در تاریخش خیلی اشعار گفته‌اند، در سنگ لوح که به قبرش در بالا سر به دیوار قبر است، ماده تاریخ این است: «باقر علم شد روان به جنان». و این تاریخ جامعیت دارد:

ماه رمضان که بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد
شب بیست و هفتم ماه رمضان وفات او بود و از شماره حروف ماه رمضان که
بیست و هفت کم شود مطابق تاریخ می‌شود. و به عربی «حزن و غم» تاریخ او
است.

۱- رک: «سنن ابی‌داود»، ج ۴/۱۷۸: «جامع الاصول» ج ۱۲/۶۳ ح ۸۸۴۱: «مستدرک الوسائل» ج ۲/۵۴۱ و ۵۲۷: «فتح الباری» ج ۱۷/۵۸: «المستدرک علی الصحیحین» ج ۴/۵۲۲ چاپ بیروت: «الجامع الصغیر»/ ۷۴ حرف همزه.

در ذکر قبور علماء و صلحاء سر قبر آخوند

و باز قبر یکی از برادران او که گویند ملاً محمد رضا است متصل به آنها است و گفته‌اند ما بین مجلسیین است.

و دیگر قبر مرحوم آقا میرزا محمد تقی الماسی است که او پسر میرزا محمد کاظم، پسر ملاً عزیز الله، پسر ملاً محمد تقی مجلسی است که در زمان نادر شاه امام جمعه بوده و عالم و فاضل و عارف و از اهل تهجد و عبادت و طاعت. و جماعتی از علماء نقل شده که از شاگردان ایشان بوده‌اند. و نقل شده که قبر او جلو مجلسی اول است، بنابراین وسط قبر آقا میرزا محمد علی امام جمعه و مجلسی اول می‌شود و ظاهر این است که در این صندوق که نشان قبور این بزرگواران ساخته شده زیاده از پنج شش نفر مدفونند که قدر معلوم آقا میرزا محمد علی امام جمعه، و میرزا محمد تقی الماسی، و ملاً محمد تقی مجلسی، و ملاً محمد رضا ولد او، و آخوند ملاً محمد باقر مجلسی، و حاجی سید است. و پائین پای مجلسی در ایوانچه قبر مرمر بلند بسته است که اول، قبر آخوند ملاً محمد علی استرآبادی - که یکی از داماهدی مجلسی اول است - بوده و از اهل علم و فضل، بلکه نقل شده از عرفا و اهل مقامات و کمالات بوده، و بعد از سالها که طول کشیده مرحوم حاجی سید محمد باقر اذن داده، آقا میرزا جعفر پدر آقا میرزا محمد علی امام جمعه را در همان محل دفن نموده.

در شرح حالات و مقامات آخوند ملاً محمد صالح مازندرانی (ره)

و پهلوی آن که پائین و پشت این قبر مرمر است قبر کاشی پست بسته‌ای است قبر آخوند ملاً محمد صالح مازندرانی است که داماد مجلسی اول است، و عالمی کامل و فاضل و خوش بیان در کتاب نوشتن، کتاب شرح بر اصول کافی نوشته

بسیار خوش بیان کرده و تحقیقات با معنی دارد؛ و حاشیه بر معالم نوشته، توضیحات خوب کرده؛ و شرحی بر زبده شیخ بهائی نوشته که با تحقیق است. و معروف است کم حافظه بوده به حدی که خانه استاد را گم می کرده، (!!!) بالای در نوشته. و گفته اند خیلی فقیر بوده که از بس لباسش کهنه بوده در مجلس درس مجلسی اوّل بیرون می نشست و مطالب را هم بر استخوان و برگ چنار می نوشته. وقتی مسئله ای مشکل می شود که چند روز رفع اشکال نمی شود، یکی از شاگردان مرحوم مجلسی اتفاقاً نزد آخوند ملا محمد صالح می بیند در برگ چنارها رفع آن اشکال را نوشته، بعد در مجلس، جواب مجلسی می گوید، مجلسی می فهمد از او نیست و اصرار می کند تا ابراز می کند، مجلسی نگاه می کند آخوند بیرون در نشسته لباس به او می دهد و حاضر مجلس می نماید و مقرری برایش معین می کند تا به جائی می رسد که او را به خانه می برد و دختر خود را به او می دهد، و در کتابخانه خود منزل می دهد.

دیگر قبر آقا هادی ولد آخوند ملا محمد صالح است که صندوق چوبی دارد، در کنار ایوانچه که درگاه مقبره است که رو به قبر مجلسی بایستی، طرف چپ است. و مردی عالم و فاضل بوده، غالب کتابهای او فارسی و ترجمه عربی ها و او را آقا هادی مترجم می گویند، شرح فارسی بر معالم؛ و بر شرح شمسیه؛ و بر شافیة صرف که متن شرح نظام معروف است نوشته؛ و حاشیه عربی بر تفسیر بیضاوی نوشته؛ و ترجمه قرآن با شأن نزول و نیک و بد استخاره نوشته، و گویند به جهت نذر توی قبر این را نوشته، چون به جهت ناخوشی صرع یا سکتة وقتی اعتقاد فوت او شده دفنش نموده در قبرستانی و سوراخی به بالای قبر برای نفس احتیاطاً گذارده.

او در قبر به هوش آمده نذر نوشتن ترجمه قرآن هرگاه بیرون آید، کرده؛ اتفاقاً شتری آنجا می چریده، از صدای توی قبر رم کرده، ساریان فهمیده خبر به اهل

شرح حالات و مقامات علامه ملا محمد صالح مازندرانی ۷۳

شهر داده، بیرونش آورده‌اند.

و در همین صندوق، قبر آخوند ملا مهدی هرندی است که از علماء و فضلاء و

متتبعین بوده.

باب چهارم

در شرح حال صاحب بن عبّاد و مقامات و مصتفات او

در طرف طوقچی نرسیده به دروازه طوقچی که از مقبره بابا قاسم که حالش مثل سایر باباها که در اصفهان متفرقاً مدفونند، واضح نیست؛ خیلی بالا می‌رود و به دروازه طوقچی نزدیک می‌شود، مقبره صاحب بن عبّاد است که اسم او اسماعیل است. قبر بلند کاشی وسط گنبد دارد و گویند اینجا دالان خانه‌اش بوده و او دارای علم و دولت و ریاست. و در بیان حالات و مقامات او بعضی یک رساله نوشته‌اند^۱. و پدرش عبّاد طالقانی وزیر رکن‌الدوله است و اسماعیل را مؤید‌الدوله، پسر رکن‌الدوله وزیر خود قرار داده و از طفولیت تا بزرگی مصاحب

۱ - منظورش اولین رساله است:

الارشاد فی احوال‌الصاحب بن عبّاد سید ابوالقاسم کوهپایه اصفهانی، به اهتمام سید جلال‌الدین تهرانی در سال ۱۳۵۴ ق همراه «محاسن اصفهان» چاپ شده است و نسخه خطی آن در کتابخانه سپهسالار موجود است. و فهرست کتابخانه سپهسالار، بخش سوم، ص ۱۰۹، ش ۱۵۳. و کتابهای مستقل دیگر هم در شرح حال آن بزرگوار دیده شده که عبارتند از:

الصاحب بن عبّاد شیخ محمد حسن آل یاسین.

صاحب بن عبّاد «شرح احوال و آثار» احمد بهمینیار، بکوشش باستانی پاریزی.

هدیه العباد عباسعلی ادیب حبیب آبادی.

رساله در شرح حال صاحب بن عبّاد محمد علی ناصح.

هم بوده‌اند ملقب به «صاحب» شده، یا آنکه اولاً صاحب بن العمید می‌گفته‌اند چون نزد ابن العمید وزیر تحصیل علوم ادب و حکمت و نجوم و غیرها نموده و مصاحب او بوده، بعد که وزیر شده به صاحب مطلق ملقب شده. و در دولت و عزّت و احسان به فقراء بخصوص شیعیان و اجتماع شعراء در درگاه او و اعطاء به آنها و مرجعیّت عامّه و خاصّه مراتبی از او نقل می‌شود که معلوم نیست احدی از وزراء به این مرتبه باشند ولی عمده فضل او است که در علوم و معارف کامل و چندین شتر کتابخانه او را می‌کشیده. و در ترویج فضایل اهل بیت (ع) و احیاء امر آنها تکمیل تامّ نموده با آنکه در اصفهان بوده و آن زمان سنیّ خانه جبری مذهب بوده، او شیعه و از عدلیه بوده.

وقتی زنی زنا داده شوهرش به او اعتراض کرده گفته: خدا مرا واداشت. شوهرش در مقام انکار برآمده. زن گفته: مگر تو مذهب صاحب بن عبّاد داری که قائل به اختیار است؟ آن مرد چون سنیّ و جبری بوده تسلیم شده.

و قصیده‌های خوب در مدح اهل بیت با اظهار برائت از دشمنان ایشان گفته که مجلسی هم در عاشر بحار قدری نقل کرده و سید مرتضی هم در غرر و درر و غیر آنها نقل کرده، و کتابهای خوب نوشته: کتاب المحیط در لغت، هفت جلد یا ده جلد؛ کتاب اسماء الله و صفاته؛ کتابی در علم کلام، تصریح به امامت و اولویت امیرالمؤمنین (ع) نموده؛ و کتاب تذکره؛ و انوار؛ و تعلیل؛ و وقف؛ و ابتداء؛ و عروض؛ و جوهره الجمهره؛ و کتاب الوزراء؛ و کتاب قضاء و غیر اینها از رساله‌ها و کتابهای منسوبه به او.

و در مجلسی که درس و مطلب می‌گفته این قدر جمعیت می‌شده که هفت نفر یادآورده نفر کلمات او را بلند می‌گفته‌اند و به یکدیگر می‌رسانیده‌اند تا آخر مجلس. و در ری وفات نموده، و نقل به اصفهان شده، و وفات او در سنه سیصد و

هشتاد و پنج (۳۸۵) بوده، و در قبة بدریه^۱ در محله طوقچی که گویند در دالان خانه خودش که خیلی عالی بوده دفن شده و آن قبر قدری مخروبه شده، مرحوم حاجی کرباسی او را تعمیر نموده و خود حاجی مواظبت به زیارت او داشته و گفته‌اند به تجربه رسیده که زیارت او باعث رسیدن به خیر است بزودی. و بیان خصوصیات و حالات و مقامات و فضایل او را این رساله گنجایش ندارد واللّه أعلم بحقایق الأمور.

از دروازه طوقچی بیرون روی دست راست قبرستان قدیمی است، وارد که شوی طرف چپ می‌رسد به تکیه معروفه به امام زاده ابراهیم بن موسی بن جعفر، اگرچه در اصفهان غیر از اینجا در محله شمس آباد به همین اسم امام‌زاده‌ای هست با دستگاه‌تر از این، و در قریه نر می برخوار دیگری هست خیلی با دستگاه‌تر از اینها، و اعتقاد غریبی مردم اطراف به او دارند و از قسمش می‌ترسند و از دور به زیارتش می‌روند و نذرهای می‌برند و در جاهای دیگر نیز به اسم ابراهیم بن موسی بن جعفر هست مثل فاغستان و رواق حضرت سیدالشهداء (ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء) مقابل رواق زنانه که ابراهیم مجاب معروف است و غیر اینها و شاید بعضی نواده‌های حضرت باشند رجاء زیارت و توسل به آنها شود خیلی خوب است.

در شرح حال علی بن سهل و مقامات او

از این امام زاده طوقچی قدری پائینتر می‌رود قبر علی بن سهل است که از عرفاء بوده و تکیه‌اش سابقاً خیلی دستگاه داشته و خراب شده. عمارت جدیدی دارد، قبرش میان گنبد است و اگرچه مرحوم آقا محمد علی

۱ - مؤلف اشتباه کرده، به «دریه» دریه مغرب دری است که سابقاً نام محله‌ای بوده که اینک طوقچی است. (از مرحوم معلم حبیب آبادی).

کرمانشاهی (اعلی الله مقامه) در کتاب خیراتی^۱ که در ردّ صوفیه نوشته‌اند او را سنّی صوفی دانسته ولی مرحوم شیخ بهائی (اعلی الله مقامه) در «کشکول»^۲ خود تمجید او نموده حکایتی نقل کرده که شیخ علی بن سهل اصفهانی انفاق بسیار می‌کرده، وقتی سؤالی شد و نداشت از شخصی وجهی برای فقراء خواست، آن شخص قدری فرستاده و عذر آورده که می‌خواهم خانه‌ای بسازم. شیخ گفت: وجه خانه را بده به فقراء بدهم و من ضامن می‌شوم خانه‌ای در بهشت به تو بدهند، او به جهت اعتمادی که به شیخ داشت قبول کرد و وجه را داد و ضمانت‌نامه گرفت و در همان سال مُرد و وصیت نمود او را در کفنش گذاردند، بعد آن نوشته در جانماز شیخ پیدا شد که پشتش نوشته بود «تو را از ضمانت بیرون آوردیم» و آن نوشته در صندوق کتاب شیخ بود، مردم استشفاء می‌کردند تا وقتی که صندوق را دزد برد.

و ظاهر این است که این مطلب را شیخ بهائی از کتب صوفیه نقل کرده و آنها این‌گونه حکایتها خیلی از پیران خود نقل می‌کنند که بعضی واضح است که دروغ و جعلی است. و بعضی احتمال صدق می‌دهد ولی شیخ بهائی خودش نوشته که شب خواب دیدم در حرم امام رضا (علیه السلام) بودم و شبیه به بارگاه علی بن سهل بود و خوابم فراموشم شده وقتی به زیارت علی بن سهل^۳ آمدم یادم آمد آن خواب و اعتقادم به شیخ علی بن سهل زیادتر شد. پس رجاء زیارت و استمداد شود خوب است، ان شاء الله تعالی.

۱ - «خیراتی» ج ۲ / ۴۵۰.

۲ - «کشکول» ج ۱ / ۲۲۷ و ۲۲۸.

۳ - سید عبدالحجّه بلاغی کتاب مستقلی نوشته به نام «کتاب زندگانی عارف مولانا علی بن سهل اصفهانی» که به چاپ رسیده است.

باب پنجم در شرح حال آخوند ملا حسین تفریسی است

در قبرستان آب بخشان است و در آنجا قبر مرحوم آخوند ملا حسین تفریسی وسط قبرستان است قریب به شارع، عمارت مختصری دارد. و او از اهل علم و فضل و ریاضت و مجاهده، معاصر آقا محمد بیدآبادی است. از بعضی علما نقل شده که گفته به جهت رفع شهوت آب اسفرزه با نان یا بی نان می خورد. گویند: وقتی گماشته او غذائی گرفته آورده آخوند خورده صفای قلب خود را مبدل به کدورت دیده، پرسیده معلوم شد با او قمار بازی شده، بعد قی کرده.

و بسیاری از اهل علم و کمال به او اعتماد و اعتقاد داشته و دارند. و عالمی دانا و با تقوی بوده، مرحوم عالم ثقه‌ای از مرحوم آخوند ملا محمد حسین [بن] ملا ولی الله سابق الذکر که خود ملا ولی الله شاگرد آخوند تفریسی بوده نقل نموده که مجرب است. هرکس برود به زیارت قبر آخوند تفریسی و همانجا نذر کند که هرگاه موفق به زیارت کربلا شود آنجا در حرم حضرت و قریب آن یک ختم مثلاً قرآن برای آخوند ملا حسین تفریسی بخواند بزودی اسباب سفر زیارت او فراهم آید، و خود آخوند ملا محمد حسین تجربه نموده در حق خود.

مرحوم حاجی آقا محمد قزوینی (اعلی الله مقامه) که امام مسجد آقا نور بود و زود اعتقاد هم نبود، نقل کرد که خود برای مطلبی چند هفته مواظبت زیارت قبر

او نموده، حاصل شد. ظاهراً بسیاری از مردم زیارت قبر او را ختمی برای برآمدن حاجات قرار می دهند.

بیرون بقعه طرف چپ قبر حاجی محمد هادی هرنندی برادر ملا محمد مهدی که در مقبره مجلسی است او را از اجله و مقدسین شمرده اند. اولاد او تاکنون از علماء و ائمه هرنند پسرش حاجی ملا عبدالله مؤلف سه کتاب است: دلائل الدین سه جلد؛ نور القبور، اصول دین؛ مجمع اسرار القرآن.

قدری فاصله، قبری بلند بسته است. وسط قبرستان قبر میرزا ابراهیم جوهری است که کتاب مصیبت و اشعار سوزناکی دارد و آثار خلوص نیت و اخلاص به حضرت سید الشهداء (ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء) از کتاب او ظاهر است و امید است که زیارت قبر او فیوضاتی داشته باشد که خادم الحسین (علیه السلام)، مخدوم الملائکه.

باب ششم

در تعیین قبور علماء در مقبره مرحوم حاجی سید محمد باقر (ره)

در مقبره مرحوم حجة الاسلام، حاجی سید محمد باقر (اعلی الله مقامه) است که در دالان مسجد سید - که بنای خود آن مرحوم است - واقع است و عمارت بازینت خوش وضعی دارد. قبر آن مرحوم از مرمر و بلند بسته است، و جلو روی او قبور جمعی از اولاد او است. دم ارسی رو به مسجد که قدری بلند بسته است، قبر میر محمد مهدی پسر بزرگ آن مرحوم که از اهل علم و فضل بوده، و قبر میرزا ابوالفضل نوه آن مرحوم، پسر میرزا زین العابدین است. و پائین آن که جلو قبر سید است، قبر میرزا زین العابدین، و حاجی سید محمد علی و آقا سید مؤمن اولاد آن مرحوم که قدری قبرها پست تر بسته است و ما بین قبر سید و آن دو قبر می شود ولی محل دفن آقا سید مؤمن قدری پائینتر از محلی است که سنگ و نشان گذارده اند. طرف پائین پای سید است، قدری پیش رو، و حاجی سید محمد علی و آقا سید مؤمن از اهل علم و فضل بوده اند، و حاجی سید محمد علی صبح مسجد سید را امامت داشته و نقل عبادت و تقوی از او می شود، و آقا سید مؤمن بعد از مرحوم حاجی سید اسدالله مرجع ریاست بیدآباد و امام مسجد سید و پناه خلق و با علم و فضل بوده و تدریس هم داشت. بعد از مرحوم حاجی سید اسدالله او اعلم از سایر اولاد سید بوده. و اما حاجی سید اسدالله که ولد افقه و

اتقی و اکمل آن مرحوم بوده، بلکه در مراتب تقوی و قدس و عمل از بعضی جهات از پدر گذرانیده که اخلاص بسیاری از مردم هم زیادت‌تر بود به او و پناه بزرگ خلق به اصفهان و غیره بود.

در مسافرت به عتبات در راه وفات نموده سنه هزار و دو بیست و نود (۱۲۹۰)، در نجف اشرف از در قبله صحن که بیرون روی در ایوانچه طرف چپ دالان مدفون است.

و ایوان طرف راست قبر مرحوم حاجی شیخ مرتضی (اعلی الله مقامه) است و در اطاقهای طرفین از دالان جمعی از علماء و کاملین مدفونند که زیارت آنها خیلی خوب است. مجملاً اینها به مناسبت، مرقوم شد. مقصود بیان حال خود مرحوم سید است.

آن بزرگوار اصلش از شفت رشت است و چندی در نجف اشرف خدمت بحر العلوم درس خوانده و در آنجا با حاجی کرباسی رفاقت و مراوده داشتند که بعد از ریاستشان در اصفهان هم بحدی موافق بوده‌اند که ما بین احدی از علماء رفاقت به این حد معهود نیست. هر مطلبی خدمت حاجی می‌شده می‌فرموده بروید خدمت سید، جایی می‌رفته‌اند سید با آن دستگاه سوار می‌شده درب خانه حاجی و حاجی را بر می‌داشته و همراه حاجی می‌رفته. حاجی برای سید رفته در زواره، و به جهت تزویج، عیالی برای ایشان آورده. یک دختر سید را آقا محمد مهدی [فرزند] حاجی [کرباسی] داشته که هنوز میان دو طائفه موافقت و مواصلت برقرار است.

گویند در نجف اشرف حاجی به دیدن سید رفته دیده سید افتاده است. معلوم شده سید از گرسنگی غش کرده، حاجی رفته برای او غذای مناسبی تحصیل کرده به او خورانیده به حال آمده و سید بحر العلوم هم فهمیده شدت فقر سید را، اصرار نموده که وقت غذا را به خوان او حاضر شود قبول نکرده. و

چندی هم در کربلای معلی درس آقا سید علی صاحب شرح کبیر حاضر می‌شده، و آقا سید علی برای سید روزی دو نان مقرر داشته، و خدمت آقا سید محسن کاظمینی هم به جهت درس حاضر شده و از عتبات که برگشته در قم قریب هشت سال درس میرزای قمی (اعلی الله مقامه) حاضر شده و می‌گفته در مدت قلیل نزد میرزا بیش از عتبات ترقی حاصل شد بعد به اصفهان آمده. وقتی هم که اصفهان آمده یک دستمال که سفره نان خوری او بوده داشته و یک کتاب مدارک و در اصفهان چندی در مدرسه چهارباغ مانده مدرّس با او موافقت نکرده بیرونش کرده، یا خود رفته، و در اصفهان عیال داشته و به سختی می‌گذرانیده. گویند: در ایام بی‌اسم و رسم [بودن] اسباب سازی را شکسته او را گرفته و صدمه زده‌اند و گویا همین شدت غیرت او در دین و همّت او در نهی از منکر یکی از اسباب ترقی و اشتهار او گردیده.

آقا سید محمد کربلایی که از اولاد صاحب شرح کبیر است و یک سفر به جهاد روس به طرف ترکستان رفته وقتی اصفهان بوده اجتهاد سید را از او می‌پرسند. گفته: اجتهاد مرا از سید باید پرسید. و چون آقا سید محمد خیلی عنوان داشته این کلام خیلی اسباب ترقی سید شده. میرزای قمی هم خیلی ترویج و تمجید سید کرده و کم‌کم در اشتهار و اعتبار شخص اوّل روزگار و با وجود مخالفت پادشاه و حکام در کمال اقتدار و دولت و وسعت او هم بشمار گردیده.

و وجه ظاهری دولت او آنکه بعضی از بزرگان وجه قابلی به سید داده، سید در آن تجارت و معامله نموده، خداوند اعانت نموده مداخل کلی برده کم‌کم املاک زیاد تحصیل نموده تا به حدی که مسجدی چنین بنا نموده و آن همه دستگاه و عیال و اولاد و کتاب به هم بسته، پادشاه را به تفصیل مهمانی نموده. و بعضی گویند علم قرطاس داشته که کاغذ را می‌پیچیده و عملی کرده که پول

می شده! ولی مناسب نیست نسبت این عمل به سید، و احتمال کیمیا هم داده می شود چون خانه آقا محمد بیدآبادی را هم داشته.

و بسیاری از عوام را اعتقاد آن است که از غیب برایش می رسیده و به طریق کرامت نقلها می کنند که مثلاً می دیدند محلی را که پول می داده چیزی در او نیست بعد که می آمده از آنجا پول می داده و امثال اینها که محل تأمل است. ولی جلالت قدر سید بحمدالله به حدی است که محتاج به این مطالب موهومه نیست. حالات عبادات و نماز شبها و گریه ها و زاری و ناله های شب او و رسیدگی به خلق و این همه اعانت به فقراء و سادات و این همه نهی از منکرها و اجراء حدود حتی کشتن جمعی که تا صد و بیست نفر نقل شده که در قبرستان قبله دعا یا جای دیگر مدفونند به حکم شرع مطهر و بعضی را به دست خود.

در ذکر مصنفات مرحوم حاجی سید محمد باقر (ره)

و زحماتی که در علوم کشیده چنانچه از کتابهایی که نوشته معلوم می شود مثل مطالع الأنوار فقه استدلالی که چقدر با تفصیل نوشته و اطلاع او بر علوم معلوم می شود؛ رساله تحفة الأبرار فارسی در نماز شب که خیلی پر فائده و سزاوار است هر کسی داشته باشد و رجوع نماید؛ و رساله ای در شکوک صلوة که تتمه تحفه می شود؛ و رساله های بسیار خوب در رجال که کمال مهارت در این علم داشته؛ رساله اسحق بن عمار؛ رساله ابان بن عثمان؛ رساله ابراهیم بن هاشم؛ رساله محمد بن عیسی یقطینی؛ و کذا عدّه کافی؛ و حماد بن عیسی؛ و عمر بن یزید؛ و سهل بن زیاد؛ و محمد بن اسماعیل؛ و برقی؛ و عبدالحمید بن سالم؛ و والد او و محمد بن سنان؛ و رساله اتحاد معاویه بن شریح با ابن میسره؛ و غیر آنها؛ و رساله معنی «اجمعت العصابة» و اصحاب اجماع؛ و کتاب زهرة البارقة در چند مسئله، مباحث الفاظ اصول؛ سؤال و جواب که مسائل بسیار در آن تنقیح کرده؛

رساله در عقد بر خواهر مطلقه؛ رساله در قبول قول زن در بلا مانع بودن؛ رساله در هبه ولی مدّت متعه را؛ رساله مناسک حج که خیلی مناسک خوبی است و هنوز هم محل رجوع است؛ و رساله اقامه حدود در زمان غیبت که واجب می دانسته بر مجتهدین؛ و رساله اوقاف و بطلان وقف بر نفس که خیلی وقفها را بر وارث برگردانیده؛ و رساله زیارت عاشورا؛ و حاشیه‌ای بر سیوطی که اوایل امر در کاظمین نوشته.

و در سفر مکه غرائبی از او نقل می کنند که یکی پس گرفتن فدک باشد. ولی همین قدر معلوم است تصرّفات بسیار کرده.

وفات او در سنه هزار و دویست و شصت (۱۲۶۰) از اشعار دور مقبره که به خط مرحوم حاجی سید اسدالله است ملاحظه شود^۱.

۱ - دانشمند گرانمایه آقای سید مصلح الدین مهدوی کتاب ارزشمندی در باره عالم جلیل صاحب مناقب و مآثر حجة الاسلام شفتی بیدآبادی به نام «بیان المفاخر» در دو جلد نوشته که توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید اصفهان در سال ۱۳۶۸ ش چاپ شده است.

باب هفتم در شرح حالات آقا میر سید حسن مدرّس (ره)

در مقبره مرحوم آقا میر سید حسن مدرّس عمارت و گنبدی دارد کنار دالان مسجد آن مرحوم در محله نوکه اصل بنیان مسجد را آن مرحوم نهاده و به اسم او معروف است و اتمام آن را رحیم خان کرد. و او پسر آقا میر سید علی بن میر محمد باقر بن آقا میر اسماعیل واعظ اصفهانی است. اوایل امر در اصفهان مدتی تحصیل نموده، بعد در کربلا و نجف درس شریف العلماء در اصول و صاحب جواهر در فقه حاضر شده باز مراجعت به اصفهان نموده، ثانیاً درس حاجی کرباسی حاضر شده تا آنکه فضلاء اصفهان مقامات فضل او را یافته در مجلس درس خودش اجتماع نموده و در خوش بیانی و استقامت سلیقه و حسن ترتیب مطالب و زیادتی تحقیقات و مطالب حسنه به مدرّس مطلق معروف شده. و کمال حسن خلق و تسلیم و رضا را دارا بوده. و نفس او در ترقی شاگرد مؤثر بوده که جمع کثیری از علماء و فضلاء کاملین و محققین و مروّجین از مجلس درس او برخاسته. چنانچه جماعتی از آنها رؤساء علماء اسلام و مرجع انام شده: یکی آیه الله فی العالمین آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی که ریاست عامه در رجوع به فتوی و تقلید او در تمام کره ارض مستقر گردیده و مروّج و مجدد مذهب در رأس این مائة هزار و سیصد شده و تعمیراتی در سرّ من رأی. و اجتماع

شیعه در آنجا به برکت وجود ایشان حاصل شده و مقامات او بالاتر از احتیاج به بیان است (اعلی الله مقامه). دیگر مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی اصفهانی که از محققین مشهورین متبحرین بوده. دیگر آقا میرزا ابوالمعالی پسر کوچک حاجی کرباسی که مذکور شد. دیگر آخوند ملاً محمد باقر فشارکی که مذکور شد و غیر ایشان از اکابر علماء و فضلاء (کثر الله أمثالهم و أصلح حالهم).

در ذکر مصنفات مرحوم آقا میر سید حسن مدرّس

و آن مرحوم کتابهای با تحقیق خوب نوشته: کتاب فقه استدلالی شرح بر نافع که تمام نشده؛ و کتاب جوامع الکلم در اصول که خیلی کتاب با تحقیق پر مطلب مرغوبی است؛ و جواب سؤالات متفرقه؛ و رساله لاضرر؛ و رساله اصالة صحّة؛ و رساله عدالت؛ و رساله فارسیّه در عبادات؛ و مناسک حج و غیر اینها. وفات او در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه (۱۲۷۳)، تقریباً دوازده سال بعد از حاجی کرباسی (اعلی الله مقامه) حیات داشته.

باب هشتم در شرح حالات و جلالت شأن حاج محمد ابراهیم کرباسی (ره)

در مقبره مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی که واقع است در بیرون در مسجد حکیم از دری که طرف مدرسه شاهزاده‌ها و بازار صباغان و میدان شاه می‌رود و عمارت و قبه و بارگاه عالی دارد، قبر آن مرحوم وسط گنبد است و پشت سر او، قبر آقا محمد مهدی، اعظم اولاد او است. و این دو قبر بلند بسته است و جلوروی قبر حاجی طرف بالا سر متصل به دیوار قبر بلند بسته است، قبر حاجی میرزا محمود ولد آقا محمد مهدی است که چندی در نجف اشرف تحصیل نموده به اصفهان آمده مردم اخلاص تامی به او داشتند و در مسجد حکیم جمعیت و ازدحام غریبی به جماعت او می‌شده ولی در جوانی وفات نمود. و پدر مرحوم حاجی کرباسی حاجی محمد حسن کرباسی بوده که اول امر در محله حوض کرباس هرات که محله کرباس هم می‌گفته‌اند متوطن بوده و به این جهت به کرباسی معروف شده و بعد در کاخ که از توابع خراسان است آمده و بعد آمده به اصفهان و حاجی در اصفهان متولد شده و ده ساله بوده که پدرش وفات نموده. آقا محمد بیدآبادی (اعلی الله مقامه) وصی و قیم او بوده که اول تکلیف حاجی را به مکه معظمه روانه کرده! بلی مربی که مثل آقا محمد باشد

مثل حاجی پیدا می‌شود که به این حدّ احتیاط در شریعت و دقّت در امر دین و مواظبت بر دقائق آداب شریعت و تعبد صرف در احکام از برای کم کسی ممکن است و به حدّی بوده که او را مردم صاف و صادق شمرده‌اند مانند اولاد امجاد ایشان که مضمونها از ایشان نقل می‌کنند. مثل آنکه حاجی میرزا احمد روضه‌خوان «اعوذ» را به آواز خواسته بخواند، حاجی فرموده: «حاجی میرزا احمد! اعوذ که مدّ ندارد»، و این از بابت حمل بر صحتّ است که حمل بر غنا خواندن ننموده است.

و آن مرحوم در مسجد شعر نمی‌خوانده و شعر را از شعریت می‌انداخته معروف است گفته: ز عشق تا به صبوری - چنانکه می‌گویند العهده علی الزّاوی - یا کم یا زیاد هزار فرسنگ است. چون در اخبار کراهِت شعر در مسجد و شب و روزه و ماه مبارک رمضان و روز جمعه هرچند شعر حق باشد وارد شده الی غیر ذلک.

از آن مرحوم این رقم حکایات خیلی کرده‌اند و آن مرحوم خیلی بی‌اعتنا به اهل دنیا بوده و زاهد و باقناعت بوده، گویند گندم در خانه خود آسیاء [بظ] می‌کرده و بیخ اصفهان را هم نمی‌خورده و غیر اینها.

و با مرحوم سید خیلی موافق و خود در بسیاری از امور شرعیه که محل می‌شده سیّما در اوقاف و مساجد و نحو اینها که جای شبهه و اشکال و احتیاط بوده مداخله نمی‌کرده و محوّل به مرحوم سیّد می‌نموده.

و در مستجاب الدّعوه بودن معروف است صدمه و وفات بعضی از دیوانیان و بعضی از آقایان را از نفرین حاجی می‌دانند.

و حکایت آن مردی که حاجی در مقام نهی از منکر او برآمده، او گفته بوده است غول به خایه‌ام بگذارد! خبر برای حاجی آورده‌اند، حاجی گفته خدایا غولی ندارم و نفرین کرده تخم او باد کرده، و وفات نموده، مشهور است.

وریاست و تدریس او در اصفهان با عنوان بوده. کرسی می نشست و جمعی از علماء درس او حاضر می شده‌اند مانند: آقا میر سید حسن، و آقا میر سید محمد شهشانی، و غیر ایشان.

و خود مدتی در نجف اشرف خدمت بحرالعلوم، و شیخ جعفر و مدتی در کربلا نزد آقا سید علی صاحب شرح کبیر، بلکه اندکی خدمت آقای بهبهانی و در کاظمین خدمت آقا سید محسن کاظمینی و در عجم هم چندی با میرزای قمی (اعلی الله مقامه) بوده که میرزا اجازه فتوی دادن و رجوع مردم به او داده و باهم خیلی خصوصیت داشته.

در ذکر مصنّفات حاجی کرباسی اعلی الله مقامه

و کتابهای آن مرحوم معروف است: اشارات در اصول خیلی پر مطلب است اگرچه به جهت بعضی اتفاقات و خصوصیات از مرجعیت قدری افتاده؛ شوارع در فقه؛ شرح کفایه سبزواری که خیلی مبسوط و با تحقیق است؛ منهاج در فقه که بسیار خوب کتابی است پر مسئله، سیما مسائلی که این اوقات محل حاجت شده و می شود با اشاره به دلیل در غیر عبادات آن؛ رساله صحیح و اعم؛ رساله مفطرت قلبان؛ رساله تقلید میت؛ کتاب ایقاعات در اصول که در اوایل نوشته؛ رساله ارشاد؛ و نخبه فارسی که هر دو عملیه است و فعلاً نخبه به جهت حاشیه کردن مرحوم حاجی [شیخ] مرتضی [انصاری] و حاجی میرزا محمد حسن شیرازی (اعلی الله مقامهما) و دیگران از زمان شیخ تاکنون مرجع عوام و خواص است؛ و رساله مناسک، و غیر اینها.

و حاجی امامت مسجد حکیم را داشته که مسجدی است بزرگ و با معنویت و همیشه عباد و زهاد در او بوده‌اند و گفته‌اند اولش از بناهای صاحب بن عباد بوده و بعد از خرابی حکیم داود هندی تعمیر نموده و از این جهت مسجد حکیم گویند.

در بیان قبر آقا محمد مهدی کرباسی و بیان حال او

و آقا محمد مهدی که قبرش پشت سر حاجی است، اعظم اولاد حاجی بوده و بعد از حاجی بلکه در زمان او از رؤساء علماء اصفهان و امامت مسجد حکیم هم عمده با ایشان بوده که هنوز هم اولاد آن مرحوم دارند و مرجع در فتوی و احکام بوده و صداقتهای غریبه از او نقل می شود مانند خود حاجی و بعضی دیگر از اولاد او و ظاهر این است که اینها از شدت مواظبت آداب شرع و عدم توجه به اهل دنیا و تدبیرات عملیه دنیا است چنانچه در بعضی اخبار هست که اهل دنیا اهل طاعت را می گویند دیوانه است. و گویا عمده این بوده که حاجی نمی گذاشته بیرون روند و با مردم متفرقه آمیزش کنند و عمده اش مشغول خدمت حاجی بوده و زحمت در علوم می کشیده. به هر حال عالمی بوده است با اطلاع و تحقیق و اجازه از مرحوم سید داشته.

در بیان مصنفات آقا محمد مهدی کرباسی (ره)

و در اصول و فقه و غیر اینها کتابها نوشته: عیون الاصول، اصول مختصر پر مسئله خوبی است؛ شرح منهاج حاجی که فقه استدلالی است و خیلی خوش بیان است، هشت جلد؛ مصابیح، یک دوره اصول، نه جلد؛ شرح بر قدری از لمعه، چهار جلد؛ رساله استصحاب؛ رساله در اراضی مفتوح العنوه؛ مشارق الأنوار؛ نورالعیون، متن فقه؛ متنی در طهارة؛ هداية الطالبین که رساله عملیه است و فارسی است.

و آن مرحوم مواظبتها در آداب شریعت داشته. و آن بزرگوار به جهت ناخوشی تب و لرز سه یک دعائی به بادام می نوشته و می داده و مردم هم می گرفته به مریض می داده، مریض خوب می شده و مجرب شده بود. همان

وقت شرط می کرده عمامه سر مریم بگذارند که عمامه را آن مرحوم در اصفهان رواج تام داده. و غالباً خدمت آن مرحوم کسی که می رفته مسئله از آن کس می پرسیده که مردم را مسئله دان کند. و چون حکایات بسیار از آن مرحوم نقل می شود که دلالت بر صداقت آن مرحوم دارد هر چند از بعضی جهات دلالت بر حسن حال آن مرحوم دارد لکن از بعضی جهات موهن است به کلی ترک ذکر آنها شد. و دیگر قبر مرحوم حاجی آقا محمد پسر مرحوم حاجی که طرف بالا سر قبر آقا محمد مهدی کنار دیوار که در ایوان جلوی گنبد است و نشان بلندی ندارد. و آن مرحوم مشغول بود به نوشتن کتابها و مواظبت آداب شرعی، و از شدت مواظبت بر آداب شرعی و بعضی وضعها مردم او را صاف و صادق می خواندند و گفتار و کردارهای صادقانه اش بسیار بود. در مجلس که نشسته بود هر سیدی را می دید تمام قد برمی خاست و می نشست اگر چه سید دور بود و اصلاً ملتفت نمی شد که برای او برخاست، به ملاحظه حدیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: کسی که ببیند اولاد مرا و قیام تام به جانیاورد جفا کرده یا مبتلا به بلاء بی دوا شود که دو حدیث در کتاب «کلمه طیبه» حاجی میرزا حسین نوری (اعلی الله مقامه) دیده شد به این مضمونها. و هر مجلسی که می نشست غالباً فضیلت اعمال خیر را نقل می کرد و یک وقت امامت مسجد حکیم را هم داشت. مرجع در مرافعات هم بود. معروف بود که زود قسم می دهد.

در بیان مصنفات حاجی آقا محمد پسر حاجی کرباسی

و کتابهای او بسیار است: کتاب منبع الحیوة که به فرموده حاجی جمع عبارات علماء اصول نموده از متقدمین و متأخرین در هر مسئله، پانزده جلد؛ شرح تهذیب علامه، مفصل؛ شرح نتایج آقا سید ابراهیم، مفصل، خود می گفت از صد هزار بیت متجاوز است؛ کتابی در حدود و دیات؛ کتاب مفصلی در

عبادات؛ رساله‌ای در میراث؛ کتاب طهارت و صلوة، با استدلال؛ شرح خلاصه الحساب؛ هدیه الشیعة که رساله تقلیدی بزرگ است؛ کتاب نور حدقه الناظرین در آداب و اخلاق و ادعیه و مواعظ، خیلی بزرگ است. گویا همین کتاب است که خود نقل می‌کرد که در محضر شاه گفتم: شاه به این خوبی چرا باید زنا کند؟ شاه وحشتی کرد کتاب را باز کردم و این حدیث را خواندم که هر که شارب نزند چنان است که با مادر خود در خانه کعبه زنا کند و به تفصیلی حکایت را نقل می‌کرد؛ و رساله‌های چند در رجال؛ و رساله‌ای در آداب و سنن و صوم و جنائز.

دیگر قبر مرحوم آقا شیخ جعفر پسر دیگر حاجی است. و طرف پشت قبر آقا محمد مهدی جنب دیوار واقع است. ولی قدری طرف بالا سر است نه محاذی قبر آقا محمد مهدی و آن مرحوم نیز از علماء و فضلا و بعضی اوقات امامت مسجد حکیم را داشته و وضع تقوی و دیانت داشته و خیلی متواضع بوده، رساله‌ای در دیات نوشته، و بعضی نوشته‌جات دیگر دارد.

و باز از سلسله و اولاد^۱ و احفاد مرحوم حاجی در این مقبره جمعی مدفونند. و خیلی مناسب و شایسته است مخصوصاً زیارت این مقبره و درخواست حاجات و مهمّات از خداوند در آن نمودن به ملاحظه مراتب ترویجات و زحمات که مرحوم حاجی در دین کرده که هنوز هم بسیاری از آثار او در میان مردم باقی است. و در مقام احتیاط در دین گفتارها و رفتارهای او ضرب‌المثل و در مقام تنبیه و التفات علماء و غیرهم از جمله شواهد مطلب و اسباب آگاهی است غفرالله لهم.

۱ - استاد فقید معلّم حبیب‌آبادی رساله‌ای در شرح حال خاندان حاجی کرباسی در سال ۱۳۷۵ تألیف کرده که نسخه آن نزد استاد بزرگوار سید مصلح الدین مهدوی موجود است.

خاتمه

در بیان بعضی از قبور خارج اصفهان از بلوکات و توابع

یکی از آنها قبر مرحوم آقا محمد علی نجفی است که در امام زاده معروف به شاه سید علی - که شاه سید علی اکبر هم می‌گویند - از اصفهان که طرف قمشه بروی دو فرسخ مانده به قمشه، طرف چپ راه قدری فاصله واقع است و گنبدی دارد و صحنی، قبر امام زاده توی گنبد طرف جلو واقع است و از اطراف به زیارت او می‌آیند و خیلی اعتقاد به او دارند. حقیر وقتی به زیارت او رفتم در حرم او حالت خوشی در خود یافتم بهتر از حالت در شاه رضا.

در بیان قبر آقا محمد علی نجفی و شرح حالات او

و قبر آقا محمد علی پشت سر قبر امام زاده طرف پائین پا واقع است و آقا محمد علی پسر مرحوم آقا [محمد] باقر هزار جریبی است که قبرش در نجف در ایوان علماء است. و مرحوم آقا محمد علی دختر میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی را که در اصفهان بوده و قبرش در حضرت عبدالعظیم است داشته که مجملی از حال آن مذکور شد.

بالجمله آقا محمد علی، اول امر در عتبات تحصیل نموده و از اساتید او سید جواد عاملی، و بحر العلوم، و میرزای قمی، و حاجی ملا احمد نراقی، و آقا شیخ

جعفر بحرینی^۱ را شمرده‌اند.

و مدتی در ارومیه و تبریز و آن صفحات بوده و تدریس داشته و رساله در این مسئله که آنجا اتفاق افتاده نوشته که زنی ذمیّه و شوهرش ذمی بود به جهت عشق مرد مسلمانی، مسلمان شده و در بین عدّه، آن مسلمان با او وطی کرده و بعد او را تزویج نموده و علماء آن بلد حکم به بطلان نکاح کرده و آقا محمد علی حکم به صحت، و رساله‌ای نوشته مشتمل بر هفتاد فرع، و بعد مدتی در قم نزد میرزای قمی بوده، و بعد مدتی کاشان نزد نراقی، و بعد در اصفهان، و مشغول به تدریس شده و معروف به فقیه مطلق بوده و در مسجد ذوالفقار امامت داشته و تصنیفات بسیار، سیما در فقه نوشته که پر فائده و پر فرع است و بالأخره به اصرار و خواهش اهل قمشه، و جهاتی رفته در قمشه آنجا مشغول به ترویج و از او استجابت دعا و کرامات از قبیل به طلب باران رفتن و باران آمدن و گرفتاری و صدمات که بر دشمنان او وارد آمده و غیر اینها معروف است، و ترویجات مسائل در آنجا بسیار از او شده. و مراتب تقوی و دیانت و زهد و ورع و فضایل در هر حالی از او مسلم و معروف است، اگرچه قمشه ماندن او باعث گمنامی او گردیده چون شأن او اجل از این بود به حسب اوضاع حالیه و آخر الامر به فرار از وباء، از قمشه به شاه سیّد علی آمده.

وفات نموده در سنه هزار و دویست و چهل و پنج (۱۲۴۵).

در مصنفات آقا محمد علی نجفی (ره)

و کتابهای او یکی حاشیه بر شرح لمعه است که بسیار کتاب پر فرع خوبی است؛ دیگر کتاب فقه استدلالی در صلوة مسافر و نکاح و طلاق و دیات، خیلی مبسوط و مفصل و با فائده است؛ و حاشیه قواعد علامه؛ و حاشیه قواعد شهید؛

و حاشیه طهارت مدارک؛ حاشیه نکاح شرایع؛ کتابی در اصول؛ و حاشیه معالم؛ حاشیه قوانین؛ حاشیه ای بر شوارق، و تجرید؛ رساله ای در رجال؛ انیس المشتغلین در مطالب متفرقه از حکایات و بعضی مطالب کلامیه و غیر آنها؛ و باز کتابی در قصاید و در شرح آنها؛ و رساله ای در امامت؛ و رساله بزرگی در نماز و متفرقاتی در مسائل؛ و رساله ای در نکاح در عده ذمیه که ذکر شد.

دیگر در خود شاه رضا که امام زاده با دستگاه هست در قرب قمشه در صحن بزرگ قدیم رو به حرم شاه رضا که بروی طرفی که اطاقهای بلند بسته است در ایوان بزرگی که میان عمارت واقع است و به وضع حوض خانه است در آن حوض خانه از قبور علماء و فضلاء قمشه چند قبر هست، در میان آن قبر مرحوم آخوند ملا محمد باقر قمشه ای است که او عالمی حکیم و کامل و فاضل و با تقوی بوده و دیانت و مواظب عبادات و در نزد خواص از علماء و غیر علماء اصفهان و قمشه مکرم و محترم بلکه ارادت به او داشتند و در انشاء نوشته جات، ممتاز و در قمشه شخص اول ائمه و علماء آنجا بوده.

در این ایوان قبور علماء قمشه و سلسله جلیله هست، مرحوم میرزا نصر الله قمشه ای حکیم که در این زمان اعلم حکماء شمرده می شد صاحب تصنیف با تحقیق و با تقوی و احتیاط در دین.

حجره جنب قبر مرحوم میرزا محمد خلیل امام جمعه قمشه از اجله سادات بوده.

و دیگر بیرون از صحن کوچک رو به قمشه که می روی طرف راست راه، دم راه قبر مرحوم میرزا محمد علی خلیفه سلطانی است که از مقدسین ممتاز و از اهل علم و دیانت و مجاهدات و حالات. و مرحوم آخوند ملا محمد باقر قمشه ای کمال اعتقاد و اظهار اخلاص حتی بعد از فوت به او می نمود.

و در سایر قریه ها و بلوک اصفهان، علما و صلحاء و مقدسین بسیار مدفونند

که مقصود ذکر آنها نیست، ولی اداءً لبعض الحقوق ختم می‌کنم به قبر جدّ امّی خود مرحوم آخوند ملاّ محمد تقی جزّی که در قریه جزّ، اوّل قبرستان تکیه‌ای دارد معروف به مقبره در وسط گنبد آن دفن است. و او از مقدّسین و پیشوایان بوده و خیلی آثار خیر از او در «جزّ» باقی مانده. و نزد مرحوم سید و حاجی مقبول‌القول و معتمد و به تقوی و قدس در بلد نیز معروف بوده.

و از میان قبرستان «جزّ» که بروی طرف رباط، قبر مرحوم حاجی ملاّ مهدی والد حقیر کنار راه طرف چپ است سنگ لوح تمام قدّی دارد. در خیرخواهی و اصلاح امور شرعیّه و غیرها ممتاز بوده (رحمة الله علیه و علیهم والحمد لله رب العالمین).

هذه السنة (۱۳۲۴) آقا میرزا حسن [بن] میرزا ابراهیم مرحوم، قبر او تکیه شهبهانی جنب مرحوم حاجی میرزا بدیع. عالمی غیور در نهی از منکر و رفع ظلم، و در اشتغال به تدریس و امور شرعیّه و طریقه زهد و تقوی ممتاز، امام مسجد سلام که برای او بنا شده مساجد دیگر هم احیاء نمود^۱.

دیگر آقا شیخ عبدالحسین محلاتی عالم متتبع با فکر صاحب تصنیف و تألیف کتاب مغنّم الدرر در فوائد تفسیری و اخباری، و متفرّقات نافع، و رساله‌ها در فقه و اصول. قبر او نزدیک فاضلان جنب راه (رحمة الله علیه و برکاته).

پایان

اشعار و مثنویات

مرحوم آخوند گزی



[مجسمه علم و عمل و تقوا آیت الله گزی شعر نیز
می سروده و «مهدوی» تخلص می کرده است. اشعاری
که در پی می آید بخشی از سروده های او به طریق
مثنوی است:]

غیر هستت در حقیقت هست نیست
ورنه اعدامند یکسر در شهود
آه از این اعدام و این کبر و غرور
احمد او را درود افزون ز حد
ساجد و مسجود و هم عین سجود
صورت و فاعل هم اندر انکشاف
می ندارد از حقیقت امتیاز
از علی تا مهدی آن آخر امام
و آن علل مر خلقت افلاک را
روشن از ایشان زمین و آسمان

ای که از هستت پیا شد هست و نیست
با وجود تو است هستیها وجود
آه از این اعدام و این شور و شرور
از پس حمد خداوند احد
علت و معلول موجود و وجود
علت مادی و غائی بی خلاف
گرچه باشد این بیان رمز و مجاز
زان سپس بر آل اظهارش تمام
آن مظاهر مر صفات پاک را
نور بخش عالم کون و مکان

در آنکه انوار موجودات از ائمه (ع) و به حسب مراتبشان ظهور دارد

هستی نوری ذرات وجود	هست از ایشان در کمون یا در شهود
گشت ز ایشان بی حجاب اندر ظهور	لیک اندر ما سوئی شد در ستور
با حجاب واحد اندر انبیاء	جلوه گر شد با دو اندر اولیاء
با سه ستر آمد عیان در مؤمنین	وز دگر مردم به ستر چارمین
پنج ستر آمد ز حیوانش عیان	در نبات اندر ششم آمد نهان
در جماد آمد چو در هفتم حجاب	در کمون او شد و ننمود تاب
چون ترقی گیرد آید در نبات	افکنند یک پرده تابد در جهات
همچنان رو برتر و انوار بین	تا در افتد از حجاب هفتمین
نور بگرفته جهان را بالتمام	لیک بر ظلماتیان گشته حرام
بسته بر خود حجره تاریک را	کی شود بر تو عیان نور و ضیا
برگشا در را برون آ از حجاب	بین جهان روشن ز نور آفتاب
زین جهان تار و ظلمات قیود	هان برون آ در بیابان شهود
تا بسینی نورها در نورها	بس کلیم افتاده اندر طورها

در آنکه رسیدن به انوار و اسرار به القاء قیود و خضوع کامل است

در کمونت هست بس اسرارها	طورها و نورها و نارها
تا به قید خویشی و در فکر تن	می نگردد سر مکنونت علن
از خود آرائی و از تن پروری	بگذر و از خویش شو یکسر عری
تا کمالات تو آید در ظهور	نورها بسینی همی بالای نور

تمثیل للتواضع

دانه گندم بودش اندر کمون	بس کمالات و بزوزات و شئون
گر نهیش اندر مکانی خوب و پاک	داریش محفوظ از هر آب و خاک
با هزاران احترام و احتشام	گرد از او گیری و بنوازش تام
سالها باشد همان گندم که هست	بلکه گردد دست و خشک و خار و پست
لیک چون افتاده شد در خاک و آب	از علا بگذشت و شد یار تراب
پایمال و پست و خار و زار شد	در پی اظهار آن اسرار شد
در بروز آورد از شق جیبوب	ریشه و عقدگه و خار و حبوب
همچنین می دان تو خود را ای فلان	داری اندر بس کمالات نهان
تا نگردی این چنین افتاده پست	بر نیابی آن کمالات که هست

اختیار بندگی حق و آزادی از غیر

بنده خلقی و آزادی ز حق	ای عجب گردانده ای یکسر ورق
بندگی کن خالق قهار را	یار را جو و بهل اغیار را
غیر چون آمد میان آمد میان	ورنه جز یک رو نمی بینی عیان
شاهد این مدعا و گفتگو	کل شیء هالک الا وجهه
وجه حق بین وز روها رو بتاب	نیست شو در هست و زان هستی بیاب
زان که سر هست و هستیها از اوست	ها درون مغز شو بیرون ز پوست

حکایت

داد عثمان کیسه زر بر غلام	کین ببر بر بوذر آن مرد تمام
گر کند بوذر قبول زر ز ما	سازمت آزاد در راه خدا

کرد بس الحاح و ابرام تمام	برد زر را نزد بوذر آن غلام
که ز حبّ سیم و زر بودی بری	زر نیفتادش قبول بوذری
سنگ را بازد یکی پندارد او	آری آن کو چشم بر حق دارد او
که مرا از این قبول آزادی است	گفت گر سازی قبول این شادی است
لیک زانسو بندگی باشد مرا	گفت آزادی است دانم مر تو را
وز رسوم بندگی بس دادیستی	ببنده‌ای و طالب آزادیستی
از چه رو خود را کنم از بندگان ^۱	من که آزادم ز بند این و آن
یاری از حقّ جوی ای مرد رشید	رقّ سلطان باش نی رقّ عبید
و از رضای خویشان شادت کند	ببندگی کن آنکه آزادت کند
شرم بادت از خدای راز دان	ببندگی غیر تا چند ای فلان

اشاره به بندگی شیطان و آنکه نجات از او به علم است

و حکایت عالم و شیطان

کو بود سرمایه شرمندگیت	العجب ثم العجب زاین بندگیت
آن رجیم شوم پر تلیس را	یعنی این فرمان بریت ابلیس را
نزد دانا نیست بر ابلیس زیست	این همه خاصیت بی‌دانشی است

حکایت عالم و شیطان

تشنگی بر جان وی آتش فشاند	آن یکی دانا به بیدا بازماند
کامدش ابلیس با یک کوز آب	بود اندر اضطراب و التهاب
آب سردت از پی قرب صنم	گفت بنما سجده بت تا دهم
تا نمایم سجده او را به جان	گفت چنبود بت نما بر من بیان

هر چه گوئی آن کنم فرما که چیست
 یا جواهر یا ز چوب و یا حجر
 چاره‌ام کن تشنگی از حد گذشت
 الیسیر لیس یسقط بالعسیر
 جو اگر گندم نباشد بس نکوست
 از سفالی بایدت کأس و سراج
 بایدت در خشت و گل کردن قرار
 تا عجین سازم ازو اکنون تراب
 می نییم آبی از بالا و پست
 خاک را با بول کن آنکه عجین
 تا نباشد تشنگی بر تو خلود
 بول این تو ساز بت ای اهل فن
 سجده کن اکنون نگردي تا هلاک
 سجده‌ای کن تا ازو یابم نشان
 عالمش زد مشت بر پشت از طرب
 از سجود بوالبشر از ارتفاع
 بول فرزند ورا یا ذالجهود
 می‌زند ابلیس را گول و غرور

بای جان چون در میان از تشنگی است
 گفت باشد صورتی از سیم و زر
 گفت اینها از کجا آرم به دست
 گفت از گل ساز او را ای فقیر
 چون وضو نتوان تیمم جای اوست
 چون نباشد ظرف چینی و زجاج
 چون نیابی خانه‌های زرنگار
 گفت عالم از کجا کو آرم آب
 اضطراب من خود از بی آبی است
 گفت بنشین بول کن روی زمین
 گل کن و بت ساز از بهر سجود
 گفت من بت می‌ندانم ساختن
 ساخت شیطان یک بتی زان بول و خاک
 گفت سجده می‌ندانم ای فلان
 کرد شیطان سجده بت از ادب
 گفت ملعونا تو کردی امتناع
 احمقا اکنون چو خوش کردی سجود
 آری آن کو از معارف یافت نور

اشاره به فوائد علم و معرفت و طریق و شرائط آن

تا برآری از ملایک بال و پر
 گردد از حق زان به قلبت قذف نور
 همچنان کامد عمل از علم باز

کوش اندر علم و عرفان ای پسر
 مکر شیطان را کنی از خویش دور
 علم خواهی در عمل کوش و نیاز

واندر این دورش تسلسل آمده است
 نی غرور و نخوت و کبر و دغل
 سالکی دست آرکش او زار نیست
 خوش فرا بنگر که یابی راه دین
 ولنفسه فی الامور حافظا
 امر مولاه یتابع فی هذاه
 دینهم اذ هر بالمهد و فی
 دین مردم را سزد گردد امین
 پس موافق بایدش خلق خدا
 بنده باید گرددش خلق جهان
 دین مردم را چسان گردد پناه

دور در علم و عمل جایز شده است
 علم آن باشد که باز آرد عمل
 علم از درّاعه و دستار نیست
 از بیان آن امام راستین
 گفت بنگر من لدینه صائناً
 من یخالف نفسه فیما هواه
 لِّلْقَوْمِ اَنْ یَقْلُدُوهُ فِی
 عالمی کو کرد حفظ نفس و دین
 که مخالف گشت با نفس و هوا
 برد چون فرمان مولی را به جان
 لیک آن عالم که باشد دزد راه

نکته

وی بسا شهری و بدتر زاهل ده
 زانکه در ده جهل می گردد مزید
 ده که علم افزایش از وی بس به است
 نه حجاب افزایش از کبر و عجاب
 کسی ز وی قرب خدا یابد ظهور
 عزلت و خلوت به حق از بهر راز

ای بسا دانا که نادان زوست به
 گفت پیغمبر ز ده دوری کنید
 پس هر آن شهری که جهل آرد ده است
 لیک آن علمی که بردارد حجاب
 علم کامد فائده اش کبر و غرور
 علم باید کاورد عجز و نیاز

بیان عزلت معنوی

عزلت کنج غار و شام تار
 عزلت دل از ما سوی عزلت شمار

ای بسا گوشه‌نشین معتزل	که دلش با خلق باشد مشتغل
وی بسا در جمع و دل مشغول حق	جسم با تو روح با حق ملتحق
چشم سر این سو و چشم دل بیار	زین زبان با تو وزان با کردگار

مضارّ بعضی عزلتها

آن یکی عزلت‌گزیند تا مگر	وا رهد از معصیتهای نظر
زان سپس دل‌گردش غرق خیال	فارغ از یاد خدای لایزال
گاه از عجب و غرور افتد به ناز	خویش را بر عرش می‌بیند فراز
وحی شیطانش رسد هر دم به گوش	وحی حق پندارد و آرد خروش
گاه بیند خویش را باب امام	که امامت را به خود بیند تمام
گاه از اینها پای خود برتر نهد	دعوی اِنّی اَنَا اللّٰهی کند
خلقی از راه هدئی بیرون کند	عالمی را سر به سر مجنون کند
در میان خلق گر بود ابتدا	یافتی از وی جهانی اهتدا
در جهالت داشت خلق و رفت پس	در ضلالت خواندشان از آن سپس
بست یک راه و بسی رهها گشود	با زیان شد هم عنان و خواست سود

تمثیل به حکایت

همچو آن زن که بُدش یک پیرهن	ساتر و بالا و پای او به تن
ناگهان نامحرمی را دید باز	برکشید آن پیرهن برزخ فراز
رخ ز نامحرم نماند و عیان	گشت از وی رازهای بس نهان
فاش را بر بست و پنهان را گشود	حسن پنهان کرد و ما یقبح نمود

<p>خلوتی با دوست در سوز و انین با صفا حالی است خلوت با غفور وی خوشا شب زنده داران از سهر وی خوشا زان لذت سوز و گداز کی ز حلوی مناجاتم دهی</p>	<p>عزلت از خواهی سحرگاهان گزین بوالعجب وقتی است هنگام سُحُور ای خوشا خلوت گزینان سحر وی خوشا شیرینی راز و نیاز تلخ کامم بارالها آگهی</p>
---	--

اشاره به امتحان خلوص در طلب علم و امتحان در ریا

<p>کش عتاب اندر بود اندر عتاب او ز حلوی مناجاتم جداست عالم از وی نزد خود رسوا شده است خویش را زو امتحان کن ای حبیب آمده اندر طریقت بی خلل کز ثنای خلق نباید در سرور بین چسان هستی گرفتار ریا کم کسی خالص شود در امتحان روی سنگی نرم اندر شامگاه^۱ کی به آسانی توان زو باز رست</p>	<p>در حدیث قدسی آمد این خطاب علم جوئی کش غرض جز ذات ما است این نشانی بوالعجب رمز آمده است امتحانی هست بس نغز و عجیب همچو آن رمز دگر کاندر عمل از ریا آنکس بود خالی و دور کن کلاه خویش قاضی ای کیا این تلازم هست گر در این نشان از صدای رهرو مور سیاه این ریا اندر شما مخفی تر است</p>
---	---

بیان مرائین و آثار ریایا

۱ - پیامبر (ص) ریاء را شرک اصغر معرفی کرده است رک: «بحار»، ج ۷۲ / ۳۰۳. و امام عسکری (ع) در مورد نفوذ شرک در ضمیر مردم چنان تعبیری دارد و می فرماید: نفوذ شرک در ضمیر مردم، پنهان تر از آن است که مور سیاهی در شب تیره و تاریکی روی گلیم سیاهی راه برود. «بحار» ج ۱۶ «قسمت اول» / ۱۵۸. عن ابی محمد (ع) قال: أَلَا إِشْرَاكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ الثَّمَلِ عَلَى الْمَسِيحِ الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ.

<p>خوش ریا برده به محراب خدا تا بگویندش چو خوش خواند نماز وہ چو خوش دم از محبت میزند فاش تا گردد بر مردم مراد با کمال عجز و تسلیم و نیاز کو بود مستغرق خوف خدا جلوه خود نزد چند احمق دهد گہ صدا نازک کند گہ آرد آہ وان ہمہ بی تابی و وہم و خیال این زمان بگذار تا وقت دیگر کرده با زحمت قرائت روبراہ کہ منم نزد خدا قدسی لقب</p>	<p>آن یکی گشته امام و مقتدا کہ تباکی آرد و سوز و گداز وہ چہ با حالت قرائت می کند کہ نماید احتیاطات شداد و آن یکی گردیده بر منبر فراز آن چنان سازد سخن از حق ادا تا کہ بزم خویش را رونق دهد تر کند ز اشک ریا ریش سیاه آہ آہ از آہهای اہل حال شرح حال این گروه بی خبر و آن یکی عامی عجمی چندگاہ ہر کجا خواند نمازی بوالعجب</p>
--	--

اشاره به جمع کردن بعضی بین عجب و ریا

<p>از ریا و عجب اندر یک محل ہمچو سگ با کلہ پز مانند بجا چون ریا بگذشت عجیش داد دست ہر یکی بنشسته در سوئی کمین زان سپس گردند مردود و مرید</p>	<p>جمع ضدینی نموده بی خلل در مثل گویند کین عجب و ریا کلہ پز چون رفت سگ جایش نشست شد مرائی ہمچو معجب دزد دین خلقی اول بر اول گردد مرید</p>
--	---

در اینکه مراثی موجب فساد اعتقاد مردم است و دزد دین است

مر ریاثی را بود دین سخت سست	وا نما بدلیک بس سخت و درست
عاقبت وارون نماید کاروبار	زآنکه از حقم است این تدبیر کار
چون هویدا کرد ضعف اعتقاد	شبهه در اصحاب یابد ازدیاد
چون ازو گردد عیان ضعف یقین	شبهه مردم قوی گردد بدین
دزد دین خلق گردد در دیار	دزد مال از کار او جوید کنار

حکایت ایاز دزد که به جهت آیه الکرسی بسته را

پس داده که باعث ضعف اعتقاد صاحبش نشود

آن ایاز دزد با اصحاب عام	برد بار کاروانی را تمام
بسته‌ای را دید اندر بارشان	کش بدی از آیه الکرسی نشان
بر نوشته بروی از بهر سداد	آیه الکرسی ز حسن اعتقاد
گفت زود این بسته را وا پس دهید	گر چه بر بگشادنش دل بسته‌اید
زآنکه ما دزدان مال مردمیم	دزدی دین از چه رو بر خود نهیم
دزد مالستیم ما نی دزد دین	سگ مثالستم نه ابلیس لعین
گر نه محفوظ آید این بسته ز راه	اعتقاد صاحبش گردد تباه
ز آیه الله چو اعتقادش گشت سست	کی ز ذوالایه یقین ماند درست
اعتقاد خلق چون از مقتدا	نقص یابد نقص یابد از خدا
وان دیگر معجب شده صوفی مثال	پای تا سر غرق دریای خیال
خود همی پندارد از ذکر خفی	یا ز آه و ناله‌های مختفی
در ولایت گشته سلطان الوری	می‌نیند جز خود اندر ما سوی
هیچ نشنیدم ز شاه اولیا	یا شه آن شاه ختم انبیا

کاورد بر جستن و بر خود زدن	یا ز شعر عاشقی بی خود شدن
یا خود این صوفی ز حیدر برتر است	یا که او را راه و رسم دیگر است
ذکر قلبی کاورند اینان نهان	گر نه بدعت هست چون ذکر زیان
ز آنکه باشد صورتی اندر خیال	می کند از لفظ اخطار [ی] به بال
گر خود از معنی نگردهد روح یاب	در بر عارف بود ستر و حجاب
در عبادت شد خیال از غرق پیر	قلب با وی تابع آید ای دبیر
قلب با حق بودن و این سو خیال	یا محال صرف دان یا کالمحال
گر توان بر پیر واقف شد خیال	هم توان واقف شدن بر ذوالجلال

حصر سلطان در امام و رجوع مذاهب مختلفه به واحد

ناطق واحد چو رکن رابع است	قطب و شیخ و باب این سوراخ است
مهدی نوعی و سلطان و ولی	هم بدانها ره برد فاش و جلی
جز امام مهدی آن پور حسن	شخصی و موجود در سرّ و علن
نیست قطب و رکن و سلطان و امام	اندر این عالم دیگر تمّ الکلام
پس هر آن کو دیگری را بر عیان	گویدش چون او بود جان جهان
واسطه فیض است و مرآت امام	واحد است و مرجع کلّ انام
هست او بیرون ز راه دین حق	ور به عالم در عمل گیرد سبق

در آنکه به مجرد نسبت نباید آثار مترتب کرد و حمل بر صحّت مقدم است

لیک هر کس کو شود شیخی لقب	یا به صوفی یا به بابی منتسب
می نه بتوان گفت کز دین شد برون	یا برون از دینی آورده درون
تا نگردد فاش سوء اعتقاد	می نشاید بست بر وی ارتداد
إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ رَا بَخْوَان	محمل صحّت به هفتادم رسان

در اینکه با حمل بر صحّت احتیاط از دست نباید داد و حکایت

لیک نزد خود نما زیشان حذر	خاصه کز مؤمن دهد زایشان خبر
داد اسماعیل فرزند امام	بر یکی ز اهل زمان خویش وام
او از آن پس وام را واپس نداد	نزد صادق کرد اسماعیل یاد
گفت با فرزند آن میر انام	خود نه بشنیدی کند شرب مدام
وام بر می خواره دادی ای پسر	خود فکندی خویش را اندر ضرر
گفت می گفتند من نادیده‌ام	اعتمادی نیست بر بشنیده‌ام
آن امام دین پی ذکر سند	گفت صدق مؤمناً فیما شهدا

در جمع ما بین آنچه به نظر ضدّ نماید و آنکه آنها وفق است

هست در شرع و طریقت راهها	کاوّل آید در نظرها ضدّ نما
لیک باشد عین عدل و راه راست	چشم ضدّ بین اندر این ره کج نما است
کن همی از موضع تهمت حذر	لیک منما متهم آنکوست در
پای تا سر باش در خوف خدا	همچنان سر تا به پا رو در رجا
نیست جبر و نیست در کار اختیار	نی مرگب زین دو در بین و کنار
بین امرین است امری بس وسیع	لیک بنماید بسی نغز و بدیع
خالق اشیاء است در اشیاء درون	همچنان کوهست از اشیاء برون
در درون بی وصل و بیرون بی فصال	عکس مرآت آر از بهر مثال
عکس بیرون و درون آینه است	لیک نی ممزوج و نه از وی باینه است
گرچه عکس باشد کاینات	جملگی عکسند در مرآت ذات

تا نگردد نظم مطلب دور و سرد
 رو که تا سالم شوی از کذب و لاف
 لیک نبود واحد اندر هر زمان
 نیست واجب آنکه بشناسیش طاق
 یابد او با وی نماید پیروی
 خواه اندر کوه و دریا خواه سهل
 از عیوب خویش در قلب و جسد
 غالباً در کار او باشد خطر
 فضلی از وی یا عتابی یا خطاب
 یا عیان سازد تو را رازی نهان

این سخن پایان ندارد باز گرد
 این ره سالم که داری بی‌خلاف
 منکر پیران نیم من در جهان
 وار یکی هم شد به عالم ز اتفاق
 سالک آن باشد که هر جا ره رُوی
 خواه برنا خواه پیر و خواه کهل
 یاوری می جو که آگاہت کند
 پیر ارشادی که آمد مشتهر
 هان مشو مغرور گر بینی به خواب
 هم اگر سازد شگفتی بر عیان

حکایت

از ره تحقیق با چون و چرا
 گفت کز چه بازگشتستی ز دین
 کوه به من بنمود دوش اینسان عتاب
 کرد بازش رهرو حق را بیان
 با عتاب بی حساب اندر منام
 با چنین خواب از خلاف آیم برون
 امتحانست از خرد بپذیر پند
 دید رخسار جناب بو تراب
 فیض یاب بو تراب از خواب شد
 کرد از وی دور شیطان رجیم
 تا گریزد هرکه بیرونی بود

آن مخالف را یکی شد ره‌نما
 دید شب در خواب کامد دویمین
 روز دیگر گفت با هادیش خواب
 گفت شیطان بوده است این ای فلان
 دویمین شب دید آن دویم ظلام
 روز سیم گفت با هادی که چون
 گفت ابلیس است بازای هوشمند
 در شب سیم و یا چارم به خواب
 از ره تحقیق چون حق یاب شد
 داد اطمینان به قلب آن سلیم
 عشق از اول سرکش و خونی بود

در اینکه عقل اصل ارشاد است و شگفتی خلاف مؤثر نیست

عقل خالی از شکوک و وهم را بایدت کردن به هر ره رهنما
 گر ز گوساله طلا آید صدا می نشاید گفت کاو باشد خدا
 همچنان گر از درخت اهل رس آید آواز و نباشد هیچ کس

قصه اصحاب رس

جنب نهر رس ده و دو قریه بود نام آنها را مه فرسی نمود
 اعظم آنها بد اسفندار شهر که بُد مانند او در کلّ دهر
 شه در آنجا بود و چشمه و شه درخت که پرستیدندی او را قوم سخت
 حبه‌ای از آن درخت اندر قرئی کشته و زو گشته اشجاری به پا
 خود ز آب چشمه و انهار وی می نخوردی که خدایان زواست حی
 کرده بر انعام هم او را حرام و رکسی خوردی بکشتندش تمام
 بود اندر هر چهی در قریه‌ای عید گاهی بر درخت از ابلهی
 جمع گشتند و زدندی سازها گوسفند و گاو کردند فدا
 پس در آنها شعله‌ور کردند نار تا که شد بوی و دخانها آشکار
 سجده کردند به زاری سربس تا شود راضی از ایشان آن شجر
 داد شیطان جنبشی بر شاخها هم زساقش طفل سان کردی صدا
 کز شما راضی شدم ای بندگان جمله سر برداشتندی شادمان
 می بخوردند و زدندی ساز و نی همچنان بودند روز و شب ز پی
 چون درآمد عید اسفندارشان مجتمع گشتند از خرد و کلان
 خیمه دیباج پر نقش و صور که بدی ابواب او اثنی عشر
 نزد آن چشمه و شجر کردی بها پس نمودندی سجود و التجا

هم صدا و جنبش آمد بیشتر
 بس فزون از وعده‌های ماسوی
 تا ده و دو روز برپا بود سرور
 سوشان پیغمبری مبعوث گشت
 وان همه دعوت نمی‌بخشود سود
 گفت یا رب خشک فرما این شجر
 بس برآشفتند و ترسیدند سخت
 در خدایان جملگی سحر و غلول
 کین خدایان حسن کرده محتجب
 یاری آنها چو ننمودید زان
 هم شما را باز خواند سوی غیب
 ساختند آنگاه انبوبات طول
 تا از آن آب گران باشد مناص
 از ته آن چشمه تا بالای آب
 حفر کرده چاهی اندر قعر وی
 نصره للاله در قعر چاه
 پس کشیدند آن انایب سترگ
 کین خدایان راضی آیند از عیب
 خاصه دفن او بزیر این کبیر
 می‌شنیدند از نبی آه و نوا
 رحم کن بیچارگی جانم ستان
 سوی جبریل امین آمد ندا
 که شده ایمن ز اخذ و مکر ما

بد فدا اضعاف اشجار دیگر
 وعده‌ها می‌داد شیطان زان صدا
 پس ز سجده خواستندی با سرور
 کفر ایشان چون که از حد درگذشت
 مدتی سوی خدا دعوت نمود
 تا که آمد عید اسفندار سر
 قوم چون دیدند خشکی درخت
 فرقه‌ای گفتند کرده این رسول
 فرقه‌ای گفتند کین باشد غضب
 از غضب کرده بهای خود نهان
 ز آنکه او گوید همی در جمله عیب
 متفق گشتند بر قتل رسول
 واسع الافواه از جنس رصاص
 بر نهادند آن انایب عجاب
 آب آنها را کشیدند وز پی
 پس فکندند آن رسول بی‌گناه
 بر درش انداخته سنگی بزرگ
 زان سپس گفتند هست اکنون امید
 که بکشیم این نبی بی‌نظیر
 تا به شب بودند اندر آن رجا
 کی خدا بینی مرا حال و مکان
 اندر آن چه مرد چون آن بینوا
 بنگر این از حلم ما مغرورها

عاصیی کش از عقابم نیست باک	انتقام از وی کشم سازم هلاک
خورد سوگندی به عز کبریا	عبرت عالم نمایم جمله را
در همان عید کبیران خسان	سرخ بادی سخت آن سو شد وزان
سر به سر سرگشته و حیران شدند	سوی هم چسبنده و ترسان شدند
شد زمینشان سر بسر کبریت سنگ	ز آسمان آمد سحابی سرخ رنگ
زیر و بالا شد فروزان بی مناص	آب شد ابدانشان همچون رصاص
هان مشو مغرور از علم قدیر	زانکه باشد دیر گیر و سخت گیر
نیست لازم بر خداوند حکیم	دفع آنکه پی برد عقل سلیم
عقل را استاد کار خویش کن	فکر پس را هر زمان از پیش کن

در آنکه مقابله عقل و عشق تقابل نقص و کمال است نه تضاد

گر شنیدستی ز اهل معرفت	عشق را گویند مدح و منتقبت
خود کمال عقل را خوانند عشق	نی جنون و جهل را دانند عشق
ور همی بینی که افتد در قبال	این تقابل هست از نقص و کمال
در بیان عشق نفسانی امام	کرد تیانی کز او تمّ الکلام
قلب چند از یاد حق خالی نماند	حق بر آنها حبّ غیر خود چشاند

بیان حقیقت ذکر

ز این بیان ادراک کن معنی ذکر	کو بود مستلزم اطباق فکر
ذکر آن باشد که اندر هر زمان	خویش را در نزد حق بینی عیان
حاضر و ناظر به حال خویشتن	می نجنبی جز به او از جان و تن
هست این با علم و عرفان هم عنان	زوفند هم حبّ و هم خشیت به جان
لا و الا هست باری بالذوام	بابساط نفی و اثباتش تمام

سر به زانو و نفس حبس و بدل
 گر نه زان معنی بگردد روح یاب
 بار الها «مهدوی» را بخش هوش
 آه از این غفلت که کفری مختفی است
 حسرت است این نخل غفلت را ثمر
 غافلانیم و زما غافل نیند
 لا وَاَلَا دور دادن چون بکل
 دربر عارف بود ستر و حجاب
 تا کند این پنبه غفلت ز گوش
 در زمان غفلت ایمان منتفی است
 یارب ار ما بیخ برکن این شجر
 آگهان حال ما اندر پیند

در بیان آنکه رضا و غضب خدا و دعای مستجاب

و ولی خدا در اشیاء پنهان است

هست در خیرات پنهانش سرور
 در دعاها هم دعای مستجاب
 پس به عالم عاقلا کوچک مگیر
 آن یکی تشنه سگی را داد آب
 وان دیگر سببی به آن طفل یهود
 وان یکی در مشهد شاه رضا
 بازگشتن حاجتی گشتش عیان
 در میان ره یکی گفتش به من
 گفت با خود کان زیارات عظام
 می نشاید داد لیک آمد به یاد
 در میان راه روزی بی مقام
 پس نمودندش حقایق آگهان
 شاهدان غیب را حسی دیگر
 نور دیگر هست آن ابصار را
 همچنان پنهان سخطش اندر شرور
 چون ولی حق میان شیخ و شاب
 هیچ خیر و شر دعا برنا و پیر
 از رضای ایزدی شد کامیاب
 داد و شد مرضی خلاق ودود
 مدتی کردی زیارت وز قضا
 کز ره بیچارگی شد در فغان
 یک زیارت بخش و شو آسوده تن
 جملگی با غسل و آداب تمام
 یک سلام خارجی وان را بداد
 گنبد شه دید و بنمود این سلام
 که همین یک بود مقبول ای فلان
 باشد و بس برتر از حس بصر
 هم بیند دیده هم دیدار را

پیش و پس در پیش او یکسان بود
 آینه عالم نما باشد برش
 همچنین گوش و زبان و دستشان
 پیش، پس دیدن خود از نقصان بود
 که به یکسان بیند از پا تا سرش
 کنت سمعه تا به آخر باز خوان^۱

در اینکه عمده آثار بر نیات است

نیة السوء ارچه لا تکتب بود
 لیک در انظار ارباب شهود
 هم از او آثارها گردد عیان
 چونکه بد نیاتشان کفر مدام
 ظلم و اعمال پدرها در جهان
 زآنکه از افعال آباء لثام
 بن امیه گشته ملعون سربر
 زین سخن کانون دل اخگر گرفت
 ز آن ستمها بر حسین یاد آمد
 گوهر بحر ولا در کربلا
 در نظرها نیز پنهان می شود
 در حضور حق بسی دارد نمود
 زو مؤید در جهنم کافران
 شد مدام اندر جهنمشان مقام
 در پسرها شد مکافاتش عیان
 گشته راضی ور چه پیش از انتقام
 که بدندی راضی از فعل پدر
 ز آتش غم پای تا سر در گرفت
 هم به ناله هم به فریاد آمد
 لعلش از سوز عطش شد کهربا

اشاره به حال ابی الفضل (ع)

داد سقایش به راه دوست دست
 رفت تا آب آورد بر تشنگان
 پیش جنگ خویش کرد اخوان خویش
 پشت پا زد بر جهان و هرچه هست
 تشنه لب خود ز آب پیکان داد جان
 کسی برادر ای برادر پیش پیش

۱ - اشاره به حدیث «قرب نوافل» است: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): قال الله عز وجل... ما تقرب إلي عبدي بشيء أحب إلي مما افترضت عليه، وإنه ليتقرب إلي بالنافلة حتى أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبطش بها.

جرعه‌ها نوشم به تسلیم و رضا	خواهما تا از غم داغ شما
برتر از صد تیر و شمشیر و سنان	کین مصیبت هست بر دل بس گران
از وفا دادند اجر بی حساب	آن که را دادند صبر اندر مصاب
بر مسیء کفاره بر محسن ثواب	هم و غم و حزن و کربیات و مصاب
افتخار انتساب عبدا	یافت ایوب از مصیبات و عنا
وآن جهاد از صبر آمد استوار	صوم چون صبر است شد اسپر ز نار
وَاسْتَعِينُوا الصَّبْرَ رَا بَيْنَ ثَوْبُوا	فصابروا وصابروا و زابطوا

حکایت صبر طفل از روی عقل

مادرش آمد به سر با اضطراب	طفلکی افتاد اندر چاه آب
یک مفتی کاردت از چه برون	گفت بنما صبر تا آرم درون
چون نتانم خود ز چه آیم برون	گفت نارم صبر خواهم کرد چون
کز خرد باشند کم از طفل خُرد	العجب زین بخردان سال خُرد

واقعه عبدالله بن حرّ و سیدالشهداء (علیه السلام)

و بی توفیقی او و توفیق طفل ابن عوسجه

چون به قصر بن مقاتل شد فرا	آن شنیدی خامس آل عبا
امتحان را کرد سرّی آشکار	دید آنجا خیمه‌ای را استوار
ز ابن حرّ جمعی دنیا پرست	گفت این از کیست گفتندش که هست
نزد وی کرد از ره رأفت گسیل	رهنمائی رهنمای هر سبیل
می وزن بر این سعادت پشت پای	دست دادستت چو توفیق خدای
خویش را از جان نما نخجیر حقّ	خوش رسیدستی کنون بر تیر حق
پای بست قید تو جانها شوند	تا که صیدت حور و غلمانها شوند

گفت از کوفه شدم زین رو برون
 بهر حجّت کرد امام مهر چهر
 دعوتش را آنچه باید گفت گفت
 تسلیت را بر شه آن بیدرد مرد
 شاه گفتا کی پیاده ز اسب جان
 من کنون مات رخ یارم ز یار
 لیک چون یارم نه‌ای بارم مباش
 چونکه با ما نیستی اینجا ممان
 نشنوی تا ناله‌های زاریم
 آنکه بشنید از من آه سوزناک
 این همه توفیق بر این سالور
 لیک ز آن سو طفل ابن عوسجه^۱
 از پس قتل پدر آمد روان
 شاه گفت ای طفل سوی مام رو
 طفلی و آغاز ایام حیات
 رحم نارند این گروه دل چو قیر
 ای پسر رو مادرت را یار باش
 گفت شاهها مام من چشمان من
 مادرم این تیغ بستم بر کمر
 بر من و او به چو از قربانیت
 تا نباشم اندر این غوغا درون
 آن خیام از مقدمش رشک سپهر
 لیک زان سنگ سیاه دل نسفت
 اسب خاص خویشان تقدیم کرد
 پیل تن پرور به دستور خسان
 نه به اسبم حاجتی و نی سوار
 با عدو در کار پیکارم مباش
 چون نه‌ای ناجی هلاکت را مخوان
 تا نبینی بی‌کسی و خاریم
 گر نگرردد یاورم گردد هلاک
 آید از یکسر کند قطع نظر
 که بدی از مسلم او انموزجه
 سوی میدان تیغ بسته بر میان
 قتل بابت بس تو سوی شام رو
 خوش روی پیرانه سر سوی ممات
 نه به طفل خرد سال و نه به پیر
 در غم قتل پدر غمخوار باش
 سرمه کرده از پی قربان من
 مادرم گشته به راهت راهبر
 جان چه باشد جز به جان افشانیت

۱ - نامش خلف است در مورد او رک: «روضه الشهداء» / ۲۷۹، «وقایع الأيام» / ۴۱۶، «ناسخ التواریخ» ۲/ ۲۷۷، و «علمای معاصرین» / ۲۶۹.

به بر این توفیق کارد این طریق
 طفل با توفیق ربّانی شود
 پیش خوانم هر زمان از پیش بیش
 پنج ده را در دلم پنج آه نیست
 عمر باشد که نباشد این رجا
 گرنه باراید به روی بار آه
 خود منیب این مذب و اوّاه کن
 آه از تاریکی و تنگی گور
 که بود بر مؤمن عاصی گداز
 که نبخشد سود تدبیر و دغل
 آه از آن مستی صهای حشر
 که کند بریان دل و جان را کباب
 رفته کار از دست و افتادم ز پا
 که بود پنهان در اصناف گناه
 مرغی از اطفال نرهانید باز
 مرغ هی فریاد زد این المفز
 غافل از معنی ذکر و روح حال
 چیست فرق دزد یا از دزد خر
 که نموده گربه‌ای حبس و حصیر
 تا کند در ارض آزادی چرا
 شد قرین آن زن به زوجه بولهب

رفت و شد با اکبر و اصغر رفیق
 پیر بی توفیق خذلانی شود
 بارالها از در توفیق خویش
 خود دو سالم بیش تا پنجاه نیست
 خود گرفتم پنجه دیگر مرا
 کی توان کردن تلافی گناه
 این دل از بیم گنه پر آه کن
 آه آه از توشه کم راه دور
 آه از آن برزخ دور و دراز
 آه از آن شرمساری عمل
 آه از آن حیرانی صحرای حشر
 آه از آن سوز و تاب آفتاب
 بارالها دست گیری کن مرا
 باز گویم از غضبهای اله
 عابدی مغضوب شد کاندن نماز
 طفلکان از مرغ کنندی بال و پر
 عابد اندر ذکر صوری بی خیال
 ظالمی نرهانی ار از ظلم گر
 و آن دگر زن رفت در نار سعیر
 نه طعامش داد و نی کردی رها
 تا که اندر حبس مرد آن بسته لب

اشاره به خفای دعای مستجاب

چون دعای مستجاب در خفا است	فرد و جمع و روز و شب جای دعا است
هان مشو غافل به هر حال از دعا	می مگو اینجا کجا باشد رجا
گرچه هست از جمع اسباب قبول	بس اثرها نزد ارباب وصول

اشاره به تأثیر اجتماع مظاهر رحمت و حدیث کساء

ز اجتماع مظهر رحمت رسد	هر کسی را در خور نسبت رسد
از زمانها وز مکانها وز نفوس	وز دعاها و مناجات و فسوس
ز اجتماع آن خلیل و آن ذبیح	هر کلیمی بر حجر آمد مسیح
اجتماع خُمسهُ آل عبا	نقل او سازد حوایج را روا
ز آنکه از آغاز خلقت تا ختام	اجتماعی این چنین نامد تمام

حدیث کساء

هست مروی ^۱ از جناب فاطمه	که به صدیقات باشد خاتمه
آنکه روزی مصدر قوس نزول	خاتم قوس صعود أعنی الرسول
گشت نازل بر سرایم از صفا	همجو خورشیدی به ایوان سها
باب والایم به بابم پا نهاد	پا به فرق زهره زهرا نهاد

۱ - متن کامل این حدیث از «عوامل العلوم» خطی با سند صحیح نقل شده و مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی نیز در «احقاق الحق» ذکر کرده است.

گفت ضعفی بینم ای جان در بدن
 ز آن سپس فرمود کای بیدخت دخت
 آن کسائی کز یمن بر من فکن
 تا نمایم استراحت ساعتی
 بر فکندم آن کسا را بر رخس
 ساعتی نگذشت کامد از درم
 گوشوار عرش سبحانی حسن
 از پس ترتیب تکریم و سلام
 هست بوی واحد فرد احد
 گرچه آن بوی نکو بر بام و در
 لیک آن بوئی که دریابد امام
 گفتم آری این کسا گشته سحاب
 شد حسن سوی کسا شاد از روان
 گفت باشد رخصتی بر این صغیر
 احمدش گفت آری این کسوت ترا است
 رفت و با آن شه به زیر کسوه خفت
 ساعتی دیگر نشد کامد ز در
 آن گل و ریحانه خاص رسول
 گفت آید بوی دلجوئی مرا
 گوئیا کان بوی جدّ امجد است
 گفتم آری مصطفی و مجتبی
 شد حسین آن سو روان با صد شتاب
 گفت کای پامال تو عرش و سماک

خواندمی بر وی اعوذ از ضعف تن
 ای مه و خورشید از حُجَّاب رخت
 کورساند بوی رحمانی به من
 ساعتی از این کسالت راحتی
 مه خجل دیدم ز روی فرخس
 آنکه باشد بهتر از جان در برم
 سبز پوش کسوت آن انجمن
 گفت آید بوی جانان بر مشام
 گوئیا کو هست بوی موی جدّ
 هست بر هر خوب و هر بد جلوه گر
 نیست حدّ درک هر صاحب مشام
 ای مهین ماه من از آن آفتاب
 کرد تسلیمی که بایست آنچنان
 تا درآید زیر این کسوت چو پیر
 هان درا کاینجا ترا بگزیده جا است
 تا نبوت با امامت گشت جفت
 سرخ پوش بزم قرب دادگر
 نور چشم مرتضی جان بتول
 که نه تنها جان فزا ایمان فزا
 بوی بوالقاسم محمّد احمد است
 زیست افزایشند زیر این عبا
 بزم آرا از سلام و از جواب
 رخصتی باشد بر افتاده به خاک

گفت تو از من من از تو نور عین
 بی تو باشد بر من ای جان جای تنگ
 رفت و با جدّ و برادر یار شد
 ساعتی دیگر نشد کاز در رسید
 افتخار هر نبی و هر ولی
 با تحیت گشت دمساز و زبس
 خوش معطر کرده شامه جان من
 گفتم آری باب و دو فرزند من
 مرتضی آمد به سوی مصطفی
 پس بگفت ای خواجه هر پست و راد
 احمدش گفت ای علی مرتضی
 کسوت حق را توئی میر کسا
 جانزجان رخصت چو خواهد جان من
 هان درا که جان جدا مانده ز تن
 هان درا که پیر هر کسوت توئی
 رفت در زیر کسا پیر کسا
 دید زهرا بوالعجب جمعی گرفت
 مانده باقی در تمام ماسوا
 مرغ جان خواهد همی پرّد ز تن
 رفت و بعد از حقّ تکریم و سلام
 کی خور و ما هان به ما هم جا دهید
 این سپهر ار هست جای ماه و مهر
 احمدش گفت ای تو مایه جمع ما

که حسین از من بود من از حسین
 هان درآ اندر کسایم بیدرنگ
 و اندر آن سر مظهر اسرار شد
 آنکه شد بر قفل هر مشکل کلید
 شهسوار لافتی یعنی علی
 گفت آید بوی آن مشکین نفس
 خوش منور صفّه و ایوان من
 کرده در زیر کسایم انجمن
 با تحیت ساعی کوی صفا
 رخصتی بر این غلام خانه زاد
 ای پس از سوء القضا حسن القضا
 ای ردای کبریائیت ردا
 خود توئی هم جان و هم جانان من
 تن همی خواهد بدرّد پیرهن
 وین کسا را جلوه و زینت توئی
 شد کسا گر نارسا بودی رسا
 در وثاقت بوالعجب شمع گرفت
 درخور این مجمع آن خیرالنساء
 در بسی آن آشیان و انسجمن
 گفت با صد گونه عزّ و احترام
 منزلی بر زهره زهرا دهید
 زهره ای هم هست در بزم سپهر
 در همه محفل چراغ و شمع ما

گر تو شد آخر منور ماسوا
 در همه جا تو ز ما و ما ز تو
 تا یحبّ الوتر را گردد طباق
 این ندا آمد ز ربّ العالمین
 شد مقام کشف اسرار نهان
 بهر اینان است دانید از یقین
 درّه‌ای از پرتو انوارشان
 جاری از ایشان بود در ماه و سال
 گردشی از گردش چشمانشان
 جز به حبّ خمسه نیکو سیر
 خواستند از حق ز اسم و نامشان
 که مثال ذات پاکت بی‌مثیل
 که شود جانها فدای این ندا
 و آن دو فزرنند نکوی فاطمه
 منبسط آمد حجاب هفتمین
 شش جهت تاییده از پنج آفتاب
 صد ره او از سدره بالاتر جهد
 تا شود سادس به اصحاب کسا
 با نشان آمد ز نزد بی‌نشان
 پس به پاکی ذات پاکان را ستود
 یافت فیض همّت والایشان
 چیست فضل این کسا و انجمن
 جملگی کردند مقضی المرام

بی‌تو نبود نور در زیر کساء
 خانه از تو کسوه از تو جا ز تو
 هان درتا از تو گردد جمع طاق
 پنج تن گشتند چون یک جا قرین
 کی ملایک وی سمواتی مکان
 این بنای آسمان بسط زمین
 آفتابی کز ضیا دارد نشان
 این قمر که گاه بدر و گاه هلال
 گردش این چرخ بی‌نام و نشان
 من نکردم خلق اینها سر به سر
 یافتند از اسم اعظم چون نشان
 یارب اینها کیستند اینسان جمیل
 پاسخ آمد این ندا از کبریا
 فاطمه است و باب و شوی فاطمه
 دید جبریل امین کاندز زمین
 نور غیبی که بدی هفتش حجاب
 گر در این کسوت در آید سر نهد
 خواست رخصت از مقام کبریا
 یافت رخصت لیک نامد بی‌نشان
 آیت تطهیر را نازل نمود
 بعد رخصت سود رخ بر پایشان
 پس بگفتا با پیمبر بوالحسن
 گفت هر جا گفت آید این مقام

بسی نوایان را نواها زو بود
 هر یکی را بود صد رنج و ملال
 آخر از زهر جفا بنیان شکست
 بازویش از تازیانه خسته شد
 وه چو تیغی که به زهرش داده آب
 زان جگر صد پاره و ناکام رفت
 پای تا سر غرقه کرب و بلا
 غل به گردن ماند زین العابدین
 دارم امید دعای مستجاب
 جمله را از چاه جهل آور برون
 صیقلی از زنگ ظلمتهای رب
 بر گنه ستار شو غفار شو
 بهر دو نان ده ز دونانمان نجات

دردمندان را دواها زو بود
 بارالها با چنین جاه و جلال
 از نبی پیشانی و دندان شکست
 پهلوی خیرالنسا بشکسته شد
 تیغ کین بشکافت فرق بو تراب
 مجتبی را زهر اندر کام رفت
 شد حسین اندر زمین کربلا
 نوجوانانش فتاده بر زمین
 دل شدم روشن چو چشم شد پرآب
 بارالها شو به سویت رهنمون
 دل منور سازمان ز انوار غیب
 هم به دنیا هم به عقبی یار شو
 از خزینه لطف خود فرما برات

خفاء ولی در میان مردم^۱

بس به پستی منگر اندر پست و راد
 لیلک زو ایمان ایمانها به جا است
 عارف از زهد صفا کی صارفست
 وی بسا عارف که خود اهریمن است
 می کنند از زهد دم بی قیاس
 نی که ترک ماسوی دانند زهد

شد ولی حق چو پنهان در عباد
 ای بسا کاندر نظر کافر نما است
 زاهدی کو شد حقیقی عارفست
 ای بسا زاهد که سالوسی فن است
 گر شنیدی عارفان حق شناس
 زرق و سالوس و ریا خوانند زهد

ترک دنیا از پی حبّ خدا	هست دارای تمام ترکها
ترک دنیا ترک عقبی ترک ترک	در کلاه فقر یک شدنی سه ترک
زهد دنیا اصل شد ور هست سهل	سختی او هست نزد اهل جهل
گفت با فضل بن عیاض آن رشید	زهدت از دنیا بسی بینم شدید
گفت هارونا تو از من آزهدی	ای شده دنیائانت مقتدی
زهد من باشد از این دنیای پست	زهد تو از آخرت کو دائمست ^۱

الی هنا وجد المثنوی وله رباعیتان بهما ختمنا:

با عین علی میم محمد شده ضمّ	آمد نبأ عظیم در عمّ علم
جز حلقه عین و میم بر صفحه لوح	نقشی به گه نگار نامد ز قلم

امروز درخت صنع آورد ورق	امروز رسید شام را صبح و شفق
آمد به وجود مهدی آل رسول	یعنی زهق الباطل وقد جاء الحق

تَمَّتْ

۱ - منشور داستان فوق در منابع بسیاری آمده است از جمله رک: «مع علماء النجف الاشرف» از مرحوم محمد جواد مغنیه.

فهرستها

فهرست کتب

فهرست کسان

ارجاعات

فهرست مطالب

فهرست کتب

(رساله): ۸۴	(آ)
اثبات الصانع القديم بالبرهان القاطع	آداب الشریعه: ۵۴
القویم (رساله): ۲۶	آداب نماز شب (رساله): ۳۶، ۳۷
اجزائی در اصول و فقه: ۳۵	آداب و سنن و صوم و جنائز (رساله):
اجزائی در تفسیر: ۳۴	۹۴
اجزائی در فقه در خراج و مقاسمه و غیر آن: ۲۹	(الف)
اجماع (رساله): ۴۷	ابان بن عثمان (رساله): ۸۴
اجماع و خبر واحد (رساله): ۲۶	ابتداء: ۷۶
إحباط و تکفیر (رساله): ۴۷	ابراهیم بن هاشم: ۸۴
احسن العطفة (شرح الفیه شهید): ۵۷	ابطال زمان موهوم (رساله): ۳۸
احوال آقا حسین خوانساری (رساله):	ایقاضات (در اصول): ۹۱
۳۴	ابی بکر حضرمی (رساله): ۳۳
احوال انسان (رساله فارسیه): ۳۴	ابی داوود (رساله): ۳۳
احوال شیخ بهائی (رساله): ۳۴	اتحاد معاویه بن شریح با ابن میسره

- اراضی مفتوح العنوه (رساله): ۹۲
- اربعین (از میر لوحی): ۶۷
- اربعین (از علامه مجلسی): ۶۸
- ارشاد (رساله عملیه حاجی کرباسی): ۹۱
- استخاره به قرآن (رساله): ۳۴
- استصحاب (رساله): ۹۲
- استیجار عبادت (رساله): ۳۴
- اسحاق بن عمار (رساله): ۸۴
- اسراف (رساله): ۳۴
- اسماء الله و صفاته: ۷۶
- اشارات (در اصول): ۹۱
- اشتراط رجوع به کفایت در حج (رساله): ۳۴
- اشعار و مراثی عربیه و فارسیه: ۵۷
- اصحاب اجماع (رساله): ۳۴
- اصل در استعمال، حقیقت است یا اعم از حقیقت و مجاز؟ (رساله): ۳۳
- اصالة الصحة (رساله): ۸۸
- اصول: ۹۷
- اقامة حدود در زمان غیبت (رساله): ۸۵
- امامت (رساله): ۳۸
- امامت (رساله): ۹۷
- امر به معروف و نهی از منکر (رساله): ۵۷
- انوار: ۷۶
- انوار الرياض (حاشیه ای بر شرح کبیر): ۲۸
- انوار النعمانیه: ۵۳
- انیس المتقین (در گناهان کبیره): ۲۸
- انیس المشتغلین (در مطالب متفرقه): ۹۷
- اوزان (رساله): ۶۴
- اوقاف (رساله): ۸۵
- (ب)
- بحار الأنوار: ۲۷، ۶۸، ۷۶
- بشارات (در اصول): ۳۳
- برقی (رساله): ۸۴
- بقاء بر تقلیل (رساله): ۳۳
- بقاء موضوع در استصحاب (رساله): ۳۳
- بلایا نازله بر سعید و شقی (رساله): ۵۷
- (ت)
- تحفة الأبرار (در نماز شب): ۸۴
- تحفة الزائرین (در زیارات): ۶۸

- تحقیق حال ابن غضائری (رساله): ۳۴
- تداخل اسباب (رساله): ۴۷
- تداخل اسباب (رساله): ۵۳
- تداوی به مسکر (رساله): ۳۴
- تذکره: ۷۶
- تذکره القبور: ۹، ۱۲
- تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان: ۷
- ترتّب (رساله): ۳۴
- ترجمه قرآن: ۷۲
- ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهائی: ۵۱
- تزکیه اهل رجال (رساله): ۳۳
- تسلية الأحران: ۵۷
- تشکیک (رساله): ۴۲
- تصحیح غیر (رساله): ۳۳
- تعارض استصحاب و اصل صحّت عقد (رساله): ۳۳
- تعارض استصحاب و ید (رساله): ۳۳
- تعارض استصحابین (رساله): ۳۳
- تعارض حقیقت مرجوحه و مجاز راجع (رساله): ۴۷
- تعلیل: ۷۶
- تعیین سلام نافله در «السلام علیکم»
- و مخالفت با سید محمد باقر (رساله): ۳۶
- تفسیر: ۴۰
- تفسیر قرآن: ۳۵
- تفسیر عسکری «ع» (رساله): ۳۴
- تفسیر کبیر (از میر محمد اسماعیل): ۵۷
- تفصیل عید نوروز که چه روزی است (رساله): ۳۸
- تفصیل معراج (رساله): ۳۷
- تقلید میّت (رساله): ۹۱
- تقلید و جواز تقلید میّت (رساله): ۶۳
- تلخیص شفا (در حکمت): ۴۰
- توحید (رساله): ۵۰
- (ث)
- ثقة (رساله در علم رجال): ۳۳
- ثمره (رساله = خلاصه شجرة الهیة): ۴۲
- (ج)
- جامع السعاده (رساله عملیه فارسی): ۲۸

حاشیه بر معالم (از ملا محمد صالح مازندرانی): ۷۲
 حاشیه‌ای بر تجرید: ۹۷
 حاشیه‌ای بر حاشیه خفزی: ۵۱
 حاشیه‌ای بر حاشیه ملا میرزاجان: ۵۱
 حاشیه‌ای بر سیوطی: ۸۵
 حاشیه‌ای بر شرایع: ۵۱
 حاشیه‌ای بر شرح اشارات: ۵۱
 حاشیه‌ای بر شرح کبیر ← انوار الیاض
 حاشیه‌ای بر شرح لمعه (از آقا جمال خوانساری): ۵۱
 حاشیه‌ای بر شفاء: ۵۱
 حاشیه‌ای بر شوارق: ۹۷
 حاشیه‌ای بر قوانین (از میرزا محمد حسن نجفی): ۳۵
 حاشیه‌ای بر قوانین ← رضوان الاملین
 حاشیه‌ای بر من لا ینحضر: ۵۱
 حاشیه جامع عباسی: ۵۲
 حاشیه جلالیه: ۵۰
 حاشیه شرح مختصر: ۵۱
 حاشیه طهارت مدارک: ۹۷
 حاشیه فارسی بر شرح لمعه (از ملا محمدباقر فشارکی): ۵۳

جامع الشتات (در متفرقات): ۳۸
 جبر و تفویض (رساله): ۳۴
 جلاء العیون (در مصیبت): ۶۸
 جنّة المأوی (منظومه فقه): ۲۸
 جواب سؤالات متفرقه: ۸۸
 جواب ملا خلیل (رساله): ۶۷
 جوامع الکلم (در اصول): ۸۸
 جوهره الجمهره: ۷۶
 جهت تفسیریه و تعلیلیه (رساله): ۳۴

(ج)

چهل حدیث: ۵۴

(ح)

حاشیه آیات الأحکام اردبیلی (از آخوند ملا اسماعیل خاجوئی): ۳۸
 حاشیه اربعین شیخ بهائی: ۳۸
 حاشیه بر آیات الاحکام اردبیلی (از فاضل سراب): ۲۶
 حاشیه بر تفسیر بیضاوی: ۷۲
 حاشیه بر شرح اشارات: ۵۰
 حاشیه بر شرح لمعه (از آقا محمدعلی نجفی): ۹۶

- حاشیه قواعد شهید: ۹۶
 حاشیه قواعد علامه حلی: ۹۶
 حاشیه قوانین (از آقا محمد علی نجفی): ۹۷
 حاشیه معالم (از آقا محمد علی نجفی): ۹۷
 حاشیه نکاح شرایع: ۹۷
 حجیت ظنّ (رساله مختصر): ۳۳
 حجیت ظنّ مطلق (رساله): ۳۳
 حدود و دیات: ۹۳
 حدیقه (رساله فارسی): ۶۴
 حرمت غنا (رساله در ردّ آخوند ملاً محمدباقر سبزواری): ۳۸
 حفص بن غیاث و سلیمان بن داوود و قاسم بن محمد (رساله): ۳۴
 حقّ الیقین: ۶۸
 حکم دیدن ماه پیش از ظهر که این روز از ماه پیش است یا بعد (رساله): ۲۶
 حلیة المتقین: ۶۸
 حماد بن عثمان (رساله): ۳۳
 حماد بن عیسی (رساله): ۸۴
 حمامیه (رساله در محل نزاع حمّام شیخ بهائی): ۳۰
 حواشی بر اصول کافی: ۶۴
 حواشی بر ذخیره: ۲۶
 حواشی بر ذخیره (از آقا حسین جیلانی): ۵۶
 حواشی بر شرح کبیر: ۵۴
 حواشی بر شرح لمعه: ۲۶
 حواشی بر شرح لمعه (از صاحب روضات): ۵۷
 حواشی بر فرائد (از ملاً محمدباقر فشارکی): ۵۳
 حواشی بر فصول: ۳۵
 حواشی بر قرآن: ۳۴
 حواشی بر قوانین (از صاحب روضات): ۵۷
 حواشی بر قوانین (از ملاً محمدباقر فشارکی): ۵۳
 حواشی بر قوانین (از میرزا بدیع درب امامی): ۲۹
 حواشی بر کتاب تهذیب حدیث: ۵۱
 حواشی بر کتب علامه: ۴۷
 حواشی بر متاجر (از ملاً محمدباقر فشارکی): ۵۳
 حواشی بر مختلف علامه: ۴۲

- حواشی بر مدارک: ۲۶
 حواشی بر معالم: ۲۶
 حیاة القلوب: ۶۸
 حیض (رساله): ۵۳
- (خ)
 خزائن: ۶۰
 خمس و زکات (رساله): ۳۷
 خور البدیعة فی اصول الشریعة: ۴۰
 خیاری عیب (رساله): ۵۳
 خیراتیہ: ۷۸
- (د)
 دیات (رساله): ۹۴
 دلالت نہی بر فساد (رساله): ۳۳
 دلائل الدین: ۸۰
- (ذ)
 ذخیرة المعاد (در اصول دین): ۵۴
- (ر)
 رجال اصفهان: ۷
 رجال (از آقا محمدعلی نجفی): ۹۷
- رجال (رساله‌های چندی): ۹۴
 ردّ آخوند ملاً عبداللہ تونی کہ [نماز
 جمعه را] حرام دانسته (رساله): ۲۶
 ردّ بر حاجی کریم خان (رساله): ۵۲
 ردّ بر ردّ (رساله): ۵۲
 ردّ شیخ احمد احسانی: ۳۷
 ردّ صوفیہ (رساله فارسیہ): ۳۸
 ردّ پا دری نصرانی: ۳۷
 ردّ طریقہ میرزا محمد اخباری: ۳۷
 رسالہ عملیہ (از حاجی محمد جعفر
 آبادہ‌ای): ۲۹
 رسالہ عملیہ (از میرزا محمد باقر
 چہار سوقی): ۵۷
 رسالہ عملیہ در عبادات: ۳۷
 رسالہ عملیہ فارسیہ: ۴۵
 رضاع (رساله): ۵۳
 رضاع (رساله)، (از ملاً محمدتقی
 مجلسی): ۶۴
 رضاع (رساله در ردّ میر داماد): ۳۸
 رضوان الاملین (حاشیہ‌ای بر
 قوانین): ۲۸
 روایات ابن ابی عمیر (رساله): ۳۴
 روضات الجنّات: ۳۱، ۵۶

- روضه‌المتقین (شرح من لا یحضر): ۶۴
 ریاضت شرعیہ در اربعین (رسالہ): ۶۶
- حمل مشکوک فیہ بر غالب
 (رسالہ): ۳۴
- شبهه ایمان و کفر (رسالہ): ۵۰
 شبهه ظفره (رسالہ): ۵۰
- شجره الهیہ: ۴۳
 شرح اربعین: ۳۸
 شرح اصول کافی: ۴۲
 شرح اصول کافی (از علامه
 مجلسی): ۶۸
 شرح اصول کافی (از ملا محمد صالح
 مازندرانی): ۷۱
 شرح بر صحیفه سجادیہ: ۵۶
 شرحی بر زبده شیخ بهائی (از ملا
 محمد صالح مازندرانی): ۷۱
 شرح بر قدری از لمعه (از آقا محمد
 مهدی کرباسی): ۹۲
 شرح بر مختصر نافع (فقه
 استدلالی): ۸۸
 شرح بر معالم اصول: ۴۷
 شرح بر من لا یحضر (فارسی): ۶۴
 شرح تجرید الکلام: ۳۰
 شرح تهذیب علامه حلی: ۹۳
 شرح حدیث بساط: ۵۱
- (ز)
- زاد المعاد: ۶۸
 زبده المعارف (اصول دین، فارسی): ۳۶
 زبده‌ای در اصول دین: ۴۰
 زهرة البارقه (در مباحث الفاظ
 اصول): ۸۴
 زیارت عاشورا (رسالہ): ۳۵
 زیارت عاشورا (رسالہ): ۳۴
 زیارت عاشورا (رسالہ): ۸۵
- (س)
- سفینه النجاة (در اصول دین): ۲۶
 سند صحیفه (رسالہ): ۳۴
 سؤال و جواب: ۳۰
 سؤال و جواب (از سید شفتی): ۸۴
 سهل بن زیاد (رسالہ): ۸۴
- (ش)
- شبهه استلزام (رسالہ): ۵۰
 شبهه استلزام و شبهه حمادیہ و شبهه

- شرح حدیث حمّاد (رساله): ۵۷
- شرح خطبه شقشقیه: ۳۴
- شرح خلاصه الحساب: ۹۴
- شرح دروس (از آقا رضی خوانساری): ۵۱
- شرح دروس (فقه جعفری): ۳۰
- شرح دعای صباح: ۳۸
- شرح دعای «یا مَنْ أَرْجُوهُ»: ۶۲
- شرح زبده شیخ بهائی: ۴۷
- شرح سیوطی: ۶۲
- شرح شافیه: ۷۲
- شرح شرایع: ۵۲
- شرح شمسیه (از آقا هادی مازندرانی): ۷۲
- شرح صحیفه (از ملا محمد تقی مجلسی): ۶۴
- شرح عوامل: ۴۰
- شرح فارسی بر عُزْر و دُزْر: ۵۱
- شرح فارسی بر معالم (از آقا هادی مازندرانی): ۷۲
- شرح قصیده جَمِیرِی: ۴۰
- شرح کبیر: ۲۹
- شرح کفایه سبزواری: ۹۱
- شرح لمعه: ۲۹
- شرح مدارک: ۳۸
- شرح مفاتیح فیض: ۵۶
- شرح مشیخه: ۴۴
- شرح مشیخه در رجال (از ملا محمد تقی مجلسی): ۶۴
- شرح منهاج حاجی کرباسی: ۹۲
- شرح نهج البلاغه (فارسی): ۳۵
- شرح نتایج آقا سید ابراهیم: ۹۳
- شرحی بر فصوص محیی الدین: ۴۴
- شرط (رساله): ۵۳
- شرط ضمن العقد (رساله): ۳۴
- شک در جزئیت و شرطیت (رساله): ۳۳
- شوارع (در فقه): ۹۱
- شهرت (رساله): ۵۳
- (ص)
- صحت عبادت جاهل مطابقه با واقع (رساله): ۵۳
- صحیح و اعم (رساله): ۹۱
- صلاة جمعه (رساله): ۵۱
- صوت نساء (رساله): ۳۴
- صیغ عقود (رساله): ۶۲

عقد بر خواهر مطلقه (رساله): ۸۴

علی بن الحکم (رساله): ۳۳

علی بن سندی (رساله): ۳۴

علی بن محمد (رساله): ۳۳

عمر بن یزید (رساله): ۸۴

عصیر عنبی (رساله): ۳۴

عنوان الکلام: ۵۳

عیدیه (رساله): ۶۲

عین الحیاة: ۶۷

عیون الأصول: ۹۲

(غ)

غایة القصوی (در اصول): ۲۸

غرر و درر: ۷۶

غساله (رساله): ۳۴

غنا (رساله): ۵۳

(ف)

فرائد (رسائل شیخ انصاری): ۲۹

فرق ما بین شک در تکلیف و مکلف به

(رساله): ۳۳

فصل الخطاب (در اصول): ۵۲

فضل اولاد فاطمه «س» (رساله): ۳۶

(ض)

ضیاء القلوب (در امامت): ۲۶

ضروریات دین و مذهب (رساله): ۵۷

(ط)

طاقدیس: ۵۹

طهارت (رساله): ۵۳

طهارت (از آقا محمد مهدی کرباسی):

۹۲

طهارت و صلاة: ۹۴

(ع)

عبادات (رساله فارسیه): ۸۸

عبادات (کتابی مفصل): ۹۴

عبدالحمید بن سالم (رساله): ۸۴

عدالت (رساله): ۸۸

عدم جواز صلح حق الرجوع

(رساله): ۵۳

عدم لزوم تقلید اعلم (رساله): ۵۳

عدّة کافی (رساله): ۸۴

عروة الوثقی (فقه استدلالی): ۲۸

عروض: ۷۶

- فزیلت جماعت (رساله): ۵۷
 فقه استدلالی در صلاة مسافر و نکاح
 و طلاق و دیات: ۹۶
 فوائد رجال: ۳۸
 فوائد رجالیه: ۳۴
 فوائد متفرقه در رجال: ۵۴
- (ق)
 قبول قول زن در بلا مانع بودن
 (رساله): ۸۴
 قرّة العین (در اصول دین): ۵۷
 قرعه (رساله): ۵۳
 قصائد عربیّه در تحیّت بر اهل بیت «ع»: ۵۷
 قضاء: ۷۶
 قضاء و شهادات (رساله): ۳۷
 قواعد عربیّه (رساله): ۴۷
 قوانین: ۲۹
 قوانین (نسخه اصل): ۳۵
- (ک)
 کتاب الوزراء: ۷۶
 کتابی در تقوی و آیات تقوی و مراتب
- تقوی: ۳۶
 کتابی در توجیه کلمات و اشعار ملای
 روم: ۶۶
 کتابی در علم کلام: ۷۶
 کتابی در قصاید و در شرح آنها: ۹۷
 کشف الاسرار: ۵۲
 کشف اللثام (شرح قواعد علامه): ۴۰
 کشکول: ۷۸
 کفایت هر غسلی از وضو (رساله): ۶۳
 کلید بهشت در اصول دین (رساله): ۴۰
- (ل)
 لا ضرر (رساله): ۸۸
 لؤلؤة البحرین: ۶۸
- (م)
 ما لایتمّ فیہ الصلاة (رساله): ۳۸
 مباحثی از وضو در شرح کفایه: ۳۴
 مرایا (در اصول): ۳۰
 متاجر (مکاسب شیخ انصاری): ۲۹
 متباینین (رساله): ۳۳
 مجالسی در مصیبت اباعبدالله «ع»: ۵۷
 مجمع اسرار القرآن: ۸۰

- محمد بن ابی عبدالله (رساله): ۳۳
- محمد بن اسماعیل (رساله): ۸۴
- محمد بن الحسن (رساله): ۳۳
- محمد بن الفضیل (رساله): ۳۳
- محمد بن زیاد (رساله): ۳۳
- محمد بن سنان (رساله): ۳۳
- محمد بن سنان (رساله): ۸۴
- معاویة بن شریح (رساله): ۳۳
- محمد بن عیسیٰ یقطینی (رساله): ۸۴
- محمد بن قیس (رساله): ۳۳
- المحیط (در لغت): ۷۶
- مختصری در علم حساب: ۳۴
- مدارک: ۸۳
- مسکن الفزاد: ۵۷
- مسئله المصابین: ۵۷
- مشارق الأنوار: ۹۲
- مشارق الشموس (شرح دروس در طهارت): ۵۰
- مصایح (در اصول): ۹۲
- مصیبت و اشعار (از میرزا ابراهیم جوهری): ۸۰
- مطالع الأنوار (فقه استدلالی): ۸۴
- معاطاة (رساله): ۳۴
- معنی «اجتمعت العصابة» و اصحاب
- اجماع (رساله): ۸۴
- مفطرت قلیان (رساله): ۳۴
- مفطرت قلیان (رساله): ۹۱
- مقاصد العلیه (حاشیه بر قوانین): ۵۲
- مقدمه واجب (رساله در ردّ سبزواری):
- ۵۰
- مقباس (در تعقیب و دعا): ۶۸
- ملخص التلخیص و شرح آن: ۴۰
- مناسک حج (از حاجی کلباسی): ۹۱
- مناسک حج (از سید شفتی): ۸۵
- مناسک حج (از میر سید حسن مدرّس): ۸۸
- مناهج السویه (شرح بر شرح لمعه): ۴۰
- منتخب الأخبار: ۳۰
- منجزات مریض (رساله): ۵۳
- منظومه عربی در اصول: ۵۷
- منظومه عربی در مصیبت: ۲۸
- منهاج (در فقه): ۹۱
- منیع الحیاة (در اصول): ۹۳
- میراث (رساله): ۳۷
- میراث (رساله): ۹۴

- (ن)
- اخلاق: ۹۴
- نیت (رساله): ۳۴
- نیت (رساله): ۵۱
- نیت (رساله): ۴۷
- نجاة المؤمنین (در اصول دین و اخلاق): ۵۲
- نجاشی (رساله): ۳۳
- نخبه (رساله عملیه حاجی کلباسی): ۹۱
- نقد طریق (رساله): ۳۳
- نقود المسائل (در فقه استدلالی): ۳۰
- نکاح در عدة ذمیة (رساله): ۹۷
- (در اینکه) نماز جمعه واجب عینی است (رساله): ۲۶
- نماز در حمام که غیر اهل تصرف کند (رساله): ۳۴
- نماز در ماهوت (رساله): ۳۴
- نماز (رساله): ۹۷
- نوادر الاحکام (رساله): ۴۷
- نورالعیون (در فقه): ۹۲
- نورالقبر (در اصول دین): ۸۰
- نور حدقة الناظرین (در آداب و اخلاق): ۹۴
- (ه)
- هبة ولی مدّت متعه را (رساله): ۸۵
- هدیه الشیعه (رساله عملیه آقا محمد کرباسی): ۹۴
- هدایة الطالبین (رساله عملیه آقا محمد مهدی کرباسی): ۹۲
- هدایة الفؤاد (در معاد): ۳۸
- هدایة المسترشدین: ۴۵
- (و)
- وجوب نفسی و غیرئی طهارات ثلاث (رساله): ۳۴
- وقف: ۷۶

فهرست کسان

- اردستانی، میرزا محمد سعید: ۲۴
- آبادهای، حاج محمد جعفر (م ۱۲۸۰ ق): ۵۱، ۴۸، ۳۱، ۳۰، ۲۹
- استرآبادی، آخوند ملا محمد علی: ۷۱
- اصفهانى، میرزا ابوالقاسم: ۴۸
- اصفهانى، علی بن سهل: ۷۸، ۷۷
- ابراهیم مجاب: ۷۷
- (حاجی) اعطاء الله (فرزند حاج
- ابن العمید: ۷۶
- محمد جعفر آبادهای): ۳۰
- اجیه‌ای (ازهای)، آخوند ملا علی اکبر
- الماسی، میرزا محمد تقی: ۷۱، ۴۸
- (م ۱۲۳۲ ق): ۳۷، ۳۶
- امام جمعه، آقا میرزا محمد علی:
- اجیه‌ای (ازهای)، ملا عبدالله: ۳۷
- (م ۱۳۰۰ ق): ۷۱، ۶۴، ۶۳
- آخوند گزی ← آیت الله گزی اصفهانى
- امام جمعه، آقا میر سید محمد
- آخوند ملا عبدالکریم گزی ← آیت الله
- (م ۱۲۹۱ ق): ۶۲، ۶۱
- گزی اصفهانى
- امام جمعه، آقا میر محمد حسین: ۶۳
- آخوند ملا محمد صادق (فرزند فاضل
- امام جمعه، حاجی میرزا حسن
- سراب): ۲۷
- (م ۱۲۴۸ ق): ۶۱
- آقا محمد خان (قاجار): ۴۳، ۳۵
- امام حسن «ع»: ۳۴
- اردبیلی: ۳۸
- امام حسین «ع»: ۸۰، ۲۶، ۱۸
- اردستانی، آخوند ملا محمد صادق:
- امام رضا «ع»: ۷۸
- ۳۱، ۲۴، ۲۳

امام زاده ابراهیم: ۷۷

(پ)

امام عصر (عج): ۶۴، ۶۸

باشنه طلای یزدی، آقا محمد مهدی:

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام: ۱۳،

۲۳، ۳۱

۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۴۵، ۶۴، ۶۸

پلوی (لقب مرحوم آخوند ملا محمد

انصاری، شیخ مرتضی: ۳۵، ۵۴، ۸۱

صادق اردستانی): ۲۳، ۲۴

۹۱ (م ۱۲۳۲ ق)

پیغمبر (ص) - رسول خدا

آیت الله العظمی سید شهاب الدین

بیکانی، آخوند ملا محمد صادق: ۵۴

مرعشی نجفی: ۷

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم گزی

(ت)

اصفهانی: ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۰۱

تاج الدین حسن (پدر فاضل هندی): ۴۰

تجلی شیرازی، ملا علی رضا: ۵۰

(ب)

تخت فولادی، حاجی صادق: ۴۷

بابا رکن الدین: ۴۳

ترک، آقا سید محمد: ۳۱، ۳۲

باقری بید هندی، ناصر: ۸

تفلیسی، ملا حسین: ۷۹

بحرالعلوم: ۸۱، ۹۱، ۹۵

تویسرکانی، آقا میرزا عبدالغفار

بحرینی، آقا شیخ جعفر: ۹۶

(م ۱۳۱۹ ق): ۳۱

بدیع، حاجی میرزا: ۹۸

تویسرکانی، حاجی ملا حسینعلی

بروجردی، حاجی سید علی: ۵۳

(م ۱۲۸۶ ق): ۳۱، ۵۲

بروجردی، حاجی میرزا محمود: ۵۷

بلاغی، سید عبدالحجّت: ۷

(ج)

بهبانی، آقا محمد باقر: ۳۵، ۹۱

جزائری، سید نعمة الله: ۵۰، ۵۴

بیدآبادی، آقا محمد (م ۱۱۹۷ ق): ۳۹،

جزی، آخوند ملا محمد تقی: ۹۸

۴۸، ۴۹، ۵۷، ۶۴، ۷۹، ۸۳، ۸۹

جزی، عبدالکریم برخورداری اصفهانی

← آیت الله گزی اصفهانی

[امام] جعفر صادق «ع»: ۱۳، ۱۵، ۱۶،

۱۹

جوهری، میرزا ابراهیم: ۸۰

جویاره‌ای، آخوند ملا محمد صالح

(م ۱۲۸۵ ق): ۴۶

جویاره‌ای، میرزا محمد مهدی: ۴۶

جیلانی، آقا حسین (مشهور به لُنبانی:

م ۱۱۲۹ ق): ۵۶، ۵۷

جیلانی، آقا ملا حسن: ۵۶، ۵۷

(چ)

چهار سوقی، آقا میرزا محمد باقر

(م ۱۳۱۳ ق): ۳۱، ۴۷، ۵۵، ۵۶

چهار سوقی، آقا میرزا محمد هاشم:

۴۷، ۸۸

(ح)

حاجی سید سید محمد بن میر

سید عبدالباقی: ۶۳

حسام الواعظین اصفهانی، شیخ

محمد رضا: ۷

حضرت امیر ← امیر المؤمنین «ع»

حضرت حجت ← امام عصر «عج»

حضرت عبدالعظیم: ۹۵

حکیم، ملا محراب: ۳۹، ۴۸، ۵۷

حمزه [ابن عبدالمطلب]: ۱۴

حواریین: ۳۲

(خ)

خاتون آبادی: میر محمد صالح: ۵۰

خاجوئی، آخوند ملا اسماعیل: ۳۶، ۳۷

خراسانی، حاجی سید یوسف: ۴۱

خراسانی: سید محمد رضا: ۷

خلف بیک: ۴۸

خلیفه سلطانی، میرزا محمد علی:

۹۷

خوانساری، آقا جمال (م ۱۱۲۵ ق):

۳۰، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲

خوانساری، آقا حسین (م ۱۰۹۹ ق):

۴۹، ۵۱، ۵۲

خوانساری، آقا رضی: ۵۰، ۵۱

خوانساری، آقا سید ابوالقاسم: ۴۶

خوانساری، آقا سید جعفر: ۴۶

(س)

سبزواری، آخوند ملاً محمدباقر: ۲۶،

۵۱، ۵۰

سیدالشهداء «ع» ← امام حسین «ع»

سید مرتضی: ۷۶

سیفالدوله: ۴۴

(ش)

شاه رضا: ۹۷، ۹۵

شاه سلطان حسین: ۳۹، ۴۰، ۶۹

شاه سلیمان صفوی: ۴۲، ۵۰

شاه سید علی: ۹۵، ۹۶

شاه سید علی اکبر: ۹۵

شاه صفی: ۴۲

شریف العلماء: ۸۷

شفتی، آقا سید مؤمن: ۸۱

شفتی، حاجی سید اسد اللّٰه

(م ۱۲۹۰ق): ۸۱، ۸۵

شفتی، حاجی سید محمدعلی: ۸۱

شفتی، حجت الاسلام حاجی سید

محمدباقر (م ۱۲۶۰ق): ۲۹، ۳۷،

۷۱، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۰، ۹۸

شفتی، میرزا ابوالفضل: ۸۱

خوانساری، حاجی میرزا زین العابدین

(م ۱۲۷۵ق): ۴۶، ۴۷، ۵۵

خوانساری، سید حسین مجتهد: ۴۶

خوانساری، ملاً حیدر: ۵۰

خوانساری، ملاً عبداللّٰه: ۳۱

(د)

درب امامی، حاجی میرزا بدیع

(م ۱۳۱۸ق): ۲۸

درویش، عبدالمجید: ۵۸

ده سرخی، سید محمود موسوی: ۷

(ر)

رحیم خان: ۸۷

رسول خدا(ص): ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۶۸

رکن الدوله: ۷۵

رکن الملک، میرزا سلیمان خان: ۴۸

روضه خوان، حاجی میرزا احمد: ۹۰

(ز)

زنجانی، میرزا علی نقی: ۴۱

- طباطبائی
صاحب ضوابط: ۳۵، ۵۶
صادقی، محسن: ۸
آقا سید) صدرالدین: ۴۶
صدیقین اصفهانی، حاج ملا
حسینعلی: ۷
- (ط)
طالقانی، عبّاد: ۷۵
طباطبائی، آقا سید علی: ۴۵، ۸۱
۹۱، ۸۳
- (ع)
عاملی، سید جواد: ۹۵
آقا) عبدالجواد (فرزند حاج محمد
جعفر آباده‌ای): ۳۰
آقا) عبد الحسین (فرزند آقا محمد
مهدی پاشنه‌طلای یزدی): ۳۱
عبد الصالح، آقا شیخ (فرزند آقا محمد
مهدی پاشنه‌طلای یزدی): ۲۴
عسکرین «ع»: ۶۴
آقا) علی رضا (فرزند ملا محمد
نائینی): ۴۱
- شفتی، میرزا زین العابدین: ۸۱
شفتی، میر محمد مهدی: ۸۱
شوشتری، آقا سید شفیع: ۵۴
شوشتری، آقا سید محمد (م ۱۳۲۳ ق):
۵۴
شوشتری، شیخ جعفر: ۹۱
شهشانی، میر سید محمد (م ۱۲۸۷ ق):
۲۸، ۲۹، ۵۴، ۵۶، ۹۱، ۹۸
شهید ثانی: ۵۷
شیخ بهائی: ۶، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۷۸
شیخ لطف الله: ۵۰
شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر
کبیر: ۵۶
شیخ محمد تقی: (صاحب حاشیه معالم:
م ۱۲۴۸ ق): ۴۴، ۵۲، ۵۶
شیروانی، ملا میرزا: ۵۰
- (ص)
صاحب بن العمید ← صاحب بن عبّاد
صاحب بن عبّاد (م ۳۸۵ ق): ۲۴، ۷۵،
۷۶، ۹۱
صاحب جواهر: ۳۵، ۸۷
صاحب شرح کبیر ← آقا سید علی

(حاجی) کرباسی (= کلباسی): ۳۲،

۳۳، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۷۷، ۸۱، ۸۷

۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۴

کرباسی، آقا شیخ جعفر: ۹۴

کرباسی، آقا محمد مهدی: ۸۱، ۸۹

۹۲، ۹۴

کرباسی، حاجی آقا محمد: ۹۳

کربلائی، سید محمد: ۸۳

کربلائی، میرزا محمود: ۸۹

کرمانشاهی، آقا محمدعلی: ۷۸

کلباسی، آقا میرزا ابوالمعالی: ۳۲،

۸۸، ۹۸

(م)

مادر شاه زاده: ۴۴، ۴۹

مازندرانی، آخوند ملا محمد صالح:

۷۱، ۷۲

مازندرانی، آقا هادی: ۷۲

مجلسی، آقا میرزا حیدرعلی: ۵۴

مجلسی، علامه محمد باقر: ۲۰، ۲۳،

۲۷، ۳۹، ۴۲، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۴،

۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹،

۷۰، ۷۶

(حضرت) عیسی «ع»: ۳۲

عینائی، شیخ حسن واعظ: ۳۰

(ف)

فاطمه زهرا(س): ۱۴

فاضل سراب، آخوند ملا محمد بن

عبدالفتاح تنکابنی: ۲۵، ۲۶، ۵۰،

فاضل هندی، محمد بن تاج الدین

حسن (م ۱۱۳۷ ق): ۳۹، ۴۹

فتحعلی شاه: ۲۴، ۲۵

فشارکی، آخوند ملا محمد باقر

(م ۱۳۱۴ ق): ۶۰، ۵۳، ۸۸

(ق)

قاضی، شیخ جعفر: ۵۰

قزوینی، حاجی آقا محمد: ۷۹

قمشه‌ای، آخوند ملا محمد باقر: ۹۷

قمشه‌ای، میرزا نصرالله: ۹۷

(ک)

کاظمینی، آقا سید محسن: ۴۵، ۸۳، ۹۱

کتاب فروش، آقا سید محمد: ۴۳

کتاب فروش، آقا محمد صادق: ۴۳

- مجلسی، ملاّ عزیزالله: ۵۴
 مجلسی، ملاّ محمد تقی (م ۱۰۸۰ ق):
 ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۱
- مجلسی، ملاّ محمدرضا: ۷۱
 محلاتی، شیخ عبدالحسین: ۹۸
 (میر) محمدحسین (برادر میر سید
 حسن مدرس): ۴۱
 محمد بن مسلم: ۹، ۱۳
 (ملاّ) محمد رفیع (پدر آقا محمد
 بیدآبادی): ۴۸
 محیی‌الدین: ۴۴
 مدرس، آقا میر سید حسن (م ۱۳۷۳ ق)
 (پسر آقا میر سید علی بن میر
 محمد باقر بن آقا میر اسماعیل
 واعظ اصفهانی): ۳۲، ۴۱، ۵۶،
 ۹۱، ۸۷
- مدرس اصفهانی، آقا میرزا
 ابوالقاسم: ۳۹
 مسائلی، آقا سید محمدجواد: ۳۱
 معلّم حبیب آبادی، محمدعلی: ۷
 ملاّ محمد حسین بن ملاّ ولیّ الله: ۶۲،
 ۷۹
- ملاّ مهدی (پدر آخوند گزی): ۱۱، ۹۸
 مؤید الدوله: ۷۵
 مهدوی (تخلص آخوند گزی): ۱۰۱
 مهدوی، سید مصلح‌الدین: ۷
 میر حسن: ۵۸
 میر داماد: ۵۹
 میرزا حسن بن میرزا ابراهیم: ۹۸
 میرزا رفیعا نائینی (م ۱۰۸۰ یا
 ۱۰۸۲ ق): ۴۲، ۴۳
 میر محمد اسماعیل (م ۱۱۱۶ ق): ۵۷
 (آقا) میرزا محمدباقر: ۵۴، ۵۵
 میرزا محمد خلیل: ۹۷
 میرزا مظفر، میرزا محمدعلی: ۴۲
 میرزای شیرازی، آیت‌الله حاجی میرزا
 حسن: ۳۶، ۴۱، ۸۷، ۹۱
 میرزای قمی: ۳۵، ۴۶، ۸۳، ۹۱، ۹۵،
 ۹۶
 میر عماد: ۵۸
 میر عماد (خوشنویس): ۵۹
 میر لوحی: ۶۷
 میر فندرسکی میرزا ابوالقاسم: ۴۹،
 ۵۸، ۵۹، ۶۰
 میر معصوم: ۴۹

نواب لاهیجانی، میرزا محمد باقر:

۹۵، ۳۵

نوری، آخوند ملا علی: ۶۴، ۴۸

نوری، حاجی میرزا حسین: ۴۱

(ه)

هرندی، آخوند ملا مهدی: ۷۳، ۷۹

هرندی، آقا میرزا عبد لعلی: ۶۲

هرندی، حاجی محمد هادی: ۷۹

هرندی، حاجی ملا عبدالله: ۷۹

هزار جریبی، آقا محمد باقر: ۳۵، ۹۵

همانی، جلال الدین: ۵، ۷

هندی، حکیم داود: ۹۱

(و)

والده علامه مجلسی: ۶۹

واله، آقا محمد کاظم: ۲۴، ۲۵

(ی)

یوشع: ۳۵

(ن)

نادر شاه: ۳۸، ۷۱

نایب الصدر، میرزا مهدی: ۵۵

نائینی، حاجی ملا محمد: ۴۱

نائینی، آخوند ملا حسن: ۴۴

نجفی، آقا محمد علی (م ۱۲۴۵ ق):

۹۵، ۳۵

نجفی، حاجی شیخ محمد باقر

(م ۱۳۰۱ ق): ۴۵

نجفی، شیخ جعفر: ۴۵

نجفی، شیخ قاسم: ۵۶

نجفی، میرزا محمد حسین (م ۱۳۱۷ ق):

۳۴، ۳۵، ۳۶

نراقی، آخوند ملا مهدی: ۳۹

نراقی، ملا محمد: ۵۹، ۹۵، ۹۶

نسمه خاتون (دختر شیخ جعفر

نجفی): ۴۵

نطنزی، ملا مقصودی علی: ۶۴

نقشینه‌ای، حاجی میرزا محمد تقی:

۵۵

ارجاعات

(الف)

- ١- اعيان الشيعة، سيد محسن امين، تحقيق: حسن امين، دارالتعارف، بيروت.
- ٢- امالى الطوسى، شيخ الطائفة ابى جعفر محمد بن حسن طوسى، مكتبة الداورى، قم.
- ٣- امل الآمل، شيخ محمد بن حسن (حر عاملى)، تحقيق: سيد احمد حسيني، مكتبة الأندلس، بغداد.

(ب)

- ٤- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسى، بيروت.
- ٥- بيان المفآخر، سيد مصلح الدين مهدوى، انتشارات كتابخانه، مسجد سيد اصفهان.

(ت)

- ٦- تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوى.
- ٧- تراجم نگاران، ناصر باقرى بيدهندي، (چاپ نشده).
- ٨- تفسير نورالثقلين، شيخ عبد على بن جمعة العروسى الحويزى، تصحيح و تعليق سيد هاشم رسولى محلاتى، علميه، قم.

(ج)

۹ - جامع الاصول، ابن اثیر جَزْرِي، تحقيق محمد حامد الفقى، دار احياء التراث العربى، بيروت.

(ح)

۱۰ - حلية المتقين، محمد باقر مجلسى، تصحيح: ميرزا ابوالحسن شعرانى، كتابفروشى اسلاميه تهران.

(خ)

۱۱ - الخزائن، احمد نراقى.
۱۲ - خيراتيّه (در ابطال طريقه صوفيه)، آقا محمدعلى بن علامه وحيد بهبهانى، منشورات مؤسسه علامه مجدّد وحيد بهبهانى.

(د)

۱۳ - دايرة المعارف تشيع، ج ۲، زير نظر احمد صدر حاج سيد جوادى، كامران فانى، بهاء الدين خرمشاهى، بنياد اسلامى طاهر.
۱۴ - ده گفتار، شهيد مرتضى مطهرى.

(ذ)

۱۵ - الذريعه، شيخ آقا بزرگ تهرانى، دارالأضواء، بيروت.
۱۶ - ذكرى، محمد بن مكى عاملى (= شهيد اول).

(ر)

- ۱۷- رجال اصفهان يا تذكرة القبور، سيد مصلح الدين مهدوی، چاپ دوم، ۱۳۲۸.
۱۸- روضات الجنات، ميرزا محمد باقر موسوی خوانساری، اسماعيليان - قم.
۱۹- روضة الشهداء، ملأ حسين واعظ كاشفی.
۲۰- ریحانة الادب، محمد علی مدرس، كتابفروشی خیام - قم.

(ز)

- ۲۱- زندگانی حضرت آیت الله چهار سوقي، سيد محمد علی روضاتی، كتابفروشی
تأیید، اصفهان.
۲۲- زندگینامه علامه مجلسی، سيد مصلح الدين مهدوی، حسینیہ عمادزاده
اصفهان.

(س)

- ۲۳- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، تهران، فراهانی،
۲۴- سنن ابی داود، ابی داود.
۲۵- سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوی، انجمن
کتابخانه‌های عمومی اصفهان.

(ط)

- ۲۶- طاق‌دیس، ملأ احمد نراقی.

(ع)

- ۲۷- علمای معاصرین، شیخ محمد علی خیابانی.
۲۸- عوالم العلوم، شیخ عبداللّه بحرانی اصفهانی.

(ف)

٢٩- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، چاپ مصر.

(ک)

٣٠- کافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی.

٣١- کامل الزیارات، ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، با تصحیح علامه امینی، نجف.

٣٢- کشکول، شیخ بهاءالدین محمد عاملی.

(ل)

٣٣- لؤلؤة البحرين، شیخ یوسف بن احمد بحرانی، مؤسسه آلالبیت، قم.

(م)

٣٤- مدینة العلم، شیخ صدوق (از این اثر بواسطه نقل مرحوم معلم حبیب آبادی نقل شد).

٣٥- کتاب المزار، شهید اول (محمد بن مکی عاملی جزری)، مدرسة الامام المهدي «ع»، قم.

٣٦- کتاب المزار، شیخ مفید، تحقیق و نشر: مدرسة الامام المهدي «ع»، قم.

٣٧- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله حاکم نیشابوری، دارالمعرفة، بیروت.

٣٨- المستدرک علی معجم المؤلفین، عمر رضا کحّالة، مؤسسة الرسالة - بیروت.

٣٩- مستدرک الوسائل، حسین نوری.

٤٠- مسند احمد، امام احمد بن حنبل، دارالفکر، بیروت.

٤١- مصفی المقال، شیخ آقا بزرگ تهرانی.

- ۴۲ - معجم مؤلفی الشیعه، علی فاضل قائینی، وزارت ارشاد اسلامی.
۴۳ - مع علماء النجف الاشرف، محمد جواد مغنیه، منشورات المكتبة الاهلية، بیروت.
۴۴ - من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمی.

(ن)

- ۴۵ - مؤلفین کتب چاپی، خانابا مشار، تهران.
۴۶ - ناسخ التواریخ، عباسقلی سپهر.
۴۷ - نخبه الفیضیه، فیض کاشانی.
۴۸ - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی با تعلیقات سید عبدالعزیز طباطبائی دار المرتضی - مشهد.
۴۹ - نهاية الاحکام، علامه حلّی.
۵۰ - نهج البلاغه، شریف رضی، فیض الاسلام.
۵۱ - نور علم مجله (نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

(ه)

- ۵۲ - همائی نامه، زیر نظر مهدی محقق، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

(و)

- ۵۳ - وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی.
۵۴ - وقایع الأيام، شیخ محمدعلی خیابانی.

فهرست مطالب

۵	مدخل
۹	مقدمه چاپ اول
۱۳	در آداب زیارت اهل قبور و اوقات آن
۱۵	در کیفیت زیارت اهل قبور
۱۸	دعا کردن به اهل قبور
۲۱	امور مکروه در قبرستان

باب اول در شناختن قبر بعضی از علما و صلحاء تخت فولاد

۲۳	در ذکر قبر پلوی
۲۴	در بیان تکیه آقا محمد کاظم واله
۲۵	در ذکر تکیه فاضل سراب و شرح حال او
۲۸	در بیان تکیه مرحوم آقا میر سید محمد شهشانی
۲۹	در ذکر تکیه حاجی محمد جعفر آباده‌ای
۳۲	در ذکر تکیه مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی و شرح حال او
۳۴	در بیان قبر مرحوم آقا میرزا محمد حسن نجفی و شرح حال آن مرحوم

- ۳۶ در شرح حالات مرحوم آخوند ملا علی اکبر اژه‌ای و مصنفات آن مرحوم
- ۳۷ در تعیین قبر مرحوم آخوند ملا اسماعیل خاجوئی و شرح حال آن بزرگوار
- ۳۹ در تعیین قبر فاضل هندی و شمه‌ای از حالات آن بزرگوار و مصنفات او
- ۴۱ در ذکر قبر مرحوم حاجی ملا محمد نائینی و شرح حال او
- ۴۲ در بیان حال میرزا رفیعا و مصنفات آن مرحوم و بعضی از علماء و اجلاء
- ۴۳ در ذکر حال بابا رکن الدین و بعضی از علما و صلحا
- در بیان قبر مرحوم شیخ محمد تقی (ره) و شرح حال و مصنفات آن مرحوم و بعضی از
 ۴۴ علما و صلحا و اجلاء
- ۴۷ در ذکر بعضی از مصنفات مرحوم والد آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی
- ۴۸ در شرح حال آقا محمد بید آبادی
- ۴۹ در ذکر حال آقا حسین خونساری و مصنفات آن بزرگوار
- ۵۱ در شرح حالات آقا جمال خونساری و مصنفات آن مرحوم
- ۵۲ در شرح حال مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی و مصنفات آن مرحوم
- ۵۳ در شرح حال مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی و مصنفات آن مرحوم
- ۵۴ در بیان تکیه آقا رضی و قبر آقا میرزا محمد باقر پیشنماز مسجد عباسی
- ۵۶ در شرح حالات آقا حسین جیلانی
- ۵۶ در ذکر بعض مصنفات مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهار سوقی
- ۵۸ در بیان تکیه میر فندرسکی و شرح حالات میر ابوالقاسم فندرسکی
- ۵۹ در بیان کرامتی از میر فندرسکی

باب دویم

باب سیم

- ۶۳ در مقبره مجلسی (ره)
- ۶۴ در شرح حالات ملا محمد تقی مجلسی و بعضی از مصنفات آن مرحوم
- ۶۴ در ذکر مکاشفه از مرحوم ملا محمد تقی مجلسی (ره)
- ۶۶ در ذکر قبر ملا محمد باقر مجلسی و بیان مقامات آن بزرگوار
- ۶۷ در بیان مصنفات ملا محمد باقر مجلسی (علیه الرحمه)
- ۶۸ در بیان جلالت شأن و مقامات ملا محمد باقر مجلسی
- ۷۱ در ذکر قبور علما و صلحاء سر قبر آخوند
- ۷۱ در شرح حالات و مقامات آخوند ملا محمد صالح مازندرانی

باب چهارم در قبور علماء دروازه طوقچی

- ۷۵ در شرح حال صاحب بن عباد و مقامات و مصنفات او
- ۷۷ در شرح حال علی بن سهل و مقامات او

باب پنجم در قبرستان آب بخشان

- ۷۹ در شرح حال آخوند ملا حسین تفریسی

باب ششم در مقبره مرحوم حجة الاسلام

- ۸۲ در شرح حالات و مقامات مرحوم حاجی سید محمدباقر
 ۸۴ در ذکر مصنفات مرحوم حاجی سید محمدباقر(ره)

باب هفتم در مقبره مدرس و شرح حالات آقا میر سید حسن
مدّرس

- ۸۸ در ذکر مصنفات مرحوم آقا میر سید حسن مدّرس

باب هشتم در مقبره مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی

- ۸۹ در شرح حالات و جلالت شأن حاجی محمد ابراهیم کرباسی
 ۹۱ در ذکر مصنفات حاجی کرباسی (اعلی الله مقامه)
 ۹۲ در بیان قبر آقا محمد مهدی کرباسی و بیان حال او
 ۹۲ در بیان مصنفات آقا محمد مهدی کرباسی(ره)
 ۹۳ در بیان مصنفات حاجی آقا محمد کرباسی

خانمه در قبور خارج از اصفهان

- ۹۵ در بیان قبر آقا محمد علی نجفی و شرح حالات او
 ۹۶ در مصنفات آقا محمد علی نجفی(ره)

۹۹	اشعار و مثنویات مرحوم آخوندگزی
۱۳۱	فهرست کتب
۱۴۳	فهرست کسان
۱۵۱	ارجاعات
۱۵۶	فهرست مطالب

سپاس ایزد منان را که وسائل طبع و انتشار این اثر را بوسیله یکی از معتبرترین ناشرها (کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی رضوان الله علیه) فراهم ساخت و این بنده را توفیق داد تا از این راه قبل از اینکه به دیگران خدمت کند، حسنه‌ای برای خویشان ذخیره سازد.

معرفی چند اثر در زمینه تراجم علما

نویسنده: باقری بید هندی

۱ - نجوم امت: شرح حال علمای بزرگ معاصر.

۲ - بانوی مجتهد ایرانی.

۳ - عمر بن عبدالعزیز در نظر تاریخ.

۴ - تراجم نگاران.